



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
صلاوة  
وسلام

www.

www.

www.

www.

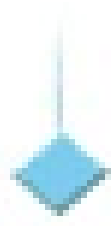
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



# معمتہ اشعار

پروفیسر محمد رفیق

پروفیسر محمد رفیق

پروفیسر محمد رفیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نعمت آفتاب

نویسنده:

سید محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

حمزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	نعمت آفتاب
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	نعمت آفتاب
۱۵	سخن ناشر
۱۹	پیشگفتار
۲۳	فصل اول: نعمت بودن امام علیه السلام
۲۳	امام علیه السلام نعمت مورد سؤال خداوند
۲۳	اشاره
۲۵	الف - نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تکوینی
۲۵	امام غائب نعمت باطنی
۲۶	فایده تکوینی بودن امام بر روی زمین
۳۱	زمین و همه محصولات آن ملک امام علیه السلام است
۳۵	همه دنیا برای امام علیه السلام خلق شده است
۳۶	امام علیه السلام مالک آخرت هم هستند
۳۹	وساطت امام علیه السلام در انعام خدا به خلق
۴۲	توضیحی در معنای وساطت فیض
۵۲	ولی در نعمت بودن امام علیه السلام
۵۳	ب - نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تشریحی
۵۳	تفاوت جنبه تشریحی و تکوینی نعمت امام علیه السلام
۵۴	هدف از انعام خدا به بندگان
۵۸	تبدیل نعمت به نعمت
۶۱	معرفت امام علیه السلام تنها راه معرفه الله

۶۷	معرفت امام علیه السلام ، میوه و نشانه معرفت خدا
۷۲	شکر نعمت های الهی فقط معرفت امام علیه السلام می شود
۷۴	تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام علیه السلام
۷۹	فصل دوم: شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام
۷۹	معرفت قلبی .
۸۰	حدّ واجب معرفت امام علیه السلام.
۸۱	معرفت به اسم و صفت.
۸۳	مراتب معرفت به صفت.
۸۸	مراتب معرفت اختیاری (اعتقاد).
۹۰	معرفت قلبی به امام علیه السلام.
۹۳	طیبّ دَوارِ بَطْنِهِ.
۹۷	طیب جسم.
۹۷	اشاره
۹۸	نمونه اول.
۱۰۰	نمونه دوم.
۱۰۶	نمونه سوم.
۱۰۹	نمونه چهارم.
۱۱۳	طیب روح .
۱۱۵	علم مصبوب.
۱۱۸	دستگیری علمی امام عصر علیه السلام.
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	نمونه اول.
۱۲۰	نمونه دوم.
۱۲۲	کرامتی از مرحوم شیخ انصاری.
۱۲۴	کرامتی دیگر از شیخ انصاری.
۱۲۸	سفینه نجات.

- ۱۲۹ ..... داستان دعای مشلول.
- ۱۳۶ ..... داعی الله.
- ۱۳۸ ..... فریادرس بیچارگان.
- ۱۴۶ ..... تشرف مرحوم آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی.
- ۱۵۳ ..... پناه از شیطان.
- ۱۶۹ ..... شاهد خدا بر خلق.
- ۱۸۶ ..... ساقی تشنگان.
- ۱۹۰ ..... رفیق مونس.
- ۱۹۲ ..... پدر دلسوز برادر وفادار و مادر مهربان.
- ۲۰۰ ..... معرفت نعمت و محبت منعم.
- ۲۰۷ ..... فصل سوم: شکر زبانی نعمت امام عصر علیه السلام.
- ۲۰۷ ..... ذکر نعمت امام عصر علیه السلام.
- ۲۱۴ ..... معرفی امام علیه السلام به اسم و صفت.
- ۲۱۶ ..... ثناگویی از منعم.
- ۲۱۹ ..... اظهار زبانی نعمت.
- ۲۲۰ ..... دعا.
- ۲۲۴ ..... برپایی مجالس ذکر.
- ۲۲۴ ..... تشکر از خداوند.
- ۲۲۴ ..... اثر ذکر زبانی.
- ۲۲۶ ..... سجده شکر.
- ۲۲۷ ..... فصل چهارم: شکر عملی نعمت امام العصر علیه السلام.
- ۲۲۷ ..... معنای شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام.
- ۲۳۰ ..... شکر عملی وصف طبابت.
- ۲۳۱ ..... شکر عملی شاهد بودن امام علیه السلام.
- ۲۳۳ ..... شکر عملی «رفیق مونس».
- ۲۳۵ ..... شکر عملی نسبت به دستگیری امام علیه السلام.

- شکر عملی «علم مصبوب». ----- ۲۳۶
- شکر عملی «الوالد الشفیق». ----- ۲۳۷
- نوشتن عریضه به امام علیه السلام. ----- ۲۴۰
- تجدید بیعت با امام زمان علیه السلام. ----- ۲۴۴
- عجز از شکر عملی. ----- ۲۴۶
- فهرست منابع. ----- ۲۴۷
- درباره مرکز. ----- ۲۴۹



سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، 1339 -

عنوان و نام پدیدآور: نعمت آفتاب / محمد بنی هاشمی.

مشخصات نشر: تهران: حمزه، 1386.

مشخصات ظاهری: 240 ص.

فروست: سری کتاب های آفتاب در غربت.

شابک: 30000 ریال: 1-9-95081-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا(برون سپاری)

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده ای از کتاب آفتاب در غربت است.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mohammad bani hashemi. blessing of the sun.

یادداشت: کتابنامه: ص [239] - 240؛ همچنین بصورت زیر نویس.

عنوان دیگر: آفتاب در غربت. برگزیده

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - غیبت.

موضوع: مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره: BP224/4/ب/97012 1386

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: م85-23129

ص: 1

اشاره

این کتاب را به نیابت از «شهدای والا-مقام کربلا» به بزرگ زاده امیر عالم نور چشم فاطمه اطهر الله صدیقه صغری، عقیله بنی هاشم، زینب کبری علیه السلام تقدیم می نمایم. مولف.

نعمت آفتاب.

سید محمد بنی هاشمی

تهران نشر حمزه، 1386، شمارگان؛ 5000 نسخه چاپ و صحافی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شابک 91-95081-964-978

BP\* 297/462 224/4/ ب 91 7012 1385

کتابخانه ملی ایران 85-23130م

تلفن مراکز: پخش 77521836 / 22847035 / 22208529 / 66480026

قیمت سه هزار تومان.

دکتر سید محمد بی باشی

ص: 2









خدایا دلم خون شد و دیده ریش / که می بینم انعامت از گفت بیش.

نمی دانم از کدام نعمت و چگونه و با کدامین واژه می شود دربارهٔ نعمت های بیکرانت حرف زد؟ نعمت های تو گسترده تر از آن است که بتوان حتی پرتوی از آنها را به تصویر کشید و یا به سنجش و مقایسه نشست لذا هر چه گوئیم بی مایگی خویش هویدا ساخته ایم. و به راستی مور، چه می داند که بر خشتی خام می گذرد، یا بر دیواره اهرام. (1)

اما، "او" که رحمان و رحیم است، انیس است و شفیق... نعمتی رفیع و فرازمند را در بلندای نعمت های خویش معرفی و فروزان قرار داده است که به وضوح می بینی و می یابی که دیگر نعمت ها حیات و بقا و آوازه خود را در پهنهٔ شعاع انوار تابان آن گوهرین

ص: 7

---

1- اشاره به شعری از علی موسوی گرمارودی.

نعمت، وام گرفته است.

نعمتی که هیچ کس در ادراک مقام و منزلت او نمی تواند طمع کند. (1) نعمتی که کلمة الله است و از وجودش شمیم معطر اسم اعظم می تراود، نعمتی که زاهدترین، عابدترین، شجاع ترین، عالم ترین مهربان ترین و سخاوتمندترین آفریده خداست. نعمتی که همه انبیای پیشین با او میثاق بسته اند، نعمتی که هر قله سرفراز آیتی از سرفرازی اوست و هر اقیانوس ژرف، نشانه ای از وسعت کرامت اوست، نعمتی که ولی برگزیده حضرت رحمان و قطب عالم امکان و کشتی نجات امت است. (2)

آری آن نعمتِ یکتا وجود اقدس و اطهر «امام علیه السلام» است، امام همچون خورشید فروزنده جهان است، امام ماه نورانی، چراغ درخشان، نور ساطع و ستاره راهنما در دل تاریکی ها و صحراهای خشک و بی آب و علف و موج های وحشتناک دریاها است. امام آب گوارا بر تشنگان است راهنمای هدایت و منجی هلاکت است، امام ابر پر باران و باران پر برکت است، امام همدمی همراه، پدری مهربان و برادری پشتیبان است. امام امین خدا زمین حجّت او بر بندگان و جانشین الهی در سرزمین هاست که مردم را به سوی خدا فراخوانده و پاسدار و مدافع ارزشها و حرمت های الهی است، امام مایه استواری و نظم دین و عزّت مسلمین است، امام یگانه عصر خویش است و کسی را با وی -

ص: 8

---

1- وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِه طَامِعٌ / زیارت جامعه.

2- اقتباسی از مقاله جمال پنهان.



مرتبتی و همانندی نیست، و مثل و نظیر ندارد. (1)

اینک بزرگترین نعمت الهی در پهنه آفرینش پیشوای کائنات فرزند برومند علی مرتضی علیه السلام و صدیقه کبری علیها السلام، حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است.

از خدای منعم، توفیق آشنایی با ولی زمان و ادای وظیفه شکرگزاری نسبت به آستان بلند حضرتش را خواستاریم.

ص: 9

---

1- عیون اخبار الرضا / باب 20 / عباراتی از بیان امام رضا علیه السلام درباره امامت.



در میان نعمت های بی شماری که خداوند به انسان عطا فرموده برخی را برتر از بقیه شمرده و کوتاهی در شکر آنها را به هیچ عنوان جایز ندانسته است. یکی از نشانه های مهم تر دانستن بعضی از نعمت ها این است، که بر سؤال از آنها در پیشگاه الهی تأکید شده است. قرآن کریم می فرماید:

لَتُسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. (1)

در آن روز (قیامت) از نعمت مورد سؤال قرار می گیرید.

وقتی در حضور امام رضا علیه السلام از نعمت مورد سؤال خداوند سخن گفته شد، برخی که خود را صاحب نظر می دانستند مصادیقی برای آن بیان کردند یکی گفت: مراد آب خنک است. دیگری گفت: مقصود غذای خوب است و بعضی دیگر آن را خواب خوشایند دانستند. امام علیه السلام بر آنان بانگ زدند که پدرم برایم نقل نمود که در محضر پدرشان ابو عبدالله امام صادق علیه السلام- این اقوال شما در بیان

ص: 11

آیه ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ذکر شد. آن حضرت به خشم آمدند فرمودند: خداوند عزوجل از آنچه بر بندگانش تفضل فرموده سؤال نمی کند.

البته با توجه به سایر بیانات ائمه که هر نعمتی ممکن است در قیامت مورد سؤال قرار گیرد، از جمله (خرما و آب خنک) (1) باید گفت: هر چند که همه نعمت های الهی فوق العاده ارزشمند و والا هستند و انسان ها باید نسبت به شکر یک یک آنها انجام وظیفه نمایند، اما در عین حال نعمت های مادی، نظیر آب و نان با نعمت ولایت و محبت اهل بیت علیه السلام قابل مقایسه نیستند. به همین جهت حصر نعمت های مورد سؤال در آب و غذا و اهمیت ندادن به نعمت های بزرگتر موجب خشم امام صادق علیه السلام شد و درباره معنای «نعم» در آیه مورد بحث فرمودند:

وَلَكِنَّ النَّعِيمَ حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَوْلَانَا يَسْأَلُ اللَّهَ عِبَادَةً عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ النُّبُوَّةِ. (2)

اما نعم دوستی و ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است که خداوند پس از توحید و نبوت از آن بازخواست و سؤال می فرماید.

این فرمایش در واقع نفی اینکه نعمت های دیگر هم مورد سؤال قرار گیرند نمی کند. بلکه اهمیت فوق العاده نعمت وجود امام را در مقایسه با سایر نعمت ها گوشزد می کند. به همین جهت ما انسان ها موظفیم که بیش از هر نعمتی خود را در برابر نعمت وجود ایشان -

ص: 12

---

1- امام علی بن ابی طالب علیه السلام در تفسیریه شریفه ثم « لتستلن... » فرمودند: « الرطب و الماء البارد » (عیون اخبار الرضا ج 2 / ص 38 / ح 110).

2- عیون اخبار الرضا / ج 2 / باب 35 / ح 6.

پس از خدا و رسول صلی الله علیه وسلم - مسؤول بدانیم و ببینیم آیا حق آن را ادا می کنیم یا خیر.

در این کتاب همین مطلب مورد بحث قرار گرفته است. در فصل اول به معرفی نعمت وجود امام علیه السلام پرداخته ایم و آن را از دو جهت تکوینی و تشریحی توضیح داده ایم. سپس در سه فصل جداگانه، چگونگی شکر این نعمت بی نظیر الهی را مطرح ساخته ایم. فصل دوم به بیان شکر قلبی این نعمت اختصاص یافته که ریشه و اساس دو مرحله بعدی شکر است. مهم ترین رکن این مرتبه از شکر، معرفت اختیاری قلبی نسبت به امام علیه السلام است. که در این فصل امام علیه السلام را با ده صفت، معرفی نموده و کیفیت شکر قلبی نسبت به هر وصف را توضیح داده ایم.

فصل سوم کتاب مربوط به شکر زبانی نعمت امام عصر علیه السلام می باشد. که مهم ترین راه های آن معرفی شده است. در آخرین فصل نیز انواع شکر عملی این یگانه نعمت خداوند را روشن ساخته ایم. امیدواریم که این نوشتار در مسیر آشنایی بیشتر با نعمت وجود امام زمان علیه السلام و راه های سپاسگزاری از ایشان مفید و مؤثر باشد.

لازم به یادآوری است که این کتاب پیشتر به عنوان بخش دوم کتاب «آفتاب در غربت» در سال های 1380 و 1382 چاپ و منتشر شده و اکنون بدون هیچ تغییری به صورت مستقل در اختیار علاقمندان قرار می گیرد. ان شاء الله مورد استفاده بهتر و بیشتر دوستان امام عصر علیه السلام واقع شود.

ربیع الاوّل 1427 / فروردین 1385

سیّد محمّد بنی هاشمی

ص: 13



## فصل اول: نعمت بودن امام عصر علیه السلام

### امام علیه السلام نعمت مورد سؤال خداوند

#### اشاره

انسان برای اینکه بتواند در وادی شکر پروردگار قدم گذارد در درجه اول باید نعمت شناس باشد، یعنی بداند خداوند چه نعمت هایی را بر بندگانش ارزانی داشته است و از «نعمت» بودن آنها غافل نباشد. البته نعمت های الهی سراسر وجود مخلوقات را فرا گرفته است. ولی خداوند متعال برخی از نعمت های خویش را نسبت به برخی دیگر برتر قرار داده و کوتاهی کردن از شکر آنها را به هیچ عنوان جایز نشموده است و تصریح فرموده که از انسان ها درباره آن سؤال می فرماید.

لَسْتُمْ لَنَا يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. (1)

در آن روز (قیامت) از نعمت مورد سؤال قرار می گیرید.

ص: 15

نعمتی که روز قیامت مورد پرسش پروردگار قرار می گیرد، به تصریح مفسران معصوم قرآن، نعمت وجود اهل بیت علیهم السلام است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان این نعمت می فرماید:

(1) نَحْنُ النَّعِيمِ.

ما نعمت هستیم.

و نیز امام صادق علیه السلام تصریح فرموده اند که:

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ... وَ هِيَ النِّعْمَةُ الَّتِي لَا تَنْقَطِعُ

ما اهل بیت آن نعمتی هستیم که خدا به سبب ما، بندگان رانعمت داده است... و این نعمتی است که منقطع نمی شود.

و سپس فرمودند:

... وَاللَّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ النَّبِيُّ عَشْرَتُهُ. (2)

و خداوند از حق این نعمتی که به ایشان ارزانی داشته یعنی پیامبر و عترت ایشان علیهم السلام - از آنها سؤال می کند.

آیا ما به این حقیقت که نعمت امام علیه السلام مورد سؤال قرار می گیرد توجه داریم؟ آیا برای این که خدای عزّ و جلّ ما را با امام زمان خود آشنا ساخته است تا کنون سجده شکر به جا آورده ایم؟ آیا اصلاً ایشان را به عنوان نعمت می شناسیم؟

اگر معرفت شایسته ای به آن حضرت پیدا کنیم، آنگاه ایشان -

ص: 16

---

1- بحار الانوار / ج 24 / ص 52 / ح 5

2- تفسیر نور الثقلین / ج 5 / ص 663 / ح 15



را بزرگترین نعمت خداوند در زندگی خود می‌شماریم و بیش از هر نعمت دیگری در صدد شکرگزاری نسبت به وجود پربرکتش بر می‌آیم. پس باید قبل از هر چیز به تبیین نعمت وجود امام بپردازیم که از دو جهت «تکوینی» و «تشریحی» قابل بحث می‌باشد.

## الف - نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تکوینی

### امام غائب نعمت باطنی

اصل وجود امام علیه السلام نعمتی است که منقطع نمی‌شود. پروردگار مهربان، همواره این نعمت را به آفریدگانش بدون هیچگونه استحقاقی عطا فرموده و می‌فرماید. البته این نعمت گاهی به صورت آشکار و گاه پنهان نصیب بندگان می‌شود ولی آشکار یا پنهان بودن آن در نعمت بودنش اثری ندارد، خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب توجه داده است:

أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً. (1)

خدا نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما کامل کرد.

امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه نعمت ظاهر و باطن را چنین معرفی فرموده اند:

النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَالبَّاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ. (2)

نعمت ظاهری امام آشکار است و (نعمت) باطنی، امام غائب است.

ص: 17

---

1- لقمان / 20

2- کمال الدین / باب 35 / ح 7 .

از آنجا که امام ظاهر در بین مردم شناخته شده است. آنها می توانند از طرق مختلف به ایشان رجوع کرده و از وجودشان بهره مند شوند. ولی چون مردم، شخص امام غائب و نشانی حضرتش را نمی شناسند بنابراین از جنبه های بسیاری از این نعمت الهی محروم مانده اند. البته غیبت امام، بهره وری از نعمت ایشان را از جهات متعددی سلب کرده است، اما نفس وجود امامان علیه السلام از بسیاری جهات دیگر نعمت است، که بهره مندی از آنها موکول به شناخته شدن ایشان نیست. خداوند متعال بر همه خلائق ممت گذاشته و در هر زمانی امامی قرار داده که آثار وجودی این امام - چه ظاهر باشد و چه نعمت ظهور او از مردم سلب شده باشد - مورد استفاده همگان قرار می گیرد. و همه مخلوقات - اعم از مؤمن و کافر ستضعف و... - از ایشان بهره مند می گردند. از این رو مناسب است که به بررسی برخی جنبه های مشترک نعمت وجودی امام ظاهر و غائب پردازیم، تا به نعمت بودن ایشان بیشتر پی برده و قلباً شاکر وجودش گردیم. باشد که سرچشمه های شکر از قلب، بر زبان و جوارح ما نیز جاری گردد.

### **فایده تکوینی بودن امام بر روی زمین**

خداوند نظام دنیا را به گونه ای قرار داده است که بدون وجود امام علیه السلام امکان زندگی روی زمین وجود ندارد. چرا که زمین به برکت امام علیه السلام قرار و آرامش پیدا کرده است. شواهد نقلی این مطلب بسیار است. در کتاب اصول کافی که یکی از معتبرترین کتب روایی شیعه -

است - بابی تحت عنوان «ان الائمة هم اركان الارض» وجود دارد.

«ارکان» جمع «رکن» است و به چیزهایی گفته می شود که باعث قوام و استواری باشند. ائمه علیهم السلام ارکان زمین هستند، یعنی زمین به وجود ایشان استوار و قائم است. در این باب، سه روایت نقل شده که همگی صراحت در رکن بودن ائمه علیهم السلام دارد. در روایت اول و سوم از قول امام باقر و امام صادق علیه السلام آمده است که:

جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا. (1)

خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلس را به اضطراب و تزلزل در نیاورد.

در حدیث دوم امام صادق علیه السلام فرموده اند:

جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ.

خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده است، تا این که آنها را به تزلزل و اضطراب نیندازد.

«یَمِيدُ» یعنی به نوسان و لرزش در می آید و به حرکت کردن زمین در هنگام زلزله گفته می شود. در زمان زلزله زمین قابل سکونت نیست یعنی اهلس نمی توانند روی آن آرامش پیدا کنند و، دیگر زمین نمی تواند مسکن (محل سکونت) باشد.

پس اگر امام نباشد، زمین قرار و آرامش نخواهد داشت. خداوند به وسیله اهل بیت علیهم السلام زمین را مستقر ساخته، تا در آن آرامش برقرار شود. ارزش این نعمت (امکان سکونت) در شرایط

ص: 19

---

1- اصول کافی / کتاب الحجّه / باب ان الائمة هم اركان الارض / ح 1 و 3.

زلزله آشکار می‌گردد. وقتی که لحظاتی در منطقه ای زلزله می‌آید زندگی همه ساکنان آن مختل می‌شود. این که هم اکنون زمین مثل گهواره زیر پای ما قرار گرفته است به برکت وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه می‌باشد. وگرنه زمین مسکونی نبود. امام صادق علیه السلام وضعیت دنیا را بدون وجود حجت چنین ترسیم می‌نمایند:

لَوْ بَقِيََتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ. (1)

اگر زمین بدون امام بماند فرو می‌ریزد.

«ساخت» یعنی «غاص» که از «غَوَّصَ» می‌آید. وقتی چیزی در آب فرو می‌رود به آن «غوص» گفته می‌شود. غواص، از همین خانواده است. اگر زمین فرو برود نمی‌تواند موجودات را روی خودش نگه دارد، یعنی از ارتفاع و بهره برداری به عنوان زمین و محل سکونت خارج می‌گردد. پس این یک واقعیت است که بقاء زمین به وجود امام است. بالاتر این که نه تنها، زمین بلکه آسمان هم به برکت امام علیه السلام نگه داشته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در حدیثی که یکایک امامان را به جابر معرفی فرمودند، تصریح کرده اند که:

بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا. (2)

خدا به وسیله ایشان، آسمان را از این که بدون اجازه او بر زمین افتد، نگاه می‌دارد و به وسیله ایشان زمین را حفظ -

ص: 20

---

1- کافی / کتاب الحجة / باب ان الارض لا تخلو من حجة / ح 10

2- بحار الانوار / ج 27 / ص 120 .

می کند که اهل خود را به تزلزل در نیاورد.

افتادن آسمان بر زمین نشانه به هم خوردن نظام آفرینش است. خدای عزّ و جلّ به برکت وجود اهل بیت علیهم السلام آسمان را مانند سقفی بر سر ما نگاه داشته و فاصله مناسبی میان آن با زمین قرار داده است. و این که نظام دنیا با حساب دقیق خود اداره می گردد به برکت نعمت وجود امام علیه السلام است.

علاوه بر این که نظام آسمان و زمین به برکت امام علیه السلام باقی است، بقیه اموری که برای حیات انسان ضرورت دارد نیز متوقف بر وجود امام علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

... بِمَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيَّنَعَتِ السَّمَاوُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ ، وَبِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَيُنْبِتُ عُشْبُ الْأَرْضِ... (1)

به سبب ما است که درختان میوه می دهند و میوه ها به ثمر می رسند و رودها جاری می شوند و به سبب ما باران از آسمان می بارد و به سبب ما گیاهان و سبزیجات زمین می رویند.

همه نعمت هایی که در اختیار انسان قرار گرفته به برکت امامان است. اگر میوه ها و درختان و رودها و ... را حذف کنیم حیاتی باقی نخواهد ماند. این حدیث نعمت هایی را بیان می کند که سبب زنده ماندن موجودات می شود. چرا که اگر بارانی از آسمان نبارد و آب نباشد و گیاهی نروید هیچ حیوان و انسانی زنده نمی ماند.

ص: 21

بنابراین، بهره بردن از هر یک از نعمت های الهی، بستگی به نعمت وجود امام علیه السلام دارد و به واسطه وجود مقدس ایشان، همه موجودات زنده - اعم از گیاهان و حیوانات و انسان ها - می توانند زنده و باقی بمانند.

این نوع بهره مندی موجودات از امام علیه السلام فرع بر شناخته شدن ایشان نیست. مخلوقات چه امام علیه السلام را بشناسند و چه نشناسند چه تسلیم ایشان بشوند و یا هیچ اعتقادی به ایشان نداشته باشند، در هر حال به برکت وجود امام علیه السلام روی زمین سکونت داشته و از نعمت های مختلف آن بهره می برند.

البته باید توجه داشته باشیم که این وساطت ائمه علیهم السلام خواست تکوینی خداست. و خواست غیر او هیچ مداخلیتی در این نحوه اداره دنیا ندارد. اگر خدا می خواست می توانست طریقی دیگر در آفرینش مقرر فرماید. ولی از ابتدای آفرینش، اراده خدا به این تعلق گرفته که در همه نعمت های الهی اهل بیت علیهم السلام وساطت داشته باشند. بدین ترتیب هر انسان عاقلی بر خود واجب می داند که شکر این واسطه های نعمت را به جای آورد و کوتاهی در این امر را جایز نمی شمارد. ناگفته نماند که وساطت ائمه علیهم السلام در رسیدن نعمت های خدای سبحان به انسان، به صورتی نیست که مشهود و محسوس همگان باشد، بلکه اصولاً یک امر غیبی و خارج از حیطه حواس آدمی است. بنابراین تنها راه اثبات آن، دلایل نقلی (آیات و روایات) است، مگر آن که به طور استثنایی برای بعضی به گونه غیر عادی مشهود شود، که این نتیجه لطف و عنایت خاص خدا به ایشان است.

رکن بودن امام علیه السلام نسبت به زمین را دانستیم. و روشن شد که نفس وجود امام علیه السلام دارای مجموعه ای از فواید تکوینی است، چه این حقیقت برای کسانی روشن و مورد قبول باشد و چه آن را قبول نداشته باشند و یا این که اصلاً چنین چیزی را ندانند. این علم یا جهل و عقیده داشتن یا نداشتن هیچ اثری در واقعیت امر ندارد. برای دانستن سر این مطلب باید به این حقیقت توجه کنیم، که اصولاً خدای متعال زمین را برای امام علیه السلام خلق نموده است و ایشان مالک واقعی زمین و ثمرات آن هستند. در کتاب اصول کافی بابی تحت عنوان «انّ الارض کلّها للامام علیه السلام» آمده است و روایات این باب بیان می کنند که خداوند زمین را ملک امامان علیهم السلام قرار داده و آنها را در نحوه استفاده از زمین آزاد گذاشته است. در این قسمت به ذکر چند نمونه از روایات این باب اکتفا می نماییم:

عن أبي جعفر قال: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ عَلَيْهِ يُورَثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». (1) أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا اللَّهُ الْأَرْضَ، وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا. (2)

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام چنین یافتیم: «زمین از آن خداست که آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می بخشد و عاقبت از آن متقیان است» (امیرالمؤمنین علیه السلام) نوشته اند: من و اهل بیتم کسانی هستیم که خدا زمین را به -

ص: 23

ارث به آنها واگذار نموده است و ما پرهیزکاران هستیم و همه زمین از آن ماست .

خدای متعال زمین را با تمام آنچه در آن هست یا از آن به دست می آید به امام علیه السلام بخشیده است. پس باید به راستی قبول داشته باشیم که همه نعمت های زمین، ملک امام علیه السلام است و ایشان می توانند برای استفاده دیگران شروطی قرار دهند و تصرف در ملک ایشان بدون رضایت مالک مسلماً حرام خواهد بود. از طرف دیگر ائمه علیهم السلام مجاز هستند که از ملک خود به هر کس که می خواهند ببخشند.

در حدیث چنین آمده که فردی بنام «مِسْمَع» مالی را در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام آورد و امام علیه السلام آن را نپذیرفته و برگرداندند. راوی حدیث می گوید از «مسمع» پرسیدم چرا حضرت مالی را که برای ایشان بردی، به خودت برگرداندند؟ جواب داد: من وقتی خدمت امام صادق علیه السلام رفتم عرض کردم: «آقا این پول هایی که خدمت شما آورده ام مربوط به امور غواصی بحرین است که به من واگذار شده است و در غواصی خود، چهار صد هزار در هم پیدا کرده ام. خمس آن هشتاد هزار در هم می شود که آن را خدمتتان آورده ام و نخواستم در این حق شما که خداوند تبارک و تعالی در اموال ما قرار داده است تصرف کنم. حضرت جواب فرمودند:

أَوْ مَا لَنَا مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمْسُ !؟

آیا حق ما از زمین و محصولات آن فقط در حد یک پنجم است؟



يا ابا سيار ان الارض كلها لنا. فما اخرج الله منها من شيء فهو لنا.

ای ابا سيار همه زمين از آن ماست. پس هر چه خدا از آن بيرون می آورد نیز از آن ماست.

مَسْمَع (که تازه متوجه اين واقعيت شده و شيعه معتبدي نیز بوده است) عرض کرد پس من همه مال را خدمت شما بياورم؟ امام عليه السلام فرمودند:

قد طيبتنا لك و اخللناك منه، فضم اليك مالك.

ما آن را برای تو پاک و حلال قرار دادیم پس مال خود را بردار و ببر. (1)

در ادامه حضرت توضیح فرمودند که:

كُل ما في ايدي شيعتنا من الارض فهم فيه محللون حتى يقوم قائمنا... و اما ما كان في ايدي غيرهم، فان كسبهم من الارض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا فيأخذ الارض من ايديهم ويخرجهم صغرة. (2)

هر چه از زمين در اختيار شيعيان ماست، برايشان حلال است. تا روزی که امام عصر عليه السلام قيام کند... ولی دارائی های غير شيعه، پس بهره ای که از زمين می برند حرام است، تا زمانی که قائم ما قيام کند. پس ايشان زمين را از دستشان می گيرد و آنها را با خواری بيرون می کند.

ص: 25

---

1- البته اين حلال کردن امام عليه السلام مورد شخصی بوده است، نه اين که به طور کلی ائمه عليهم السلام حق خمس خویش را در زمان غيبت به شيعيان خود بخشیده باشند.

2- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب ان الارض كلها للامام عليه السلام / ح 3.

به صورت ظاهر، همه انسان ها اعم از شیعه و غیر شیعه به طور مساوی می توانند از ملک امام علیه السلام استفاده کنند. ولی تصرف در ملک ایشان بدون رضایتشان حرام است. البته رضایت ایشان عین رضایت پروردگار است. یعنی در حقیقت رضای خدا در این است که فقط اهل ولایت حق استفاده مشروع از زمین و محصولات آن را دارند و خواست اهل بیت علیهم السلام حکایت از خواست خدای متعال می کند.

و ما تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. (1)

چیزی نمی خواهید مگر این که خدا بخواهد.

از امام هادی علیه السلام ذیل این آیه شریفه نقل شده:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأُمَّةِ مَوْرِدًا لِأِرَادَتِهِ. فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَاؤُوا. وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ.» (2)

خداوند دل‌های امامان علیهم السلام را محل ورود اراده خود ساخته است. که اگر خدا چیزی را بخواهد آنها هم همان را می خواهند و این گفته خداوند است که: «و شما جز آنچه خدا می خواهد نمی خواهید».

پس هر چه امام علیه السلام می خواهد در همان چیزی است که خدا خواسته است. ائمه علیهم السلام هوی و هوس ندارند، که مطابق آن اعلام رضایت یا عدم رضایت کنند. بلکه رضایت ایشان همان رضایت خداست و اگر امام علیه السلام از امری خشنود باشد، خداوند هم از آن -

ص: 26

1- دهر / 30

2- بحار الانوار / ح 24 / ص 305 / ح 4

خشنود است. و اگر ناخشنود باشد، خداوند هم از آن ناخشنود است. در حقیقت رضا و سخط پروردگار را از طریق رضا و سخط اهل بیت علیهم السلام باید فهمید. (1)

### همه دنیا برای امام علیه السلام خلق شده است

خداوند متعال نه تنها زمین، بلکه همه دنیا را برای امام علیه السلام آفریده است. امام علیه السلام فرمود:

الدنيا وما فيها لله تبارك و تعالی و لرسوله و لنا. فمن غلب على وما شيء منها، فليتيق الله وليؤد حق الله تبارك و تعالی وليبر إخوانه. فإن لم يفعل ذلك، فالله ورسوله و نحن برآء منه. (2)

دنیا و هر آنچه در آن است، متعلق به خدا و رسولش و ما (اهل بیت) علیه السلام است. پس هر که چیزی از مال دنیا به دست آورد، باید تقوای خدا پیشه سازد و حق خدای تبارک و تعالی را ادا سازد و با برادرانش نیکی کند و اگر چنین نکند خدا و رسولش و ما از او بیزار خواهیم بود.

بنا بر این حوزه مالکیت امام علیه السلام به زمین محدود نمی گردد، بلکه خارج از زمین هم هر چه در دنیا وجود دارد متعلق به ایشان است. برای نمونه خورشید - به عنوان منبع انرژی - متعلق به امام علیه السلام است.

ص: 27

- 
- 1- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم فرموده اند: إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعَظْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا (فضائل الخمسة / ج 3 / ص 189 به نقل از منابع اهل سنت) به درستی که خداوند با غضب فاطمه 3 غضبناک شده و با رضایت او راضی می گردد. 2
  - 2- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب انّ الأرض كلها للامام علیه السلام / ح 2.

و هر که از این انرژی استفاده می نماید، حداقل باید صاحب آن را بشناسد و خود را مدیون او بداند. در شب اگر به برکت نور مهتاب راه خود را می یابیم و از دیگر خواص ماه بهره مند می شویم، باید به صاحب آن توجه کنیم و رضایت او را مد نظر داشته باشیم.

در روایت ذکر شده معصوم علیه السلام شرط رضایت خود در استفاده از نعمت های دنیا را رعایت حقوق خدا و مؤمنان و دوری از گناه (تقوی) شمرده اند و در حقیقت فرموده اند که با این سه شرط حق دارید در ملک ما تصرف کنید و در غیر این صورت ما از شما بیزار خواهیم بود.

### **امام علیه السلام مالک آخرت هم هستند**

سلطنت امام علیه السلام محدود به دنیا نیست. بلکه خدای تبارک و تعالی آخرت را هم برای ایشان خلق نموده است. همان طور که صاحب اختیار همه دنیا می باشند اختیار کامل در عطای اخروی نیز به ایشان داده شده است. در حقیقت، ثواب و عقاب اخروی مطابق خواست امام علیه السلام بین مؤمنان و کافران تقسیم می شود. ایشان از طرف خدا مجاز است که هر که را بخواهد در نجات از عذاب دستگیری کند، یا این که فردی را به حال خودش رها سازد و یا ارتقاء درجه و مقام به او بدهد.

به هر حال تقسیم فضل و رحمت الهی به دست ایشان سپرده شده است. ولی البته کاری که ظلم و مخالف عدل باشد از ایشان هرگز سر نمی زند.

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا امام نباید زکات بدهد؟» فرمود:

أَحَلَّتْ يَا أبا مُحَمَّدٍ أَمَا عَلِمْتُ أَنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ لِلْإِمَامِ يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ وَيُدْفَعُهَا إِلَى مَنْ يَشَاءُ جَائِزٌ لَهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ. (1)

سخن محال، گفتمی آیا نمی دانی دنیا و آخرت از آن امام است. هر جا بخواهد آنها را قرار می دهد و به هر کس بخواهد واگذار می کند. از طرف خدا چنین حقی به ایشان داده شده است؟

خدای متعال دنیا و آخرت را به اهل بیت علیهم السلام بخشیده است. و ایشان به هر کس که بخواهند به هر اندازه که صلاح بدانند، می توانند عطا کنند. و خداوند اعمال هر اراده ای را از ایشان در امور دنیا و آخرت مجاز شمرده است. و آنها از طرف خدا مجاز هستند که بهشت و جهنم را بین افراد تقسیم کنند.

البته چون این بزرگواران بندگان برگزیده و تربیت شدگان خاص الهی هستند، خواست ایشان عین خواست خدا بوده و از روی هوی و هوس شخصی نیست. بنابراین معیارهایی که برای تقسیم ثواب و عقاب الهی دارند، یا این که در چه موردی با عدل در چه موردی با فضل رفتار کنند، دقیقاً مبین معیارهای الهی در این موارد است. به تعبیر دقیق تر اصولاً اراده ثواب یا عقاب خدا و عدل یا فضل او در هر موردی از خواست و عمل اهل بیت علیهم السلام معلوم و -

ص: 29

---

1- اصول کافی / کتاب الحجج / باب انّ الأرض كلها للإمام عليه السلام / ح 4.

مشخص می‌گردد. چون اراده ایشان جدا از اراده خدا نیست. با این ترتیب، تقسیم کردن بهشت و جهنم به وسیله امام علیه السلام همان تقسیم خداست، نه چیزی غیر از آن. به همین جهت است که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند:

أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلُ الْأَعْلَى حَدْ قَسَمِي. (1)

من از طرف خدا، قسمت کننده بین بهشت و دوزخ هستم. به طوری که هیچ کس داخل آنها نمی‌شود، مگر به صورتی که من قسمت کرده‌ام.

پس امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم علیهم السلام، «قسیم الجنة و النار» از طرف خدای عزّ و جلّ هستند. این مطلب را اهل سنت هم درباره حضرت مولی الموحدين نقل کرده اند. (2) این شأن بر مبنای معارف نورانی شیعه اختصاص به امیر مؤمنان علیه السلام ندارد، بلکه سایر ائمه علیهم السلام هم دارای این اختیار هستند. در اینجا قسمت کننده، خود امام علیه السلام است. و چیزی را که ملک خودشان است، با اجازه ای -

ص: 30

1- اصول کافی / کتاب الحجّه / باب انّ الائمة هم اركان الارض / ح 3

2- در کتاب شریف «فضائل الخمسة من الصحاح الستة» مرحوم فیروزآبادی بابتی را به همین عنوان اختصاص داده اند. که در آن احادیثی از کتب معتبر اهل سنت نقل کرده اند. دو حدیث ان عبارتند از: (1) قال رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم: «يا عَلَى أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ای علی تو قسمت کننده بهشت و جهنم در روز قیامت هستی. (2) قال له (علی علیه السلام): «أنت قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَقُولُ لِلنَّارِ: هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ» پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: تو در روز قیامت قسمت کننده بهشت و جهنم هستی، به آتش می‌گویی این از آن من و آن یکی از آن توست. (فضائل الخمسة / ج 3 / ص 132 به نقل از الصواعق المحرقة ابن حجر ص 75).

که خدا به ایشان داده قسمت می کنند. و چون با اذن و خواست خدا این کار را انجام می دهند، در حقیقت «قسیم الله» یعنی قسمت کننده از طرف خدا هستند، یعنی قسمت کردن آنها، در واقع قسمت کردن خداست و کار ایشان حقیقتاً کار خداست.

### وساطت امام علیه السلام در انعام خدا به خلق

از مجموع آنچه در این فصل بیان شد، این نتیجه بسیار مهم به دست می آید که همه نعمت های دنیوی و اخروی به برکت امام علیه السلام و از صدقه سر ایشان به دیگر مخلوقات خدا می رسد، همه این نعمت ها در اصل متعلق به امام علیه السلام است، و به لطف و عنایت ایشان دیگران حق استفاده از آنها را پیدا می کنند. لذا می توانیم تعبیر «واسطه» و «وساطت» را در حق امام علیه السلام به کار بریم و بگوییم «ایشان واسطه همه نعمت های الهی بر ما هستند و یا این که همه نعمت های خدا به وساطت ایشان به ما می رسد». و چون اهل بیت علیهم السلام ایادی (واسطه های) پروردگار در انعام او به خلق هستند، مناسب است معرفت خود را نسبت به وساطت ایشان در نعمت های الهی عمیق تر کنیم

امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان خود فرمودند:

یا داوُدُ لَوْلَا أَسْمَى وَرُوحِي مَا أَطْرَدَتِ الْإِنهَارُ وَلَا أَيْتَعَتِ الثَّمَارُ وَلَا أَخْضَرَّتِ الْأَشْجَارُ. (1)

ص: 31

ای داود اگر نام و روح من نبود رودها به هم پیوسته (جاری) نبودند و میوه ها به ثمر نمی نشستند و درختان سبز نمی شدند.

آنچه امام صادق علیه السلام بر شمرده اند، نعمت هایی هستند که حیات دنیوی ما را رقم می زنند. و اگر اینها را حذف کنیم موجودات نمی توانند زنده بمانند، علاوه بر نعمت حیات که برای موجودات زنده نعمت جانشین ناپذیری است، اصولاً نظم موجود در آسمان و زمین و از این بالاتر نعمت های روحی و معنوی که از نعمت های مادی مهم تر است نیز به وساطت امام علیه السلام به عالم می رسد. در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه علیهم السلام چنین می خوانیم:

يَكُمُ يُنَزِّلُ الْعَيْتَ وَيَكُمُ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَيَكُمُ يُنَفِّسُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ، بِكُمُ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَفَرَّجَ عَنَا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ وَانْقَدْنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ. (1)

خدا فقط به سبب شما باران نازل می کند، (2) به سبب شماست که خدا آسمان را نگاه می دارد که روی زمین نیفتد، (نظم موجود بین آنها حفظ شود)، به واسطه شماست که خدا ناراحتی ها را رفع می کند و گرفتاری ها را تنها به وسیله شما از بین می برد. خدا فقط به سبب شما ما را از خواری و پستی بیرون آورده و گرفتاری هایی را که در آن فرو رفته ایم بر-

ص: 32

1- بحار الانوار / ج 102 / ص 131.

2- تقدیم «بکم» بر افعالی مانند يُنَزِّلُ، يُمَسِّكُ يُنَفِّسُ، يَكْشِفُ، أَخْرَجَنَا... انحصار را می رساند، یعنی [فقط] به سبب شما [نه غیر شما] خداوند متعال چنین می کند.



طرف نموده است و (خدا فقط به واسطه شما) ما را از سقوط در وادی هلاکت و آتش عذاب خویش نجات داده است.

وساطت اهل بیت علیهم السلام در نعمت‌هایی مانند نزول باران و قرار گرفتن آسمان بر فراز زمین و... جنبه مادی دارد. ولی اهل بیت علیهم السلام در نعمت‌های معنوی و روحی نیز واسطه هستند. چرا که خدای عزّ و جلّ به سبب ایشان آرامش برقرار می‌کند. ثبات و تعادل روحی انسان و نداشتن ناراحتی و گرفتاری تنها و تنها به برکت ائمه علیهم السلام است. و هرگاه در ورطه گرفتاری‌ها فرو رویم منحصرأً به ایشان گشایش ایجاد می‌گردد و در نهایت فقط با دستگیری معنوی ایشان، انسان می‌تواند به سعادت اخروی دست یافته و از آتش جهنم نجات یابد.

جناب حسین بن روح نوبختی نایب سوم امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغری از قول ایشان در ضمن زیارتی که برای ماه رجب تعلیم فرمودند نقل کرده است که:

فَبِكُمْ يُجَبَّرُ الْمَهِيضُ وَيُشْفَى الْمَرِيضُ وَعِنْدَكُمْ مَا تَزْدَادُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَغِيضُ. (1)

شکستگی‌ها فقط به واسطه شما التیام پیدا می‌کند و بیماران صرفاً به وسیله شما بهبودی می‌یابند و کم و زیاد شدن آنچه از رحم مادران خارج می‌شود نزد شماست.

«جبر» به معنای جوش دادن و ترمیم کردن است و در مقابل-

ص: 33

«گشر» به معنای شکستن می باشد. به ترمیم و جوش دادن استخوان شکسته شده «جبرکسر» می گویند و معمولاً در التیام شکستگی ها تعبیر «یُجَبَّر» به کار می رود. بنا بر این هر نوع شکستگی که در جسم و یا روح و قلب کسی به وجود آید، به واسطه امام جبران می شود. التیام همه زخم ها به دست ایشان است و اگر مریضی شفا پیدا می کند به برکت اهل بیت علیهم السلام می باشد. همچنین در روایت تصریح فرموده اند که اگر ارحام زیاد و کم می زایند، یعنی اگر کسی کم می زاید و دیگری فرزند بیشتری به دنیا می آورد و نیز کامل یا ناقص بدنیا آوردن جنین همه اینها به وساطت ائمه علیهم السلام است. بنا بر این نعمت اعطای فرزند یا فرزندان سالم از برکت وجود امام علیه السلام است. نتیجه این که بهره بردن از همه نعمت ها و دفع همه نعمت ها به واسطه امام علیه السلام صورت می پذیرد و خداوند متعال نعمت های دنیوی و اخروی را تنها از طریق ایشان به مخلوقات ارزانی می دارد.

### توضیحی در معنای وساطت فیض

اگر بخواهیم توضیحی درباره نحوه وساطت فیض ائمه علیهم السلام بدهیم، باید ابتدا توجه داشته باشیم که این مطلب فراتر از قلمرو کشف عقلانی است و در واقع، عقل نقیاً و اثباتاً در این موضوع حکمی ندارد. بنابراین اگر چیزی بتوان گفت صرفاً بر مبنای ادله نقلی - اعم از قرآن و احادیث - است. لذا اصل وساطت ائمه علیهم السلام در نعمت های الهی به وسیله دلایل نقلی اثبات می شود و درباره چگونگی آن هم باید ببینیم آیا در قرآن و روایت توضیحی آمده -

است یاخیر. اگر مطلب روشنی در این زمینه یافت شود می توان در این باره سخن گفت وگرنه بهتر است سکوت کرده و علم آن را به اهلس که ائمه علیهم لسلام هستند - واگذار کنیم.

وقتی با این توجه به دلایل نقلی رجوع کنیم به بیانات مختلفی از ائمه علیهم السلام در نحوه وساطت فیض ایشان بر می خوریم که «ارائه یک معنای مشخص» را به صورت قطعی و نهایی در این مسأله برای ما مشکل می سازد. اینک به تبیین یکی از این فرمایشات و توضیح ادله آن اکتفا می کنیم. (1)

حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که وساطت ملک الموت و ایادی ایشان را در قبض روح زندگان مطرح فرموده اند. مقدمه حدیث چنین است: فردی بی دین خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می آید و به ایشان عرض می کند اگر در قرآن تناقض نبود، من دین شما را می پذیرفتم. حضرت فرمودند: تناقض قرآن در چیست؟ او آیاتی از قرآن را که به نظرش متناقض آمده بیان می کند و می گوید در قرآن یک جا آمده است:

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ. (2)

بگو فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است، شما را قبض روح می کند.

و در جای دیگر چنین است:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا. (3)

ص: 35

---

1- ما در این جا قصد طرح و بررسی همه احادیث مربوط به این بحث را نداریم سطح این کار بالاتر از حد این کتاب است.

2- سجده / 11

3- زمر / 42

خداوند جانها را هنگام مرگشان قبض می کند.

و در جای دیگر:

الذین تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ. (1)

کسانی که فرشتگان، آنها را در حال پاکی، قبض روح می کنند.

و شبیه این آیات که خداوند متعال، در جایی گرفتن جانها را به خودش نسبت داده و در جاهای دیگر کار فرشتگان دانسته است. اینها با یکدیگر تعارض و تناقض دارند.

امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ می فرماید:

«خداوند قبض روح را بدون واسطه انجام نمی دهد بلکه این کار را توسط فرستادگان و فرشتگانش انجام می دهد».

حضرت، سپس به یک قاعده کلی اشاره فرموده اند که:

فِعْلُ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ فِعْلُهُ لِأَنَّهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.

کار فرستادگان و فرشتگان خدا در حقیقت کار خود اوست. چون آنها به فرمان او کار می کنند.

این یک قاعده کلی است و ضابطه آن هم مشخص است. اگر کسی به فرمان دیگری، دقیقاً همان چیزی را که او خواسته انجام دهد، کارش به او منسوب است و می توان فرمان دهنده را «فاعل حقیقی» آن کار دانست. مثلاً اگر کسی به دستور دیگری مرتکب قتل نفس شود و دقیقاً مطابق آنچه او دستور داده این کار را انجام-

ص: 36

دهد. می توان حقیقتاً «آمر به قتل» را قاتل دانست. در اینجا خدای متعال نه تنها به فرشتگانش امر می کند، بلکه قدرت انجام آن امر را آنها می دهد و آنها این قدرت را صرفاً از خدای تعالی می گیرند. سپس فرمودند:

«خدا» از فرشتگان و از انسانها فرستادگان و سفیرانی - بین خود و آفریدگانش - برگزیده است. و اینها همان کسانی هستند که خدا در وصفشان فرموده است. «خداوند از میان فرشتگان و انسانها فرستادگانی را بر می گزیند». (1) پس هر کس که اهل طاعت باشد، فرشتگان رحمت جان او را می گیرند و کسی که اهل گناه باشد فرشتگان عذاب جانش را می گیرند. فرشته مرگ یارانی از فرشتگان رحمت و عذاب دارد که آنها دقیقاً به فرمان او عمل می کنند و (به همین دلیل) کار آنها کار خود اوست و هر کاری انجام دهند به او نسبت داده می شود. پس کار آنها (اعوان ملک الموت) کار خود ملک الموت است. (فِعْلُهُمْ فِعْلُ مَلَكِ الْمَوْتِ). از طرفی کار ملک الموت هم کار خداست. فِعْلُ مَلَكِ الْمَوْتِ فِعْلُ اللَّهِ و این هر دو یک علت دارد و آن این که یاران ملک الموت به فرمان او عمل می کنند و او هم به فرمان خدا عمل می کند پس کار آنها کار خدا خواهد بود.

سپس به طور کلی می فرمایند:

ص: 37

لأنه يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ عَلَىٰ يَدٍ مِّنْ رِّشَاءٍ، وَيُعْطِي وَيَمْنَعُ وَيُثِيبُ وَيُعَاقِبُ عَلَىٰ يَدٍ مِّنْ رِّشَاءٍ، وَإِنَّ فِعْلَ أَمْنَائِهِ فِعْلُهُ كَمَا قَالَ وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. (1)

چون خدا جانها را به واسطه هر کس که بخواهد می گیرد و به وسیله هر کس که بخواهد می بخشد و باز می دارد و ثواب می دهد و عقاب می کند. و به این علت، کار امین های او کار خود اوست، همان طور که (خطاب به امناء خود) فرمود: «و شما نمی خواهید مگر این که خدا بخواهد».

بدین ترتیب، در مسأله قبض روح، روح خدای متعال عملی را که دقیقاً مطابق امر او انجام پذیرد فعل خود شمرده است. مثل این که اگر کسی را برای انجام کاری بفرستیم و او دقیقاً مطابق نقشه و دستور ما عمل کند، ما هم عمل او را به خود نسبت می دهیم. در این مورد، با این که خود مستقیماً آن عمل را انجام نداده ایم دیگران هم آن را کار ما می شمارند و اگر شایسته مدح یا مذمتی باشد به ما هم مربوط می شود. عمل ملک الموت و ملائکه دیگر نیز همین گونه است. ملائکه فاعل های مختار هستند، یعنی از روی اختیار و آزادانه عمل می کنند. ولی چون دقیقاً مطابق امر خدا عمل می کنند کار آنها در حقیقت کار خداست و آنها به منزله دست خدا عمل می کنند. به همین ترتیب بخشش و پاداش یا کیفر دادن نیز می تواند به وسیله غیر خدا صورت پذیرد ولی در عین حال حقیقتاً به خدا

ص: 38

منسوب گردد. البته این غیر خدایی که کارش، کار خدا محسود می شود، به دلیل عصمتی که دارد قطعاً از امناء الهی است که عملش دقیقاً مطابق خواست پروردگار است. مصداق کامل این ایادی ائمه علیهم السلام هستند که امناء خدا خوانده شده اند در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام چنین می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا... أُمَّنَاءَ الرَّحْمَنِ. (1)

بنابراین هیچ اشکالی ندارد که معتقد شویم به این که خدای متعال در کلیه انعام های خویش از جمله روزی دادن کار اختیاری ائمه علیهم السلام را کار خود بداند و به تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام «عَلَى يَدٍ» ایشان نعمت هایش را بر مخلوقاتش جاری سازد.

امام سجاده علیه السلام در روایتی امر تقسیم «روزی» را این گونه تشریح فرموده اند:

يا ابا حمزه لا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ. إِنَّ اللَّهَ يَقْسِمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَعَلَى أَيْدِينَا يُجْرِبُهَا. (2)

ای ابوحمزه قبل از طلوع آفتاب نخواب چون من از خوابیدن تو در این وقت کراهت دارم، (زیرا) خدا روزی بندگان را در این وقت تقسیم می کند و به واسطه ما آن را جاری می سازد.

تعبیر ایشان در اینجا «عَلَى أَيْدِينَا» است. همان تعبیری که حضرت امیر علیه السلام درباره قبض روح فرمودند: «يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ عَلَى يَدٍ -

ص: 39

---

1- بحار الانوار / ج 1102 / ص 128

2- بصائر الدرجات / جزء 7 / باب 14 / ح 9.

مَنْ يَشَاءُ». امام سجاد علیه السلام در حقیقت مصداق «مَنْ يَشَاءُ» را در تقسیم روزی معین فرموده اند. بنابراین نحوه روزی دادن خدا به بندگان می تواند مانند نحوه قبض روح کردن خدا باشد. قبض روح توسط فرشتگان الهی اما به امر خدا و مطابق خواست او - انجام می شود. و به همین دلیل کار آنها کار خود خدا محسوب می شود. در مسأله روزی دادن هم ممکن است بگوییم این کار عمل اختیاری ائمه علیهم السلام است. ولی چون به فرمان الهی و دقیقاً مطابق خواست او انجام می دهند خدای تعالی این کار را به خودش نسبت می دهد. ائمه علیهم السلام به هیچ وجه از خواست الهی تجاوز نمی کنند و خواست ایشان چیزی جز خواست خدا نیست. بنابراین روزی رساندن می تواند کار امام علیه السلام باشد، که ایشان - طبق تقدیر و تقسیم الهی و دقیقاً مطابق مشیت او این کار را انجام دهند.

در بعضی روایات، کار تقسیم روزی به فرشتگان الهی نسبت داده شده است:

قال الرضا صلوات الله عليه في قول الله عز وجل: «فالمقسمات أمراً قال: الملائكة تقدّم أوزاق بني آدم ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس! (1)

امام رضا علیه السلام ذیل آیه شریفه «فالمقسمات أمراً» (2) فرمودند:

فرشتگان روزی انسان ها را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می نمایند.

ص: 40

---

1- بحار الانوار / ج 86 / ص 130

2- ذاریات / 4



امام سجاد علیه السلام خطاب به ابو حمزه فرموده اند که خدا به دست ما روزی را در وقت بین الطلوعین تقسیم می کند و در این روایت آمده است که در این زمان، ملائکه تقسیم کننده روزی هستند. جمع این دو روایت مانند بحث «قبض روح» است.

در اینجا می گوئیم که در هر حال خدای سبحان تقسیم کننده روزی است و این امر را به دست امناء خود یعنی ائمه علیهم السلام و ملائکه سپرده است. و البته ملائکه هم تحت فرمان اهل بیت علیهم السلام عمل می نمایند امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ مَلَكٍ يُهْبِطُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مِمَّا يَهْبِطُ لَهُ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ، فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَإِنْ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. (1)

هیچ فرشته ای نیست که خدا او را برای کاری فرو فرستد، مگر این که از امام علیه السلام شروع می کند و آن کار را خدمت امام علیه السلام عرضه می کند. و به طور کلی آمد و شد ملائکه از جانب خدای تبارک و تعالی به سوی صاحب این امر (حجت خدا) است.

هرگاه خدای متعال فرشته ای را برای هر منظوری مثل اجابت دعا، روزی دادن و... به زمین می فرستد، آن فرشته به فرمان الهی ابتدا خدمت امام علیه السلام می رسد و آنچه را که مأمور به آن شده است، خدمت ایشان عرضه می دارد و بعد هم که بخواهد از جانب زمین به سوی پروردگار باز گردد، مجدداً از خدمت امام علیه السلام مرخص می شود.

ص: 41

از طرفی خدای متعال، همه مخلوقات را مطیع و فرمانبردار ائمه علیهم السلام قرار داده، که فرشتگان هم از این امر مستثنی نیستند امام حسن علیه السلام فرمود:

وَاللّٰهُ مَا خَلَقَ اللّٰهَ شَيْئًا اِلَّا وَقَدْ اَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا. (1)

قسم به خدا، خدا چیزی را نیافریده، مگر آن که به او امر فرموده تا از ما اطاعت و فرمانبری کند.

بنابراین فرشتگانی که برای انجام کاری به زمین فرو می آیند باید مطیع اوامر امام علیه السلام باشند. از این رو در تقسیم روزی بین بندگان، ملائکه الهی باید به فرمان امام علیه السلام عمل کنند.

در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

اِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ اُمُورِهِ تَهِيْطُ اليكُم وَتَصُدُّرُ مِنْ بِيُوْتِكُمْ. (2)

اراده پروردگار در مقدرات امورش، به سوی شما فرو می آید. و از خانه های شما خارج می گردد.

اراده الهی بدون وساطت اهل بیت علیهم السلام صورت نمی پذیرد. بلکه محل ورود و صدور خواست پروردگار ائمه علیهم السلام هستند. بنا بر این وقتی ملائکه می خواهند روزی را از طرف خدا قسمت کنند، ابتدا خدمت امام علیه السلام می رسند و چون همه نعمت ها متعلق به امام علیه السلام است، ایشان حق دارند که ملک خود را به کسی ببخشند یا از او بازدارند. البته بنا بر دلائل مستند و فراوان اراده و خواست امام علیه السلام همان خواست و اراده خداست و رضا و غضب ایشان عین خشنودی و -

ص: 42

---

1- بحار الانوار / ج 44 / ص 183.

2- کامل الزیارات / باب 79 / ص 366 / ح 2.

ناخشنودی پروردگار است. (1) از این رو هر جا خدا بخوهد ایشان می بخشند، و در حقیقت هر چیزی که ائمه علیهم السلام اعطا کنند، می توان گفت که خدا آن را بخشیده است و بازداشتن ایشان نیز در حقیقت بازداشتن خداست.

فرشتگان هم از طرف خدای عزوجلّ مأمورند که تحت فرمان امام علیه السلام باشند. در هر کاری به خدمت امام علیه السلام برسند، و با اجازه ایشان آنچه را متعلق به امام علیه السلام است، بین خلائق تقسیم کنند. خدا به آنها امر فرموده که مطیع ائمه علیهم السلام باشند و به فرمان ایشان عمل کنند. نتیجه کلی بحث این است که امام علیه السلام واسطه فیض الهی در همه نعمت های دنیوی و اخروی مادی و معنوی است. دقت کنیم که این وساطت هیچ ضرورت عقلی ندارد که ما بخواهیم الزامی برای خدای عزوجلّ، ایجاد کنیم بلکه خدا خود، چنین خواسته است که همه نعمت ها را به امام علیه السلام ببخشد تا ایشان آنها را به خواست خودشان (که همان خواست خداست) بین بندگان تقسیم کنند. تأکید می شود که اگر خدا چنین نمی خواست می توانست نعمت های خود را مستقیماً و بدون وساطت ائمه علیهم السلام به مخلوقات خود ارزانی دارد. ولی حال که به دلالت آیات و روایات می فهمیم مشیت خدا به این امر تعلق گرفته باید به ولی نعمت بودن اهل بیت علیهم السلام معتقد باشیم.

ناگفته نماند که لازمه بحث فعلی قول به تفویض «باطل» که در بعضی از احادیث به آن اشاره شده نمی باشد. «تفویض در امر خلق

ص: 43

و رزق» که قائل به آن مشرک دانسته شده، (1) این است، که کسی معتقد شود حجت های الهی مستقل از مشیت و امر الهی تدبیر امور تکوینی خلق را بعهدہ دارند و به عبارتی خدا کار را به طور کامل به ایشان واگذار کرده و آنها به جای خدا عمل می کنند. چنین معنایی کاملاً نادرست و در حقیقت شرک به خدای متعال است و هیچ ربطی به آنچه اثبات شد ندارد.

### ولی در نعمت بودن امام علیه السلام

دانستیم که همه دنیا و آخرت ملک امام علیه السلام است. و همه نعمت های دنیوی و اخروی به برکت و وساطت ایشان به ما می رسد و در نعمت های مادی و معنوی طفیل و ریزه خوار سفره ایشان هستیم. در اینجا به راستی می یابیم که ایشان ولی نعمت ما هستند، همان طور که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره اهل بیت علیهم السلام را «اولیاء التَّعم» خوانده اند. (2)

«ولی» به معنای «صاحب اختیار» و «اولی به تصرف» است. «اولیاء التَّعم» صاحب اختیار همه نعمت های ما هستند. اگر نخواهند در دنیا و آخرت به کسی نعمتی نمی دهند و اگر بخواهند تفضّل نموده و از ملک خود به دیگران عطا می فرمایند. و در هر دو حالت مطابق با رضایت کامل خدای تعالی عمل می کنند.

خداوند متعال ایشان را به واقع ولی نعمت همه مخلوقات قرار -

ص: 44

---

1- بحار الانوار / ج 78 / ص 354

2- بحار الانوار / ج 102 / ص 127 مفاتیح الجنان / باب زیارات جامعه.

داده است و همه نیازهای دنیوی و اخروی مخلوقات به وسیله ایشان برطرف می‌گردد. بدین ترتیب ما به عظمت این نعمت بزرگ یعنی نعمت وجود امام علیه السلام بیشتر پی می‌بریم و در همه امور - حتی یک عمل ساده آب خوردن هم خود را مدیون ایشان می‌دانیم. و همان طور که خود را به شکرگزاری خداوند موظف می‌دانیم به همان گونه خود را مدیون امام علیه السلام دانسته و می‌فهمیم که باید حق ایشان را هم ادا نماییم.

## **ب - نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تشریحی**

### **تفاوت جنبه تشریحی و تکوینی نعمت امام علیه السلام**

وجود مقدس امام علیه السلام از جنبه دیگری هم نعمت است و این جهت از نعمت بودن امام علیه السلام مشروط به معرفت و تسلیم نسبت به ایشان است. این نحوه بهره‌وری از امام علیه السلام و به خواست خود افراد بستگی دارد. و هر کس بخواهد از این نعمت استفاده کند باید در مرحله اول، امام علیه السلام را بشناسد و سپس تسلیم شده و در امور خویش به ایشان رجوع نماید. به عبارتی جنبه تشریحی نعمت بودن امام علیه السلام بدون عمل اختیاری افراد تحقق نمی‌یابد.

در جنبه تکوینی نعمت بودن امام علیه السلام شخص به هر حال از نعمت آب و هوا و زمین و میوه و... استفاده می‌کند. شناخت یا عدم شناخت ولی نعمت تأثیری در اصل استفاده او ندارد، هر چند که جایز بودن استفاده به «معرفت داشتن یا نداشتن» او مربوط است. به تعبیر دیگر حلال یا حرام بودن استفاده از نعمت های الهی، به -

شناخت یا عدم شناخت امام بستگی دارد.

اما نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تشریحی دائر مدار معرفت ایشان است.

در این قسمت، باید معرفت امام علیه السلام را از جهت نعمت بررسی کنیم، تا بدانیم شناخت امام علیه السلام و سپس تسلیم به ایشان چه نعمت بزرگی است و چه -جایگاهی در مجموعه فرهنگ دینی ما دارد.

برای روشن شدن این امر ابتدا باید هدف اصلی از انعام خدا به بندگانش را بررسی کنیم، تا سپس ارتباط نعمت «معرفت امام علیه السلام» با این هدف کلی تبیین شود.

### هدف از انعام خدا به بندگان

در این که خدای متعال نعمت های بیشماری به مخلوقات خویش اعطا کرده و می کند، جای هیچ شک و بحثی نیست. بحث در این است که هدف خدای عزوجل از اعطای نعمت به بندگانش چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت همان هدفی که خداوند در خلقت بندگان قرار داده است، در انعام به ایشان نیز مطرح است. هدف از اعطای نعمت به مخلوقات را باید در این آیه شریفه جستجو کنیم.

ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (1)

ص: 46

جنّ و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا بندگی و عبادت کنند.

اگر انسان در مسیر بندگی خدا گام بردارد به آن هدفی که خدا برایش قرار داده می رسد و در غیراین صورت به بیراهه خواهد رفت. نخستین و اساسی ترین گام در بندگی خدا معرفت اوست. امام رضا علیه السلام می فرماید:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ. (1)

برای این که بتوانیم عبادت خدا را به جای آوریم، در درجه اول باید او را شناخته و تسلیمش شویم. بنابراین بندگی خدا با معرفت شروع می شود. برای ادامه حرکت در این مسیر هم باید از معرفت خدا کمک بگیریم و در نهایت اگر حرکت ما در مسیر بندگی پروردگار موفقیت آمیز باشد، امید آن می رود که خدای عزوجل ما را به درجه بالاتری از معرفت خود برساند.

همه اعمال عبادی - همانند نماز و روزه - کالبدهایی هستند که روح موجود در آنها چیزی جز معرفت انسان به خدای خودش نیست. اساس و جان همه عبادات، معرفت الله است. هر عبادتی با این معرفت آغاز شده و با همین معرفت ادامه یافته و نهایتاً به معرفت بالاتری از پروردگار ختم می شود. عبادت بدون معرفت خدا، یک جسم بدون جان است که ارزش و اعتباری ندارد. پس اگر بخواهیم بندگی خدا را بدون شناخت خدا طی کنیم در حقیقت به -

ص: 47

---

1- توحید صدوق / باب التوحید و نفی التشبیه / ح 2 .

بیراهه رفته ایم. معرفت خدا اصل و ریشه همه عبادات است. (1)

وقتی می توان به عملی اطلاق عبادت کرد که اعتقاد و نیت فاعل آن، معرفت خدا باشد و عبادت بودن عمل به همین اعتقاد و نیت شخص بستگی دارد پس بندگی خدا - یعنی هدف از خلقت خدا تنها با معرفت او محقق می شود. و از طرفی، خلقت در حقیقت همان انعام های پروردگار به مخلوقات است.

بنابراین هدف خدا از نعمت هایی که در اختیار بندگان قرار داده این است که به وسیله آنها معرفت بیشتری نسبت به منعم خویش پیدا کنند. خداوند همه نعمت های مادی و دنیوی را اعطا کرده است تا بندگان منعم خویش را بشناسند و معرفتشان نسبت به او بالا رود، و بهتر و کاملتر او را بندگی کنند به عبارت دیگر خدا همه نعمت هایش را به مخلوقاتش عطا فرموده تا این که نعمت «معرفت خدا» در ایشان به وجود آید و با انجام اعمال عبادی آن را تقویت کنند. با این توضیحات می توان فهمید که هیچ نعمتی بزرگتر و برتر از «معرفه الله» نیست. به طوری که نعمت بودن همه نعمت ها به این نعمت مربوط می شود. امام صادق علیه السلام در تذکر به این مطلب فرموده اند:

ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلَ مَنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ. (2)

ص: 48

---

1- تفصیل این مطلب در کتاب معرفت امام عصر علیه السلام، ص 39، (چاپ سوم و چهارم) از همین نویسنده رقم خورده است.

2- بحار الانوار / ج 70 / ص 211 / ح 23.



خداوند عزّ و جلّ نعمتی بزرگتر از این که در دل بنده با خدا چیز دیگری نباشد، به او عطا نکرده است.

اگر بنده ای به این درجه نائل گردد، که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهد و در قلبش تنها خدا مطرح باشد، بزرگترین نعمت خدا به او عطا شده است. این همان حال معرفت خداست که برای تحقق آن باید به درجه ای برسیم که همه چیز را فقط برای خدا بخواهیم و درکنار او برای هیچ چیز «اصالت» قائل نشویم. یعنی به طور مستقل و بدون در نظر گرفتن رضایت خدا هیچ چیزی برای ما ارزش نداشته باشد. در این حال تنها رضا و خشنودی خدا برای ما مطرح می شود، صرفاً اراده و خواست او برای ما اهمیت می یابد فقط اطاعت و محبت او نزد ما اعتبار دارد و به خواست و رضایت غیر او توجهی نخواهیم کرد.

لذا تمام کسانی که خواست آنها خواست خداست و رضایشان رضای اوست اطاعت امرشان در حقیقت اطاعت خدا است. آنان نیز باید اطاعت شوند و رضایشان مورد توجه قرار گیرد. و این افراد جز حضرات معصومین علیهم السلام اشخاص دیگری نیستند.

اگر مخلوق به درجه ای برسد که چنین اخلاصی در بندگی داشته باشد و همه چیز را برای خدا بخواهد و هر نعمتی را در جهت تذکر و معرفت بیشتر خدا به کار بندد، به بزرگترین نعمت الهی دست یافته است و در این صورت همه آنچه خدا در اختیار او قرار داده برایش نعمت می شود.

همه نعمت های مادی که انسان در لحظه لحظه زندگی خود از آن بهره مند می شود، می توانند در جهت معرفت بیشتر پروردگار برای او مفید باشند، چرا که بنده با دیدن این نعمت ها متذکر به منعم خویش می گردد. اگر ما همه چیز را برای خدا بخواهیم باید نعمت های مورد استفاده ما معرفت ما را نسبت به خدا بالا غیر این صورت حق نعمت ادا نشده و در حقیقت کفران شده است. و ما به واسطه کفران آن نعمت استحقاق عقوبت پیدا خواهیم کرد و در مقابل خدا باید پاسخگو باشیم.

خداوند کریم می فرماید:

ثُمَّ لَسْتُمْ لِيَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. (1)

سپس در آن روز (قیامت) از نعمت مورد سؤال قرار می گیرید.

علاوه بر آنچه قبلاً در بیان نعمت مورد سؤال گذشت؛ باید بدانیم که سؤال پروردگار از این است که آیا حق نعمت ادا شده است یا خیر؟ اگر نعمت های مادی در مسیر خداپسندانه قرار گیرد، حق آنها ادا شده است و دیگر مورد سؤال قرار نمی گیرند، زیرا در همان جهت مورد نظر منعم استفاده شده اند. ولی اگر نعمتی در مسیر مورد رضایت خدای تعالی قرار نگیرد از آن سؤال می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

مَنْ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عِنْدَ طَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ فِي أَوَّلِهِ وَحَمِدَ اللَّهَ فِي آخِرِهِ

ص: 50

کسی که اسم خدا را ابتدای غذا خوردن یا نوشیدن بر زبان آورد و در پایان آن خدا را حمد کند، هرگز از نعمت آن طعام مورد سؤال قرار نمی گیرد.

اگر انسان هنگام استفاده از غذا نام خدا را بر زبان آورد و پس از اتمام غذا ولی نعمت خود را شکر کند، نسبت به آن نعمت مورد پرسش قرار نمی گیرد. بنده باید بفهمد که سر سفره چه کسی نشسته است و با چه اجازه ای از نعمت ها استفاده می نماید.

اگر در استفاده از هر نعمتی، متذکر ولی نعمت شدیم و شکر او را به جای آوردیم، در حقیقت متوجه شده ایم که غرض از اعطای نعمت چه بوده است. بنابراین با بهره گیری از آن نعمت مرتبه بندگی ما نسبت به خدا بالاتر می رود و دیگر استفاده از آن جای سؤال و مؤاخذه ندارد. ولی اگر بهره برداری از نعمت به این غرض منتهی نشد، آن گاه جای سؤال پیش می آید که این نعمت چگونه صرف شده است.

خداوند نعمت دادن به بندگان را طریقی برای رسیدن آنها به هدفشان قرار داده است. لذا همه نعمت ها را بر ایشان سرازیر کرده تا آنها را در جهت معرفت و عبادت بیشتر خدا به کار گیرند. اگر نعمت در جهت کسب معرفت و بندگی او صرف نشود، ضایع شده و حق آن ادا نگشته است و نکته بالاتر این که در آن حالت نعمت به

ص: 51

نقمت تبدیل شده است.

نقمت در مقابل نعمت است. هرچه خدای عزوجلّ به بندگانش عطا کرده می تواند نعمت باشد، تا این که انسان با سوء اختیار خود آنها را به نقمت تبدیل کند. به عنوان مثال: سلامت که به عنوان نعمتی بزرگ شناخته شده است گاهی نقمت می شود، اگر سلامت انسان را در مسیر بندگی خدا پیش برد نعمت است، وگرنه نقمت خواهد شد و باید در محضر پروردگار پاسخگوی آن باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَضَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبِالْأَسْفَلِ (1)

خدای عزوجلّ به قومی نعمتی بخشید ولی شکر آن را ادا نکردند، پس آن نعمت و بال ایشان گردید.

نعمت سلامت، اگر در راه معصیت خدا به کار رود بنده را از خدا دور می کند. گاهی فرد بیمار می شود و به واسطه ناتوانی نمی تواند گناه کند. این حالت بهتر از آن است که از سلامت خویش در جهت خلاف رضای پروردگار استفاده نماید. پس سلامت، موهبتی الهی است که فرد گناهکار، با سوء اختیار خود و انتخاب معصیت به جای طاعت، این نعمت را به نقمت تبدیل می کند.

بنا بر این وقتی به نعمت، اطلاق نعمت می گردد که در جهت بندگی استفاده شود، در غیر این صورت نعمت ضایع شده و تبدیل به نقمت می شود. و انسان گناهکار هر چه بیشتر در مسیر معصیت-

ص: 52

از آن استفاده کند او را از خدای عزّ و جلّ دورتر می سازد.

### معرفت امام علیه السلام تنها راه معرفت الله

اگر بخواهیم حق نعمت های الهی را ادا کنیم، یعنی نعمت بودن آن را برای خود حفظ نماییم، باید روح معرفت الله را در آن نگاه داریم تا خود آن نعمت نیز مقدمه معرفت بیشتر خدا شود. بنا بر این باید در جستجوی راهی باشیم که از طریق آن، معرفت خدا به طور کامل و صحیح برای ما تأمین و حاصل گردد.

اگر کسی بخواهد راه صحیح و کامل بندگی خدا را بشناسد و پیماید، باید از مریبان و معلمانی که خود او به همین منظور برای بشر قرار داده بهره مند شود، یعنی خود را تحت تعلیم و تربیت ایشان قرار دهد. اینها کسانی هستند که خود در بالاترین درجات معرفت و بندگی خدا هستند و می توانند از دیگران هم در این مسیر دستگیری کنند. اینها همان هایی هستند که «باب الله» نامیده شده اند.

اهل بیت علیهم السلام بهترین مریبان بشر در خداشناسی هستند و اگر کسی واقعاً بخواهد خداشناس شود باید صرفاً به ایشان رجوع کند. البته توجه داریم که خود اهل بیت علیهم السلام را به خدا و از طریق معرفی او شناخته ایم، یعنی خداشناسی بر پیغمبر شناسی و امام شناسی مقدم است، ولی حفظ همین خداشناسی در مسیر صحیح و تکمیل و بارور کردن آن احتیاج به نگاهی به نگاهبانانی دارد که خود در این مسیر، معصوم از خطا و لغزش هستند و اینها جز چهارده معصوم علیهم السلام-

نیستند. (1) خدای متعال دستور فرموده است:

وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا؟ (2)

از درهای خانه ها وارد آنها شوید.

تنها راه خداشناس شدن، ورود از باب «اهل بیت علیهم السلام» است. اگر کسی در این دنیا تحت ولایت و تربیت امام علیه السلام قرار نگیرد، در مسیر بندگی خدا قرار نگرفته است و هر لحظه امکان لغزش و انحراف از فطرت خداشناسی برای او قطعی است. این خواست خود خداست که انسان ها از این طریق به معرفت خدا برسند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ، وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ. (3)

خداوند متعال اگر می خواست خودش را مستقیماً و بی واسطه به بندگان می شناساند ولی ما را باب و راه و طریق خود و آن جهت و سویی که باید از آن داخل شوند قرار داده

است.

مشیت خدا براین تعلق گرفته که اهل بیت علیهم السلام را طریق منحصر به فرد معرفی خود قرار دهد. پس هر کس طالب هدایت است، «باید» به در خانه ایشان برود. (4)

ص: 54

---

1- تفصیل این مطلب در کتاب معرفت امام عصر علیه السلام صفحات 140 تا 143 (چاپ سوم و چهارم) رقم خورده است.

2- بقره / 189

3- اصول کافی / کتاب الحجّه / باب معرفة الامام و الردّ الیه / ح 9.

4- توضیح بیشتر این روایت در کتاب معرفت امام عصر علیه السلام، ص 140 (چاپ سوم و چهارم) از همین مؤلف رقم خورده است.

البته این «باید» را خدا قرار داده است، نه این که ما به فکر ناقص خود برای حضرت باری تعالی تعیین تکلیف کرده باشیم. در این شکی نیست که اگر خداوند می خواست خودش را مستقیماً به همه معرفی می کرد. ولی حال که چنین نخواست، هر کس می خواهد موحد شود، باید امام علیه السلام را بشناسد از راهنمایی های او بهره مند شود و خود را تحت تربیت او قرار دهد.

لذا معرفت امام علیه السلام تنها راه حصول معرفه الله است. یعنی شناخت امام علیه السلام طریق و راه نیل به معرفت خداست. به این معنا که اگر کسی می خواهد به طور- کامل و صحیح خدا را بندگی کند، باید امام شناس بوده و با اعتقاد به ایشان از قول و عمل آنها پیروی نماید. در غیر این صورت بندگی خدا حاصل نخواهد شد.

اگر واقعاً شاگرد مکتب اهل بیت علیهم السلام شویم، می بینیم که در تبیین همه وظایف بندگان، بهترین و عالی ترین و روشن ترین تعالیم را ارائه فرموده اند. در بسیاری از موارد، تنبهاات زیبا و ظریفی به احکام عقلی داده اند که هر انسان عاقلی را متذکر می سازد. از سوی دیگر احکام تعبدی را با دقت به رهروان این راه آموخته اند. با مراجعه به احادیث اهل بیت علیهم السلام می یابیم که به واقع بندگی و معرفت خدا واسطه ایشان تحقق می یابد. همان طور که امام باقر علیه السلام فرمودند:

بِنَا عِبَدَ اللّٰهُ وَبِنَا عُرِفَ اللّٰهُ وَبِنَا وُحِدَ اللّٰهُ. (1)

به وسیله ما خدا بندگی می شود و به وسیله ما خدا شناخته

ص: 55

می شود و به وسیله ما توحید خداوند تحقق می یابد.

امام صادق علیه السلام اضافه فرمودند:

... لولا نحنُ ما عبد الله. (1)

اگر ما نبودیم خدا عبادت نمی شد.

و باز هم حضرت ایشان علیه السلام تأکید فرمودند:

لولا هم ما عرِفَ الله. (2)

اگر ایشان (رسول خدا و ائمه هدی و حضرت زهرا علیهم السلام) نبودند خدا شناخته نمی شد.

شناخت خدا امری فطری است ولی آن شناخت فطری باید توأم با تذکر باشد، و خود این تنبه نیز باید همواره تداوم یابد.

برای این که افراد خداشناس شوند، باید از راهی بروند که ائمه علیهم السلام جلوی پای آنها می گذارند، تا در آن مسیر، گوهر معرفت خدا را از دست ندهند. به علاوه اگر ما از نعمت وجود ائمه علیهم السلام بهره مند نبودیم با نحوه عبادت خدا هم آشنا نمی شدیم، چرا که ایشان از طرف خدا آمده و می گویند که اعمال عبادی چگونه باید انجام شود، مثلاً به چه طریقی باید نماز خواند احکام روزه چیست چه طور باید به حج رفت... و به طور کلی چگونه باید عبادت کرد. آن بزرگواران می دانند که چه برنامه ای باید در زندگی پیاده شود و اعمال جوارحی و قلبی ما باید چگونه باشد تا بتوانیم بنده خدا به عنوان مثال در بحث شکر بهترین تذکرات در باره باشیم.

ص: 56

---

1- اصول کافی / کتاب التوحید / باب النوادر / ح 5.

2- اصول کافی / باب انّ الائمة علیهم السلام خلفاء الله عزّ و جلّ في ارضه وأبوابه التي ... / ح 2.



نعمت های خدا و نحوه شکرگزاری از آنها و معرفت حمد و نوع سپاس از خدا و... همه به تعلیم پیامبر و حضرت فاطمه و ائمه علیهم السلام بوده است.

لذا اگر بخواهیم بنده خدا باشیم و گوهر معرفت الله را حفظ کنیم. و بر شدت و عمق آن بی فزاییم، باید دنباله روی ایشان باشیم. هیچ کس از بیراهه نمی تواند به سر منزل مقصود برسد، بلکه تنها با زانو زدن در مکتب ایشان، می توان به هر خیری - از جمله توحید پروردگار - دست یافت. امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بِرٍ، فَمِنْ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ عَظْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدُ الْجَارِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ. (1)

ما ریشه هر خیر هستیم و هر نیکی از شاخه های ماست و از جمله نیکی ها است: توحید، نماز، روزه، فروبردن خشم، گذشت از بدکار، ترحم به فقیر، احساس مسؤولیت در برابر همسایه و اعتراف به برتری آن که شایستگی آن را دارد.

تنها راه رسیدن به هر خیری، مراجعه به اصل و ریشه آن یعنی اهل بیت علیهم السلام است. در صدر همه نیکی ها، توحید، یعنی اعتقاد به خدای واحد جای دارد و بقیه خوبی ها که فروع دین هستند - از آن ناشی می شوند.

نتیجه این که معرفت امام علیه السلام نسبت به معرفت خدا طریقت دارد.

ص: 57

و اگر می خواهیم به خداشناسی دست یابیم، باید امام شناس شویم. یعنی هم امام علیه السلام را بشناسیم، هم به در خانه او برویم و هم از او اطاعت کنیم.

البته ما امام علیه السلام را به معرفی خود خدا می شناسیم خدا است که پیامبر رحمت صلی الله علیه و اله را با آیات و بیاتی فرستاده تا همان آیات، حجّت و برهانی برای اثبات رسالتش باشد و جانشینان آن رسول گرامی هم به معرفی ایشان برای ما شناخته شده اند. پس در حقیقت خدای عزّ و جلّ امام علیه السلام را به بندگان معرفی می کند.

اگر چنین معرفتی نسبت به امام علیه السلام ایجاد گردید و ما امام علیه السلام را شناختیم، به حکم عقل سلیم باید او را به امامت قبول نماییم. یعنی با اختیار خود تسلیم ایشان گشته و از حضرتش پیروی نماییم. در چنین صورتی این عمل ما می تواند مقدمه ای شود برای این که خداوند متعال مرتبه بالاتری از معرفت خودش را به ما عطا فرماید و بدین ترتیب در مسیر خداشناسی باقی بمانیم و کاملتر شویم.

از طریق هدایت چهارده معصوم علیهم السلام، همواره متذکر معروف فطری خود می گردیم. در حقیقت معرفت فطری ما به خدای سبحان، به «وسیلۀ تنبّهات چهارده نور پاک - علیهم السلام» محافظت می شود. و تنها با تربیت ایشان، به خداشناسی کامل و صحیح خواهیم رسید.

از طرف دیگر معرفت بیشتر ما نسبت به خدای عزّ و جلّ، ما را با اهل بیت علیهم السلام آشناتر می سازد. یعنی با عبادت صحیح و خالصانه معرفت ما به ایشان بالاتر می رود. و همین می تواند پله و

نردبانی برای تسلیم بیشتر به اهل بیت علیهم السلام، و در نتیجه معرفت بالاتری نسبت به خدای متعال باشد.

پس نتیجه معرفت بیشتر خدا معرفت بیشتر امام علیه السلام است. و بالعکس معرفت بالاتر نسبت به امام علیه السلام، ما را به معرفت بالاتر خدای تعالی می‌رساند. و این هر دو بستگی کامل دارد به اختیار خود انسان، که به آنچه لازمه معرفتش می‌باشد تسلیم گردد، تا هر دو نتیجه برایش حاصل گردد.

### معرفت امام علیه السلام، میوه و نشانه معرفت خدا

تا اینجا ارتباط معرفت امام علیه السلام با معرفت خدا، فقط از یک جنبه توضیح داده شد. طریقت داشتن امام شناسی برای خداشناسی اما ارتباط این دو معرفت به این جنبه خلاصه نمی‌شود و مسأله از جنبه دیگری هم قابل بیان است. آن جنبه، موضوعیت داشتن و هدف بودن معرفت امام علیه السلام است. (1) وقتی کسی خدا را شناخت - یعنی برای وی روشن شد که پروردگاری دارد - عقلاً باید تسلیم او شده و به ربوبیت او گردن بنهد «خداشناس» کسی است که به این مرحله از-

ص: 59

---

1- برای درک تفاوت میان طریقت و موضوعیت مثالی می‌زنیم: فرض کنید که از تهران به مقصد مشهد حرکت می‌کنید. گاهی از جاده ای می‌روید که از میان کویر می‌گذرد. و گاهی از جاده ای که از شهرهای شمال کشور می‌گذرد. در حالت اول راه برای شما فقط طریقت دارد، چون جاده ای است برای رسیدن به مقصد مشهد ولی در حالت دوم گشت و گذار در جنگل های سرسبز شمال، خود هدفی است جدا، علاوه بر هدف اصلی که رسیدن به مشهد است. بدینرو، مسیر دوم برای شما علاوه بر این که طریقت دارد، موضوعیت هم دارد، چون عبور از این مسیر صرف نظر از هدف اصلی، یکی از اهداف شما از مسافرت است.

پذیرش و تسلیم نسبت به خدا رسیده و در حقیقت خدا را، به خدایی قبول کرده باشد.

چنین کسی لازم است نسبت به باب خدا، یعنی پیامبر و ائمه علیهم السلام هم تسلیم شود، یعنی ایشان را به همان مقامی که خدا برایشان قرار داده باور کند. تا توحید از او پذیرفته شود. به تعبیر دیگر، لازمه پذیرش ربوبیت خدای عزّ و جلّ پذیرفتن نبوت پیامبر صلی الله علیه و اله و امامت ائمه علیهم السلام است. قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام شرط توحید (خداشناسی) دانسته شده است. وقتی از امام معصوم علیه السلام درباره خداشناسی می پرسیدند ایشان در پاسخ تنها به قبول خداوند اکتفا نمی کردند، بلکه پذیرفتن پیامبر صلی الله علیه و اله به نبوت و ائمه علیهم السلام به امامت و حتی دشمنی با دشمنان ایشان را در تعریف خداشناسی مطرح می کردند. ابو حمزه ثمالی به امام باقر علیه السلام عرض می کند:

جعلت فداك فما مَعْرِفَةُ اللهِ؟ قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَصَدِيقُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصَدِيقُ رَسُوْلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مُوَالَاةِ عَلِيٍّ اَلِ الْاِثْمَامِ بِهِ وَ بِاَيْمَةِ الْهُدَى وَالْبِرَاءَةِ اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ. هَكَذَا يُعْرَفُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ. (1)

فدایت شوم، معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عزّ و جلّ و باور داشتن پیامبرش صلی الله علیه و اله و سلم و دوستی و همراهی با علی علیه السلام، و پذیرفتن -امامت او و ائمه هدی علیهم السلام، و بیزاری جستن از دشمنان ایشان به سوی خدای عزّ و جلّ. این است

ص: 60

در حدیث دیگری جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

أَتَمَّا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ فَاتَمَّا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا - وَاللَّهُ - ضَلَالًا. (1)

تنها کسی اهل معرفت خدا و عبادت اوست که خدا را بشناسد و اهل معرفت امام خود از ما اهل بیت باشد و قسم به خدا کسی که خدا را نشناسد و معرفت نسبت به ما اهل بیت نداشته باشد، چنین کسی غیر خدا را شناخته و بندگی غیر، او را این چنین گمراهانه کرده است

از این احادیث و نظائر آنها به صراحت می توان نتیجه گرفت که موحد (خداشناس) در فرهنگ شیعی به کسی گفته می شود که اعتقاد به خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام دارد، و اهل ولایت محسوب می شود. اینجا است که می فهمیم امام شناسی (به معنای اعتقاد به امامعلیه السلام) ثمره و محصول درخت خداشناسی به معنای اعتقاد به خدا است. یعنی وقتی معرفت خدا به بار نشست و میوه دهد، میوه آن معرفت امام علیه السلام است. و اگر بر این درخت چنین میوه ای به ثمر نرسد، معلوم می شود که درخت بی ثمر و بدون فایده ای است، زیرا به محصول و ثمره واقعی خود نرسیده است.

امام شناسی میوه درخت خداشناسی است. همان طور که هر -

ص: 61

درختی به میوه اش شناخته می شود. توحید هم به امامت شناخته می شود. درخت سیب، به این دلیل که میوه سیب بر آن می روید درخت سیب است. و هر کس نوع درخت را به میوه روی آن می شناسد. درخت توحید نیز زمانی درخت توحید خواهد بود که ثمره آن اعتقاد به امام علیه السلام باشد. اگر چنین میوه ای بر آن نروید، دیگر درخت را نمی توان درخت خداشناسی دانست.

بنابراین، معرفت امام علیه السلام نه تنها شرط و لازمه معرفت خدا، بلکه نشانه منحصر به فرد آن است. یعنی با این نشانه - فقط با همین نشانه - می توان فهمید که چه کسی خداشناس یا خداشناس است. اگر نشانه دیگری برای خداشناسی در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده باشد فرع بر این اصل است. اصل اصول دین ولایت چهارده نور پاک علیهم السلام است. و هر خیر دیگری از نتایج و ثمرات این اصل به حساب می آید. چنانچه در حدیث حضرت صادق علیه السلام دیدیم، که فرمودند: «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ» (ما ریشه همه خوبی ها هستیم).

این نوع ارتباط (میوه با درخت یا نشانه با صاحب نشانه) نوع دیگری از ارتباط بین معرفت امام علیه السلام و معرفت خداست. که باید در کنار ارتباط نوع اول (راه و هدف یا وسیله و مقصود) در نظر گرفته شود. به همین عنایت دوم است، که امام حسین علیه السلام در پاسخ به فردی که از ایشان پرسید:

ما مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

معرفه الله چیست؟

ص: 62

پاسخ فرمودند:

مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. (1)

معرفت اهل هر زمانی امام خودشان را که طاعت او برایشان واجب است.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در حقیقت درخت توحید را از روی میوه اش تعریف فرمودند، تا سؤال کننده به وسیله نشانه توحید بتواند آن را بشناسد. در واقع چون معرفت خدا جز به معرفت امام زمان علیه السلام شناخته نمی شود و تحقق نمی یابد، لذا امام حسین علیه السلام معرفه الله را به معرفت امام زمان علیه السلام تفسیر فرمودند.

پس معرفت امام علیه السلام به معنای اعتقاد به ایشان جزء ناگسستنی معرفه الله می باشد. اگر خداشناسی فرد به امام شناسی ختم نشود نمی توان او را موحد دانست. شیعه و سنی هر دو این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل کرده اند که:

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ أَمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (2)

هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

پیامبر صلی الله علیه و اله به صراحت بیان کرده اند که اگر کسی امام زمان خود را نشناسد هنوز از جاهلیت و شرک در نیامده است. بنابراین

ص: 63

---

1- بحار الانوار / ج 23 / ص 83

2- بحار الانوار / ج 23 / ص 89 و در کافی / کتاب الحجّة / باب انه من عرف امامه لم يضره ... / ح 5 چنین آمده است: من مات و ليس له إمامٌ فميتته ميتة جاهليّة. و نیز در بحار الانوار / ج 2 / ص 94 از طریق عامه نقل شده است که: پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: من مات و ليس في عنقه بيعهٌ أمّام أو ليس في عنقه عهد الامام مات ميتةً جاهليّةً.

معرفت خدا اگر به معرفت امام عصر علیه السلام منتهی نشود، شخص را دیندار نمی‌کند. (1) در حقیقت انسان با نشناختن امام علیه السلام و تسلیم نشدن در برابر او، همه چیز را از دست می‌دهد. در حالی که همه نعمت‌ها و اعمال نیک، در صورت وجود معرفت امام علیه السلام سعادت آور می‌شود.

### شکر نعمت‌های الهی فقط معرفت امام علیه السلام می‌شود

دانستیم که حق نعمت‌های الهی تنها در صورتی ادا می‌شود که انسان از آنها در مسیر معرفت خدا و بندگی او استفاده کند و اگر چنین نشود نعمت خدا مورد کفران قرار می‌گیرد.

همچنین گفتیم که معرفت امام علیه السلام لازمه و نشانه معرفت خداست و این درخت بدون آن میوه، ثمربخش و مفید نیست و توحید بدون ولایت محقق نمی‌شود.

بنا بر این اگر نعمت‌های خدا، ما را به معرفت امام علیه السلام نرساند کفران نعمت‌های خدا صورت پذیرفته است. یعنی با استفاده از هر نعمتی باید ارادت و تسلیم ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیشتر شود و پس از منع از منعم اصلی که خداست ولی نعمت خود را که امام علیه السلام است بشناسیم و به ایشان اعتقاد داشته باشیم.

از هر نعمتی که استفاده می‌کنیم مثلاً آب می‌نوشیم و غذا می‌خوریم و یا از نعمت سلامت و امنیت بهره‌مند می‌شویم باید از -

ص: 64

---

1- توضیح بیشتر این مطلب در کتاب معرفت امام عصر علیه السلام ص 290 (چاپ سوم و چهارم) رقم خورده است.



طریق آنها به ثمرهٔ خداشناسی - یعنی معرفت امام علیه السلام- دست یابیم و ارادت ما به امام زمان علیه السلام بیشتر شود. در غیر این صورت حق نعمت ادا نشده است. چرا که خدای عزّ و جلّ نعمت های خود را به مخلوقات عطا فرموده تا آنها خداشناس و امام شناس شوند. پس اگر کسی از نعمت ها استفاده نمود و با ائمه علیهم السلام دشمنی ورزید، از نعمت های الهی سوء استفاده نموده و آنها را ضایع ساخته است.

به همین دلیل بهره برداری از نعمت های زمین، بردشمنان اهل بیت علیهم السلام حرام شده است. چرا که آنها به خاطر دشمنی با ائمه علیهم السلام در واقع خداشناس نیستند و بهره برداری از نعمت های الهی، برای کسی که به خدا اعتقاد ندارد جایز نیست. و تصرف عدوانی و غصبی به شمار می آید بی اعتقادی آنها به خداوند سبحان ناشی از عدم پذیرش آنها نسبت به مقامات الهی اهل بیت علیهم السلام است.

با این ترتیب روشن می شود که تنها راه ادای شکر نسبت به نعمت های الهی، این است که از آنها در جهت معرفت بیشتر امام علیه السلام استفاده کنیم.

از ارتباطی که میان معرفت خدا با معرفت امام علیه السلام وجود دارد نتیجه می شود که شکر نعمت های الهی بدون معرفت امام علیه السلام امکان پذیر نیست. این ارتباط از دو جهت قابل بیان است:

جهت اول طریقیّت داشتن معرفت امام علیه السلام است. به این معنی که امام علیه السلام را شناخته و به او مراجعه کنیم، تا راه صحیح و کامل شکرگزاری به درگاه پروردگار را از او بیاموزیم و با اتکای به ایشان -

مسیر درست اداء شکر پروردگار را طی کنیم.

جهت دوم با شناخت امام علیه السلام و پذیرفتن ایشان در حقیقت به ثمره خداشناسی دست یابیم، تا این که استفاده از نعمت های الهی ما را در مسیر معرفت خدا و بندگی او پیش ببرد. این، هدف فقط و فقط با شناخت امام علیه السلام و ارادت و تسلیم نسبت به ایشان محقق می گردد.

از جهت دوم می توان گفت که معرفت امام علیه السلام هدفی است که خداوند از اعطای نعمت هایش به انسان ها، برای ایشان قرار داده، یعنی موضوعیت دارد. این همان هدف از خلقت ایشان است. بنا بر این اگر به این هدف نرسند نعمت های الهی را ضایع ساخته و کفران آنها را کرده اند.

### تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام علیه السلام

از اینجا می توانیم معنای دقیق حکمت عطا شده به لقمان را در قرآن بفهمیم.

آتینا لقمانَ الحِکْمَةَ أَنِ اشْکُرْ لِلَّهِ. (1)

ما به لقمان، حکمت را بخشیدیم که «خدا را شکرگزار باش».

باید دید راه عملی تحقق این هدف چیست. لقمان باید چه چیزی به دست آورده باشد تا عملاً توانسته باشد به مرتبه شکر پروردگارش رسیده باشد؟ پاسخ این پرسش به -صراحت در

ص: 66

فرمایش امام صادق علیه السلام آمده است که در ذیل آیه فوق فرمود:

أُوتِيَ مَعْرِفَةَ إِمَامٍ زَمَانِهِ. (1)

معرفت امام زمانش به او (لقمان) داده شد.

با توجه به مطالب پیشین، دلیل این بیان کاملاً روشن است. هیچکس بدون رسیدن به معرفت امام علیه السلام نمی تواند شکرگزار منعم خود باشد. چون تنها راه شکر خدا این است که انسان با استفاده از نعمت های او به معرفت و بندگی خدا برسد، و این هم جز با معرفت امام علیه السلام حاصل نمی شود.

جدا نبودن معرفت امام علیه السلام از معرفت خدا را به دو بیان دانستیم. اکنون می توانیم بفهمیم که خداوند بر جناب لقمان منت گذاشت و برای این که او را عملاً در مسیر شکرگزاری خدایش قرار دهد، معرفت امام زمانش را به او عطا فرمود، تا بتواند هم از راهنمایی ها و ارشادات ایشان در نحوه شکرگزاری بهره ببرد، (طریقت داشتن معرفت امام) و هم با تسلیم و اعتقاد ورزیدن به ایشان بتواند به ثمره معرفت خدا - که هدف از خلقت لقمان بوده - نائل گردد. (موضوعیت داشتن معرفت امام) از اینجا می توان به میزان بزرگی

نعمت معرفت امام زمان علیه السلام پی برد. خداوند منان نعمت ها و خیرات بسیاری را نصیب بندگان خویش نموده است، ولی خود بعضی از نعمت ها را بر بعضی دیگر برتری داده و آنها را بزرگتر شمرده است تا جائی که در قرآن -

ص: 67

نعمتی را «خیر کثیر» نامیده است.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرُكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ! (1)

(خداوند) به هرکس که بخواهد حکمت عطا می نماید و هر کس به او حکمت داده شد قطعاً خیر کثیر به او داده شده است. ولی فقط (خردمندان به این حقیقت) متذکر هستند. خداوند حکمت را به هرکس که بخواهد (مَنْ يَشَاءُ) عطا می کند. چرا که اعطای پروردگار سبحان بر مبنای فضل اوست و هیچ استحقاقی از جانب مخلوقات در کار نیست. بنابراین خداوند کریم به فضل خود، به هر فردی که بخواهد حکمت می بخشد.

در ادامه آیه، حکمت را «خیر کثیر» (یا سبب) آن دانسته است. وصف این نعمت به خیر کثیر، توسط، خداوند نشان می دهد که این نعمت، بسیار ارزشمند است. به همین جهت جناب لقمان همواره مورد توجه ائمه اطهار علیهم السلام بوده و ایشان سفارش های او را مکرر نقل می فرمودند.

خدای متعال در انتهای آیه تأکید فرموده که ارزش و قدر این نعمت را فقط صاحبان خرد ناب می یابند. پس اگر این خیر کثیر به کسی داده شد باید قدر آن را بداند و حق شکر آن را به جا آورد. و دانسیتم که این حکمت ارزشمند و گرانقدر، چیزی جز معرفت امام علیه السلام نمی باشد. همان طور که در تفسیر آیه مربوط به حضرت

ص: 68

بیان دیگری هم از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه آمده که ایشان حکمت را چنین تفسیر فرموده اند:

طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ. (1)

این بیان هم مؤید همان تفسیر قبلی است معرفت امام علیه السلام و اطاعت از خدا جدای از هم نیستند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. پس به طور خلاصه امام علیه السلام و معرفت ایشان سرچشمه خیر کثیری است که خدای جلیل با اعطای آن بر بندگان منت گذاشته و آن را از بقیه نعمت های عطا شده بزرگتر و مهم تر خوانده است. چرا که همه خیرات از این سرچشمه ناشی می شود.

در زیارت جامعه کبیره همین مطلب به عبارت ذیل آمده است:

إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَىٰ وَأَصْلَهُ وَفَرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَ مَنْتَهَا. (2)

اگر از خیر صحبت شود شما ابتدای آن و ریشه و شاخه آن و سرچشمه و پناهگاه و انتهای آن هستید.

خداوند متعال عالم هستی را این گونه قرار داده است که هر خیری به هر کس برسد باید از طریق امام علیه السلام باشد، یعنی ایشان واسطه همه نعمت ها هستند. از طرف دیگر شکر هر نعمتی موقوف به معرفت امام علیه السلام است که این معرفت خود بالاترین نعمت خداست و انسان حتی برای رسیدن به معرفت خدا - هدف غایی از خلقت - نیز از این نعمت بی نیاز نمی باشد. بنابراین معرفت امام علیه السلام

ص: 69

---

1- تفسیر کنز الدقائق / ج 2 / ص 444

2- بحار الانوار / ج 102 / ص 132

نعمتی است که نعمت بودن همه نعمت‌ها وابسته به آن است. به طوری که بدون آن هیچ نعمتی نعمت نیست، بلکه «نقمت» خواهد بود. زیرا معرفت امام علیه السلام تنها نعمتی است که در صورت وجود آن هدف پروردگار از اعطای نعمت به بندگانش محقق می‌شود و در صورت عدم آن، همه آنها در غیر مسیر رضای الهی قرار می‌گیرند. که در آن صورت «نقمت» می‌شوند. پس باید قدر این نعمت دردانه الهی یعنی معرفت امام علیه السلام را که سرچشمه خیر کثیر است بیشتر و عمیق‌تر بدانیم.

ص: 70

### معرفت قلبی .

از مباحث گذشته، دانستیم که برای شکر یک نعمت در درجه اول باید نعمت بودن آن را قلباً بپذیریم. اگر نعمت بودن آن را تصدیق کردیم، مراحل بعدی شکر درباره آن قابل طرح خواهد بود. ولی اگر چیزی را اصلاً به عنوان نعمت قبول نکرده باشیم، شکر زبانی و عملی در مورد آن معنا ندارد و اگر هم به ظاهر انجام پذیرد ارزشی نخواهد داشت چون حقیقت شکر در آن نیست.

امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند:

نعمت را نمی شناسد جز شاکر و شکر نعمت را نمی گزارد مگر کسی که معرفت دارد. (1)

بنا بر این شاکر بودن مشروط به شناخت نعمت است. در مورد

ص: 71

شکر نعمت امام نیز شرط نخست و اصلی، معرفت صحیح نسبت به ایشان می باشد.

### حدّ واجب معرفت امام علیه السلام.

امام صادق علیه السلام در حدیثی خطاب به معاویه بن وهب درباره معرفت امام فرموده اند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعِبُودِيَّةِ ... وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ يَأْتُمُّ بِنِعْمَتِهِ وَصِدْقَتِهِ وَاسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ. (1)

به درستی که با فضیلت ترین و ضروری ترین واجبات بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست... و بعد از آن (یعنی پس از معرفت رسول) معرفت آن امامی است که به او اقتدا می کند - هم شناخت ویژگی ها و اوصاف و هم شناخت نامش - چه در سختی و چه در آسایش.

در ابتدای این روایت، تذکر به وجوب معرفت خدای متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، و امام علیه السلام آمده است و از معرفت به عنوان یک «وظیفه» یاد شده است. استفاده از تعبیر «وجوب»، نشانگر عملی است که هر فرد، مکلف به آن می باشد. همه مخلوقات باید به خدایی که شناخته اند اقرار کنند و پیامبر صلی الله علیه و اله و امام منصوب علیه السلام را قلباً بپذیرند و زیر بار کمالات آنها رفته و تسلیم شوند یعنی به

ص: 72



مقامات ایشان اعتقاد پیدا کرده و به آنها اقتدا کنند. این مرتبه تسلیم در حال سختی و آسایش فرقی ندارد و در هیچ حالت این تکلیف از عهده انسان ساقط نمی شود. (1) چرا که پذیرش و اعتقاد و تسلیم حال قلب است و سختی ها قلب شخص را تسخیر نمی کنند.

ادامه روایت امام صادق علیه السلام معرفت امام علیه السلام را به دو مرتبه معرفت به اسم و معرفت به وصف و نعت (2) تقسیم فرموده اند. با توجه به اهمیت و ضرورت آگاهی از این تقسیم، به توضیح و بررسی هر یک از این اقسام می پردازیم و سپس هر یک از این مراتب را بر وجود مبارک امام زمان علیه السلام تطبیق می دهیم.

### معرفت به اسم و صفت.

هر شخصی ممکن است از طریق اسم یا صفتش به ما معرفی شود. «اسم» در لغت به معنی نشانه است که وسیله شناخت فرد می باشد و به هر چیزی که فرد مورد نظر را از غیر او جدا سازد اطلاق نشانه و یا اسم می توان کرد.

گاهی ممکن است کسی را به اسم لفظی او بشناسیم. مثلاً بدانیم

ص: 73

1- در حالی که در مورد دیگر واجبات، حالات استثنایی وجود دارد و سختی ها و مشکلات و بیماری ها ... تغییراتی در وظیفه انسان به وجود می آورد. مثلاً اگر آب نباشد، تکلیف وضو از شخص ساقط شده و مکلف به تیمم می گردد. اگر کسی به دلیل بیماری برایش احتمال ضرر باشد، تکلیف روزه از گردش برداشته می شود، اگر کسی استطاعت مالی و جانی نداشته باشد مکلف به حج نیست. و همین گونه در فروع احکام ولی اعتقاد به امام و تسلیم او بودن مانند اعتقاد و ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و اله، وظیفه ای است که در هیچ وضعیتی ساقط نشده و هیچ جایگزینی ندارد.

2- نعت و وصف، تقریباً مرادف یکدیگرند.

که نامش «علی» است. دانستن نام خانوادگی او به طور مشخص تری از دیگران متمایزش می کند. و اگر بخواهیم اطلاعات دقیقتری در باره اش داشته باشیم باید نام پدر، سال تولد، محل تولد و... او را بدانیم. اصطلاحاً به خصوصیات شناسنامه ای او آگاهی پیدا کنیم.

بدین ترتیب او را از طریق اسم «لفظی اش» می شناسیم و از این لحاظ او را با دیگری اشتباه نمی کنیم هر چند که اگر خودش را ببینیم و یا صدایش را بشنویم چه بسا او را نشناسیم.

نوع دیگری از معرفت به اسم، شناخت نشانه های تکوینی و ظاهری فرد است، مثلاً شکل و قیافه یا قد و قامت او را بدانیم و یا او را از طریق صدایش بشناسیم. بدین ترتیب شکل و صدا و دیگر خصوصیات تکوینی او برای ما نشانه می شود و ما او را با دیگران اشتباه نمیگیریم اینها مصادیق معرفت به اسم هستند.

این مرتبه از معرفت، سطحی ترین رتبه شناخت ما نسبت به کسی است که می خواهیم نسبت به او معرفت پیدا کنیم.

معرفت به نعت و صفت مرتبه بالاتری از معرفت است. در این معرفت، ما شخص را تنها از روی اسم و شکل و لباس و دیگر خصوصیات ظاهری نمیشناسیم، بلکه به یک سلسله ویژگی ها و کمالات باطنی او آگاه می شویم. مثلاً از اخلاق و رفتار علم و آگاهی، ایمان و عمل صالح و دیگر توانایی ها و نقصان های او مطلع می شویم.

به این ترتیب حوزه معرفت به صفت و نعت خیلی گسترده تر از

معرفت به اسم می شود و عمق بیشتری هم دارد. چه بسا ما کسی را بارها و بارها دیده باشیم و خصوصیات شناسنامه ای او را به خوبی بدانیم ولی بسیاری از جنبه های شخصیتی و اخلاقی و دینی و دیگر خصوصیات او بر ما مخفی باشد. عمق معرفت - که برخاسته از مراتب معرفت به نعت و صفت است گاهی آن قدر تفاوت دارد که گویی شناخت اسمی فرد، اصلاً به عنوان معرفت مطرح نمی شود. مثلاً ما فردی را به نام می شناسیم اما نمی دانیم که چه فرد عالم و متقی و درستکار و خیری است. ولی فرد دیگری که حتی یک بار هم او را ندیده است، از این ویژگی هایش اطلاع دارد. در این فرض کسی که معرفت به اوصاف این فرد عالم دارد، معرفتش از ما بیشتر است. و اگر ما روزی با این فرد عالم همسفر و همراه شویم ممکن است صفاتی از او برای ما روشن شود. که اعتراف کنیم من تا به حال او را نشناخته بودم و تازه او را شناختم. بنابراین عمق معرفت به وصف با معرفت به اسم اصلاً قابل مقایسه نیست.

### **مراتب معرفت به صفت.**

معرفت نعت و صفت هم مراتب دارد و هر کدام از این مراتب اثری متفاوت با دیگری دارد.

مرتبۀ «اول»، معرفتی است که از طریق شنیدن اوصاف فرد حاصل می شود؛ یعنی وقتی که صفت و خصوصیات فرد را از دیگری می شنویم و یا در نوشته ای می خوانیم. این مرتبه معرفت غیابی است، زیرا آن فرد خود حاضر نیست و با توصیف

دیگران به ما معرفی می‌گردد. مثلاً می‌شنویم که پزشکی در کار خود بسیار حاذق است و عمل‌های جراحی مشکلی را با موفقیت انجام داده یا بیماران سخت را مداوا کرده است یا می‌شنویم که عالمی در مسائل دینی بسیار متخصص و خودش نیز اهل عمل است. و موعظه‌اش بسیار به دل می‌نشیند هم چنین افراد بسیاری را تحت تأثیر قرار داده است و یا در کتابی فضائل و کرامات او را می‌خوانیم. بدین ترتیب نسبت به آن عالم یا پزشک معرفت پیدا می‌کنیم. این شناخت‌ها آثاری در قلب ما ایجاد می‌نماید و حال قلبی ما نسبت به وقتی که این اوصاف را نشنیده بودیم دگرگون می‌شود. البته این معرفت که از راه شنیدن حاصل می‌شود درجات مختلفی دارد. هر چه این شنیدن‌ها بیشتر باشد، و هر قدر که وصف‌کننده موثق‌تر و عالم‌تر باشد وصفش اثر بیشتری در دل می‌گذارد.

مثلاً اگر کسی پزشکی را به ما معرفی کند، علاوه بر نوع توصیف او، وضعیت خود وصف‌کننده را هم در نظر می‌گیریم. اگر بدانیم او راستگوست و اهل اغراق و غلو نمی‌باشد اثر معرفی او عمیق‌تر خواهد بود. هم چنین اگر بفهمیم که خودش پزشک است و حتی پزشک متخصص در همان رشته می‌باشد. در ما اطمینان بیشتری حاصل می‌شود. از نظر ما معرفی متخصص با توصیف شخص غیر وارد کاملاً متفاوت است و ما در اثر توصیف فرد متخصص اطمینان خاطر می‌یابیم که در حالات دیگر، این اطمینان هرگز حاصل نمی‌شود.

عامل دیگری که اثر معرفت به وصف از راه شنیدن را افزون -

می‌سازد. این است که معرّف، خود اثر آن وصف را چشیده باشد. مثلاً کسی که از پزشکی تعریف می‌کند اگر بگوید من ده سال است که فرزندم را نزد او می‌برم و نتیجه دیده‌ام بیشتر اثر دارد تا اینکه بگوید یک ماه است که با او آشنا شده‌ام و یا خودم نیز تعریف او را شنیده‌ام ولی تا به حال مراجعه نداشته‌ام در این صورت کلام و تعریف او اثر کمتری در شنونده ایجاد خواهد کرد.

بنا بر این ویژگی‌های معرف و سنخیت او با شخص تعریف شده و کیفیت شناخت خود او از عوامل ناخودآگاه در میزان تأثیر تعریف و توصیف مؤثر می‌باشد. و این عوامل باعث می‌شود که عمق تأثیر شنیدن‌ها متفاوت گردد. این تأثیرات به صورت غیر اختیاری در دل فرد ایجاد می‌شود و ارتباطی به عمل او ندارد.

در مرتبه دوم می‌توانیم با «مشاهده» یا «دیدن» آثار نسبت به اوصاف چیزی معرفت پیدا کنیم. یعنی تأثیر عمل و فعالیت او را روی دیگران ببینیم. فرض کنید یکی از نزدیکان شما ناراحتی خاصی داشته و شما شاهد رنج بردن او و مراجعه او به پزشکان مختلف بوده‌اید، تا این که با چشم خود می‌بینید که مراجعه به پزشک خاصی باعث بهبودی و سلامت بیمار شده است.

یا ممکن است ببینیم که جوانی دچار سرگردانی و حیرت شده و قدرت تشخیص ارزش‌ها را از دست داده است و در عمل نسبت به انجام وظایف شرعی و اخلاقی خود کوتاهی می‌نماید. سپس مصاحبت او با فرد عالمی را مشاهده می‌کنیم و به دنبال این معاشرت، می‌بینیم که این جوان تغییر رویه داده و نسبت به انجام -

وظایف خود کوشا شده است. این «دیدن»ها باعث می شود که ما شناختی نسبت به این فرد عالم پیدا کنیم.

بدین ترتیب با دیدن اثر یکی از اوصاف شخص در دیگران پی به صفت او می بریم. این مرتبه از معرفت، از جهتی «حضوری» می باشد چون اثر صفت آن شخص نزد شناسا حاضر است و می تواند آن را ببیند.

اثری که از این طریق در قلب انسان ایجاد می شود بسیار عمیق تر از معرفت از راه شنیدن می باشد .

مرتبه سوم معرفت به وصف شناخت چیزی از راه «چشیدن» آن می باشد. در این نوع معرفت از طریق مواجهه با واقعیت چیزی آن را می شناسیم و خود تجلی گاه آن صفت می شویم. مثلاً وقتی به بیماری سختی دچار می شویم و به رنج بسیاری می افتیم، پس از مراجعه به پزشک های مختلف، اثری از بهبودی در ما ایجاد نمی شود. در اوج سختی و ناراحتی به پزشک متخصصی مراجعه می کنیم و او واسطه بهبودی بیماری صعب العلاج ما می شود و با معالجه او از آن درد و نا آرامی به حالت سلامت و آرامش می رسیم در این حالت، خیلی خوب به متخصص بودن این پزشک پی می بریم و نسبت به این صفت او معرفت بیشتری پیدا کرده و این معرفت، تأثیر بسیار زیادی در قلب ما می گذارد.

مثال دیگر: در مسائل دینی به حیرت می افتیم در تشخیص تکالیف خود ناتوان می شویم حق و باطل ها در نظرمان مخلوط شده و از دستیابی به شیوه صحیح زندگی عاجز می گردیم. ناگهان

متوجه می شویم که عمرمان بیهوده تلف شده و در گام برداشتن در بندگی خدا ناموفق هستیم و نمی توانیم راه را از بیراهه تشخیص دهیم. در این زمان به هر کوی و برزنی برای یافتن «صراط مستقیم» سر می زنیم. در این میان دستگیری عالمی را چشیده و به وسیله او نسبت به وظایف خود، تنبه می یابیم در این صورت ما گوشه ای از علم این عالم را چشیده ایم و او به ما معرفی شده است.

این مرتبه از معرفت را که خود شناسا، یکی از اوصاف شخص را وجدان می کند می توان «معرفت شهودی» نامید، چرا که او خود شاهد صفت آن شخص می شود و البته می تواند مبین آن هم باشد. عمق و میزان تأثیری که این مرتبه از معرفت در قلب انسان ایجاد می کند با مراتب قبلی قابل مقایسه نیست.

پس به طور کلی می توانیم برای معرفت چهار مرحله قائل شویم:

1 - معرفت به اسم.

2 - معرفت غیابی به وصف.

3- معرفت حضوری به وصف.

4 - معرفت شهودی به وصف.

معرفت در هر مرحله نسبت به مرحله قبلی عمیق تر است و در هر درجه آن، نسبت به مرتبه بعدی می توان اطلاق عدم معرفت (شناختن) کرد. انسان با رسیدن از یک مرحله به مرحله بعدی در واقع معرفت جدیدی نصیبش می گردد. و ضعف خود را که در مرحله قبل داشته با تمام وجود خویش می یابد.

ص: 79

## مراتب معرفت اختیاری (اعتقاد).

در مورد یک پزشک، سه درجه معرفت به وصف وجود دارد:

1 - شنیدن اوصاف او.

2 - دیدن آثار طبابت او.

3 - معالجه شخص به وسیله او.

هر کدام از این درجات معرفت که برای ما حاصل شود، متوجه می شویم که آنها در حقیقت به ما شناسانده شده اند و شناختن آنها کار خود ما نبوده است.

مثلاً وقتی وصف یک پزشک متخصص و متعهد را می شنویم شرایطی فراهم شده که ما در روز خاصی به محل معینی رفته و با فرد مشخصی برخورد کنیم که قبلاً با پزشک مورد نظر برخوردی داشته است. خدای تعالی به دل او انداخته تا از آن پزشک تعریف و به یاد او آورده است که خاطره خود را برای ما بیان نماید. البته در این حالت توجه کردن به صحبت های گوینده اختیاری ما بوده است، ولی علم و فهمی که در اثر این توجه حاصل می شود و انسان را تحت تأثیر قرار می دهد امری است که به اختیار شنونده نیست و کار خداست.

بنابراین شناخت اوصاف دیگران کار خود شناسا نیست. و این مطلب در همه مراتب معرفت صادق است. اما عمل و نحوه برخورد شناسا بعد از معرفت شروع می شود. یعنی وقتی وصف پزشکی را شنید و فهمید و یا طبابت او را دید و یا به وسیله او معالجه شد و تخصص او را چشید این تعریف ها آثاری در قلب او ایجاد می کند.



که بنا به شدت و نوع معرفت، عمق آن تفاوت دارد.

این اثر گذاری ها کار خود شخص نیست ولی بعد از این که قلب او تحت تأثیر این معرفت ها قرار گرفت. او ممکن است پذیرای این شناخت قلبی خود باشد و یا این که از آن روی گرداند. مثلاً اگر برخوردی با آن پزشک داشت می تواند به او احترام بگذارد، جلو برود و به او سلام کند و یا این که بی توجهی کرده و هیچ احترامی برایش قائل نشود.

به خوبی روشن است که بین شناخت قلبی فرد با عملکرد اختیاری او تفاوت زیادی وجود دارد، و فرد می تواند عملکردی متناقض با معرفت قلبی خود داشته باشد. البته عملکرد اختیاری انسان، ممکن است در حد گفتن به زبان باشد در این صورت شخص می تواند زبان به مدح آن پزشک بگشاید و یا از او بسیار بدگویی کند.

ظریفترین و حسّاس ترین - و در عین حال مهمت رین - عمل اختیاری در برابر معرفت، مربوط به قلب می باشد. در این مرحله با وجود این که شخص فهمیده است که این پزشک متخصص و متعهد و متقی و... است و عقلش گواهی می دهد که باید نسبت به او خاضع باشد و به او احترام بگذارد؛ ولی شخص می تواند قلباً برای او ارزشی قائل نشود و نزد خود او را پست شمارد پس اعتقاد داشتن به او یا بی اعتقادی نسبت به او یک عمل اختیاری قلبی است که جایگاه آن پس از حصول معرفت می باشد.

بدین ترتیب معرفت به اسم و وصف به صورت غیر اختیاری

برای انسان حاصل می شود، ولی پس از معرفت اعتقاد یا عدم اعتقاد به آن اختیاری اوست و همین اعتقاد داشتن را معرفت اختیاری می نامیم.

هر چه درجه معرفت فرد بالاتر باشد اگر تسلیم شود و زیر بار معرفت خود برود، اعتقاد قلبی او عمیق تر خواهد بود.

به عنوان مثال: اگر انسان اثر معالجه پزشکی را بر روی بیماری ببیند، در صورت عناد نداشتن، اعتقاد قوی تری به آن پزشک می یابد. تا نسبت به وقتی که فقط وصف مهارت او را شنیده است و نیز اگر خودش حاذق بودن او را چشیده باشد در صورتی که تسلیم معرفت شهودی خود گردد، اعتقاد عمیق تری نسبت به آن پزشک در مقایسه با حالت قبلی پیدا می کند.

این اعتقاد مراتب مختلفی دارد که همگی اختیاری اند، اما معمولاً با عمیق تر شدن معرفت ها، شدیدتر و عمیق تر می شوند؛ البته در صورتی که شخص اهل عناد و انکار واقعیات نباشد و بخواهد در برابر آنچه فهمیده و شناخته است، تسلیم شود. انسان پس از شناخت هر حقیقتی، این دو موضع کاملاً مختلف را می تواند داشته باشد. هر جا که معرفت صفت و جوب پیدا کند مقصود از آن تسلیم و اعتقاد داشتن به چیزی است که معرفتش به صورت غیر اختیاری حاصل شده است.

### **معرفت قلبی به امام علیه السلام.**

در بحث «شکر» هم که یک عمل اختیاری است، معرفت قلبی

عبارت از همین اعتقاد ورزیدن است که یک عمل اختیاری می باشد.

همه مراتب معرفت که به طور کلی توضیح داده شد، درباره معرفت امام علیه السلام نیز صدق می کند. در درجه اول می توانیم نسبت به ایشان معرفت به اسم داشته باشیم که از طریق روایات، اطلاعاتی در این زمینه به ما رسیده است و وظیفه داریم که از خصوصیات اسمی و نشانه ای ولی نعمت خود آگاه باشیم. حداقل در این حد که ایشان را از دیگران تمیز داده و کسی را به جای حضرت اشتباه نگیریم. نام پدر و اجداد طاهرین ایشان و این که در چه تاریخی و در کجا متولد شده اند و نیز خصوصیات ظاهری ایشان مانند قد و اندام و شکل صورت و ... اگر تشخیص امام زمان علیه السلام به دانستن این اطلاعات بستگی دارد، لازم است انسان اینها را بداند، و در غیر این صورت شناخت اینها ضرورت ندارد هر چند که معرفت انسان را به امامش شدیدتر و عمیق تر می سازد. البته لزوم و ضرورت در اینجا به اعتقاد پیدا کردن انسان تعلق دارد که جایگاه آن پس از حصول شناخت است.

به عنوان مدخلی برای بیان و معرفی بعضی از اوصاف امام عصر عجل الله تعالی فرجه، به این حقیقت توجه می دهیم که همه امامان ما وارث کمالات پیامبران الهی از آدم ابوالبشر تا حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم، بوده اند. این مطلب در احادیث به صراحت آمده است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَجَمِيعَ مَا

فُضِّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فِي عِتْرَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ. (1)

بدانید آن علومى که حضرت آدم علیه السلام از آسمان به زمین آورد و همه فضائل پیامبران الهی تا حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله وسلم، در عترت پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله وسلم وجود دارد.

البته از عترت پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله وسلم هیچ کدام «نبی» نیستند، بنا بر این باید همه کمالات و فضائل انبیاء علیهم السلام را بجز «نبوت» برای همه امامان قائل - شویم. این همان مطلبی است که در حدیث امام صادق علیه السلام آمده است، ایشان پس از تذکره به وجوب معرفت امام به اسم و وصف به پائین ترین حد معرفت امام به وصف اشاره فرموده اند:

وَ أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدْلٌ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ، وَ وَاوْرَثَهُ. (2)

پائین ترین حد معرفت امام این است که او همتای پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و وارث ایشان غیر از درجه نبوت می باشد.

بنا بر این اگر بخواهیم امام شناس باشیم، باید امام علیه السلام را دارای مقامات پیامبر صلی الله علیه و اله بدانیم. یعنی معتقد باشیم که امام علیه السلام همه مقامات - پیامبر صلی الله علیه و اله را جز نبوت دارا هستند. در واقع همه خصوصیات پیامبر در امام علیه السلام هم یافت می شود و تنها مقام نبوت از این قاعده استثنا است. منظور از «درجه نبوت» تأسیس شریعت و مخاطب شدن به وحی تشریحی از طرف خدا است.

وحی شریعت اسلام به طور کامل به پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم ابلاغ شده است،

ص: 84

---

1- تفسیر علی بن ابراهیم قمی / ج 1 / ص 368

2- بحار الانوار / ج 36 / ص 407 / ح 16.

و آن چه ائمه علیهم السلام در بیان احکام و اعتقادات دینی ابلاغ می کنند همه را از رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم گرفته اند و به طور مستقیم به خود ائمه علیهم -السلام، «وحی تشریحی» نمی شود.

غیر از این شأن بقیه کمالات پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم از علم، عصمت، ولایت ..... همگی را ائمه علیهم السلام دارا هستند. از طرف دیگر آنچه برای یک امام علیه -السلام ثابت شده برای سایر ائمه علیهم السلام هم ثابت می شود. این حقیقت در کلام امام صادق علیه السلام اشاره شده است:

إِنَّهُ لَا يَجِدُ عَبْدَ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ لِأَخْرِنَا مَا لِأَوْلِنَا. (1)

بنده ای به حقیقت ایمان نمی رسد، مگر این که برای آخرین فرد ما (امامان) همان را که برای اولین ما بوده قائل شود.

پس اگر صفتی برای یک امام ثابت شود، برای بقیه امامان هم آن ویژگی وجود دارد، این مطلب با آنچه درباره اختصاصات هر یک از ائمه علیهم السلام یا برتری خمسه طیبه بر امامان دیگر آمده است منافاتی ندارد، چون در بحث فعلی از اوصافی سخن می گوئیم که به امامت امامان مربوط می شود و بین ایشان در بعد امامت تفاوتی وجود ندارد. با استفاده از این مقدمه، به معرفی برخی اوصاف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازیم.

### طیب دواز بطنه.

آیات و روایات بسیاری را می توان یافت که در آن اوصاف-

ص: 85

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم نقل شده است و از آن جا که امام عدل (همتای) پیامبر صلی الله علیه و اله می باشد، با مراجعه به این اقوال، می توانیم اوصاف امام علیه السلام را بشناسیم. یعنی آنچه در باره پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده، در مورد همه امامان معصوم علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت حجة بن الحسن المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف صدق می کند.

با توجه به این مطلب به یکی از اوصاف پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نقل فرموده اند توجه می کنیم. اما قبل از بیان حدیث، این نکته را یادآور می شویم که هرچه معرف، بهتر و عمیق تر معروف را بشناسد، معرفی او بسیار اثر بخش تر خواهد بود. حال بنگریم که در این روایت، معرف پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم کیست؟! و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام چگونه و تا چه حد پیامبر صلی الله علیه و اله را میشناخته اند؟ حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید:

من مانند بچه شتری که به دنبال مادرش راه می افتد، پیامبر صلی الله علیه و اله را پیروی می کردم. در هر روزی حضرت یکی از خصوصیات اخلاقی خود را ارائه کرده و به من -دستور دنباله روی از آن را می دادند. (1)

پیامبر صلی الله علیه و اله، تربیت شده خدا است و امیرالمؤمنین علیه السلام دست پرورده پیامبر صلی الله علیه و اله بوده اند. حضرت علی علیه السلام خطاب به کمیل (ره)

فرموده اند:

یا کمیلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَدَبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ أَدِينِي، وَ أَنَا

ص: 86

ای! کمیل به درستی که خداوند پیامبرش را تربیت فرمود و ایشان هم مرا تربیت فرمودند و من مؤمنان را تربیت می کنم.

پس وقتی ایشان پیامبر صلی الله علیه و اله را توصیف می فرمایند در واقع استاد خویش را معرفی می کنند.

نکته مهم دیگر، این است که حضرت علی علیه السلام اهل مسامحه مبالغه گویی هم نبوده اند. و مسلماً معرفتی که معرفی چنین فردی ایجاد می کند عمق و تأثیر بیشتری خواهد داشت. اکنون به کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و اله گوش جان می سپاریم:

طَبِيبُ دَوَّارٍ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ: مِنْ قُلُوبِ عُنِي وَ آذَانِ صُمِّ وَ السِّنَّةِ يُكْمِ، مُتَّعِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَفْلَةِ وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ... (2)

(پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم) طبیعی است که (در بیماری ها و یا بین بیماریها) طب خود را می گرداند. (در حالی که) مرهم های خود را به خوبی ساخته و داغ هایش را آماده کرده است. آنها را هر جا که نیاز باشد قرار می دهد. بر دل های کور و گوش های ناشنوا و زبان های لال، با داروهای خود موارد غفلت و سرگردانی را می جوید (و معالجه می کند).

در ابتدای روایت اشاره شد که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم طبیعی است که طب خود را می گرداند دو معنا برای دوار بطبه می توان در نظر گرفت:

ص: 87

1- بحار الانوار / ج 77 / ص 269

2- نهج البلاغه / فیض الاسلام / خطبه 107

یکی این که طیب دلسوز طب خود را بین بیماران می گرداند، یعنی خود سراغ بیماران می آید حتی اگر آنها به او مراجعه نکنند، طیب با طب خود برای مداوای آنها اقدام می نماید. معنای دیگر این که طب خود را در میان بیماری های مختلف می گرداند. یعنی طب او نسبت به انواع بیماری ها جریان پیدا می کند و هر نوع بیماری را مداوا می کند.

این طیب، مرهم های خود را آماده کرده است و برای جایی که مرهم کارساز نباشد و احتیاج به ریشه کن کردن بیماری باشد «مواسم» خود را داغ کرده است. «مواسم» جمع «میسَم» و از «و س م» می باشد. «وسم» به داغی گفته می شود که به حیوان زده می شود و جای آن روی بدنش باقی می ماند. «وسم» نیز نشانه گذاشتن از طریق داغ کردن است. (1) کلمه «میسَم» (2) اسم ابزاری است که به وسیله آن بر حیوان داغ می زدند. در قدیم برای ریشه کن کردن عفونت ها شیء داغی را روی زخم می گذاشتند و این عمل با وجود این که خیلی دردناک بود ولی ریشه عفونت ها را می سوزاند و آنها را به کلی از بین می برد. (3)

بنا بر این پیامبر صلی الله علیه و اله طبیعی است که همه ابزار طبابت خود را -

ص: 88

---

1- کلمه «اسم» هم از «وسم» ریشه گرفته و به معنای «نشانه» است.

2- «میسَم» در اصل «مُوسَم» بر وزن مَفْعَل بوده که واو در آن قلب به یاء شده است. سپس برای جمع بستن «میسَم»، حرف یا به اصل خود بر می گردد و جمع آن مواسم می شود. البته میاسم هم در جمع «میسَم» می شود. لسان العرب / ج 15 / ص 214

3- ضرب المثل مشهور عربی «آخر الدّواءِ الکی» (آخرین دارو، داغ گذاشتن است) از همین واقعیت ریشه گرفته است.



آماده کرده است و هر جا که مرهم کار ساز نباشد، با داغ بیماری را ریشه کن می سازد. این طیب، هم بیماری های جسمی و هم بیماری های روحی را مداوا می کند. دل‌های کور، گوش های ناشنوا و زبان های لال، را شفا داده و افراد سرگردان و غافل را از غفلت و سرگشتگی نجات می بخشد.

«طیب» بودن یکی از اوصاف پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم است که انسان با معرفت به این وصف، می فهمد که دوی همه دردهای جسمانی و روحانی به دست ایشان بوده و آمادگی کامل برای شفای همه دردها را دارند. اگر این معرفت برای کسی حاصل شد می تواند همین مقام را برای همه امامان در نظر گرفته و قائل به مقام طبابت برای حضرت علی و اولاد گرامی ایشان علیهم السلام باشد.

### طیب جسم.

### اشاره

امام عصر علیه السلام همچون پدران گرامی خود طیب جسم و روح می باشند. طیبی که با طب خود به سراغ بیماران مختلف می روند و بر زخم های ایشان مرهم می گذارند. خواندن شرح حال کسانی که از این جهت مورد عنایت امام علیه السلام قرار گرفته و شفا یافته اند می تواند وسیله ای برای ایجاد معرفت بیشتر امام زمان علیه السلام به وصف طبابت باشد. با این هدف به ذکر نمونه هایی از دستگیری های حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازیم. باشد که نور معرفت به قلب های ما تابیده و با اعتقاد عمیق تر به این وصف، مرتبه ای از شکر قلبی نسبت به ایشان تحقق یابد.

یکی از اعضای هیأت امناء مسجد مقدس جمکران «آقای - ل» که توفیق بیش از بیست سال خدمت در این مسجد را دارد. چنین نقل می کند:

«سنه 51 یا 52 بود. دقیقاً خاطر نمیست. شب جمعه بود و من طبق معمول به مسجد مشرف شده بودم، جلو ایوان مسجد قدیمی، کنار مرحوم ابوالقاسم کارمند مسجد که داخل دکه مخصوص قبض می داد و پول می گرفت نشسته بودم نماز مغرب و عشاء تمام شده بود و جمعیت کم و بیش مشرف می شدند. در همین حیث بودیم ناگهان خانمی جلو آمد او دست دخترش را که 12 تا 13 سال نشان می داد گرفته بود و یک پسر بچه تقریباً 9 ساله هم در بغل داشت. پاهای بچه فلج بود نگاهی به آنها کردم و گفتم امری - داشتید؟ خانم سلام کرد و من هم جواب دادم بدون هیچ گفت: من نذر کردم که امام عصر علیه السلام بچه ام را امشب شفا بدهد، پنج هزار تومان بدهم حال می خواهم اول هزار تومان بدهم. من گفتم: آمدی امتحان کنی؟ گفت پس من چه کنم؟ بی درنگ به او گفتم نقدی معامله کن با قاطعیت بگو این پنج هزار تومان را می دهم و شفای بچه ام را می خواهم کمی فکر کرد و گفت: خیلی خوب قبول است، پنج هزار تومان را داد و قبض گرفت و رفت. بعد از سه سه چهار ساعت آخر شب بود من اصلاً قضیه را فراموش کرده بودم، دیدم خانمی آمد و این بار دست پسر بچه اش و دخترش را گرفته بود ابتدا به نظرم رسید که دختر بچه را قبلاً دیده ام ولی یادم -

نیامد، تا اینکه خانم شروع کرد به دعا کردن هی می گفت خدا به شما طول عمر بدهد. حاج آقا انشاء الله خدا به شما توفیق بدهد.

گفتم: چه شده خانم؟ گفت: این بچه همان بچه است که اول شب آمدم خدمتتان و توی بغلم بود. پاهایش را نشان داد کاملاً خوب شده بود. اصلاً آثاری از ضعف و فلج در او نبود و گفت شما را به خدا کسی نفهمد.

گفتم: خانم این وقایع برای ما غیر منتظره نیست و تقریباً همیشه از این جور چیزها می بینیم. گفت: هفته دیگر انشاء الله با پدرش می آیم و گوسفندی می آوریم و خداحافظی کرد و رفت. هفته بعد آمد و گوسفندی آوردند و ذبح کردند و خیلی اظهار تشکر کردند. من خودم بچه را دیدم، بغلش کردم و بوسیدم این مطلب را خودم دیدم». (1)

وقتی این داستان را می شنویم یا می خوانیم ناخودآگاه معرفت ما نسبت به امام زمان علیه السلام بیشتر می شود. چون ایشان را به وصف طبابت بیشتر می شناسیم در حالی که چه بسا قبلاً این معرفت را در حد ضعیف تری داشتیم. اما کسی که شاهد این قضیه بوده (مادر یا آن کارمند مسجد) و با چشم خود دیده که بچه فلج در کوتاهی به عنایت و توجه امام زمان عجل الله تعالی فرجه شفا یافته است. دیدن این امر تأثیر بیشتری در او داشته و از معرفت بالاتری برخوردار شده و حال او با ما بسیار متفاوت است، و بدین ترتیب -

ص: 91

ارادتی که او از این طریق به امام عصر علیه السلام پیدا کرده بیشتر از ماست.

بالاترین مرتبه معرفت در این داستان، نصیب همان بچه 9 ساله ای شده که طبابت حضرت را چشیده است. عمق معرفت او با دیگران قابل مقایسه نیست و چه بسا هر وقت اسم مسجد جمکران را بشنود منقلب شود، چرا که او اثری در آنجا دیده و چشیده که دیگران نچشیده اند.

## نمونه دوم.

مرحوم علامه حاج شیخ علی اکبر نهاوندی قدس سره شرح توسل یکی از علماء و بزرگان نجف به نام شیخ حسین آل رحیم را از قول دو شیخ جلیل القدر و مورد اعتماد - شیخ باقر کاظمی و شیخ محمد طه - چنین - نقل کرده است:

در نجف شخصی به نام شیخ حسین آل رحیم زندگی می کرد، که مردی پاک طینت و از مقدسین و مشغول به تحصیل علم بود. ایشان به مرض سل مبتلا شد؛ به طوری که با سرفه کردن از سینه اش اخلاط و خون خارج می شد، با همه این احوال در نهایت فقر و پریشانی بود و قوت روز خود را هم نداشت. غالب اوقات نزد اعراب بادیه نشین در حوالی نجف اشرف می رفت تا مقداری قوت - هر چند که جو باشد - به دست آورد. با وجود این دو مشکل دلش به زنی از اهل نجف تمایل پیدا کرد؛ اما هر دفعه که او را خواستگاری می کرد نزدیکان زن به خاطر فقرش جواب مثبت به

اونمی دادند و همین خود علت دیگری بود که در هم و غم شدیدی قرار بگیرد.

مدتی گذشت و چون مرض و فقر و ناامیدی از آن زن، کار را بر او مشکل کرده بود تصمیم گرفت عملی را که در بین اهل نجف معروف است انجام دهد؛ یعنی چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود و متوسل به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء بشود تا به مقصد برسد.

شیخ حسین می گوید: من چهل شب چهارشنبه بر این عمل مواظبت کردم شب چهارشنبه آخر شد آن شب تاریک و از شب های زمستان بود، بادی تند می وزید و باران هم اندکی می بارید. من در دکه مسجد که نزدیکی در است نشسته بودم؛ چون نمی شد داخل مسجد شوم؛ به خاطر خونی که از سینه ام می آمد و چیزی هم نداشتم که اخلاط سینه را جمع کنم و انداختن آن هم که در مسجد جایز نبود. از طرفی چیزی نداشتم که سرما را از من دفع کند؛ لذا دلم تنگ و غم و اندوهم زیاد گشته و دنیا پیش چشمم تاریک شد.

فکر می کردم شب ها تمام شد و امشب، شب آخر است؛ نه کسی را دیدم و نه چیزی برایم ظاهر شد. این همه رنج و مشقت دیدم و بار زحمت و ترس بر دوش کشیدم تا بتوانم چهل شب از نجف به مسجد کوفه بیایم با همه این زحمات، جز یأس و ناامیدی نتیجه ای نگرفتم.

در این کار تفکر می کردم در حالی که در مسجد احدی نبود. آتشی برای درست کردن قهوه روشن کرده بودم و چون به خوردن آن عادت داشتم مقدار کمی با خودم از نجف آورده بودم؛ ناگاه-

شخصی از سمت در اول مسجد متوجه من شد. از دور که او را دیدم، ناراحت شدم و با خود گفتم: این شخص، عربی از اهالی اطراف مسجد است و نزد من می آید تا قهوه بخورد. اگر آمد، بی قهوه می مانم و در این شب تاریک هم و غم زیاد خواهد شد.

در این فکر بودم که به من رسید و سلام کرد. نام مرا برد و مقابلم نشست. از این که اسم مرا میدانست تعجب کردم. گمان کردم او از آنهایی است که اطراف نجف هستند و من گاهی میهمانشان می شوم. از او سؤال کردم: از کدام طایفه عرب هستی؟

گفت: از بعضی از آنهایم.

اسم هر کدام از طوایف عرب را که در اطراف نجف هستند، بردم. گفت: نه از آنها نیستم. در این جا ناراحت شدم و از روی تمسخر گفتم: آری تو از طری طره ای؟ (این لفظ یک - کلمه بی معنی است).

از سخن من تبسم کرد و گفت من از هر کجا باشم برای تو چه اهمیتی خواهد داشت؟ بعد فرمود: چه چیزی باعث شده که به این جا آمده ای؟

گفتم: سؤال کردن از این مسائل هم به تو سودی نمی رساند.

گفت: چه ضرری دارد که مرا خبر دهی؟

از حسن اخلاق و شیرینی سخن او متعجب شدم و قلبم به او مایل شد و طوری شد که هر قدر صحبت می کرد، محبتم به او زیادتر می شد؛ لذا یک سیل از دخیلیات ساخته و به او دادم.

گفت: خودت بکش من نمی کشم.

برایش یک فنجان قهوه ریختم و به او دادم گرفت و کمی از آن-

خورد و بعد فنجان را به من داد و گفت: تو آن را بخور، فنجان را گرفتم و آن را خوردم و متوجه نشدم که تمام آن را نخورده است. خلاصه طوری بود که لحظه لحظه محبتم به او زیادتر می شد.

به او گفتم ای برادر امشب خداوند تو را برای من فرستاده که مونس من باشی، آقای من حاضری با هم کنار حضرت مسلم علیه السلام برویم و آن جا بنشینیم؟

گفت: حاضریم حال جریان خودت را نقل کن.

گفتم: ای برادر واقع مطلب را برای تو نقل می کنم از روزی که خود را شناخته ام شدیداً فقیر و محتاجم، و با این حال چند سال است که از سینه ام خون می آید و علاجش رانمی دانم از طرفی عیال هم ندارم و دلم به زنی از اهل محله خودمان در نجف اشرف مایل شده است. ولی چون دستم از مال و ثروت خالی است گرفتنش برایم میسر نمی شود این آخوندها مرا تحریص کردند و گفتند: برای حوائج خود متوجه حضرت صاحب الزمان علیه السلام بشو و چهل شب چهارشنبه در مسجد کوفه بیتوته کن؛ زیرا آن جناب را خواهی دید و حاجت را عنایت خواهد کرد. و این آخرین شب از شب های چهارشنبه است و با وجود آن که این همه زحمت کشیدم اصلاً چیزی ندیدم. این است علت آمدنم به این جا و حوائج من هم همین ها است.

در این جا در حالی که غافل بودم فرمود: سینه ات که عافیت یافت. اما آن زن، پس به همین زودی او را خواهی گرفت، و اما فقرت، تا زمان مردن به حال خود باقی است.

در عین حال من متوجه این بیان و تفضّلات نشدم و به او گفتم: به طرف مزار جناب مسلم علیه السلام نرویم؟ گفت: برخیز.

برخاستم و ایشان جلوی من به راه افتاد. وقتی وارد مسجد شدیم، گفت: آیا دو رکعت نماز تحیت مسجد را نخوانیم؟ گفتم چرا.

او نزدیک شاخص (سنگی که میان مسجد است) و من پشت سرش با فاصله ای ایستادم. تکبیرة الاحرام را گفتم و مشغول خواندن فاتحه شدم. ناگاه قرائت فاتحه او را شنیدم به طوری که هرگز از احدی چنین قرائتی را نشنیده بودم. از حسن قرائتش با خود گفتم شاید او حضرت صاحب الزمان علیه السلام باشد و کلماتی شنیدم که به این مطلب گواهی می داد. تا این فکر در ذهنم افتاد به سوی او نظری انداختم. اما در حالی که آن جناب مشغول نماز بود دیدم نور عظیمی حضرتش را احاطه نمود، به طوری که مانع شد که من شخص شریفش را تشخیص دهم.

همه اینها وقتی بود که من مشغول نماز بودم و قرائت حضرت را می شنیدم و بدنم می لرزید، اما از بیم ایشان نتوانستم نماز را قطع کنم؛ ولی به هر صورتی که بود نماز را تمام کردم نور حضرت از زمین به طرف بالا می رفت.

مشغول گریه و زاری و عذرخواهی از سوء ادبی که در مسجد با ایشان داشتم، شدم و عرض کردم آقای من وعده شما راست است. مرا وعده دادید که با هم به قبر مسلم علیه السلام برویم. این جا دیدم که نور متوجه سمت قبر مسلم علیه السلام شد. من هم به دنبالش راه افتادم تا آن که وارد حرم حضرت مسلم علیه السلام گردید و توقف کرد و پیوسته به-



همین حالت بود و من مشغول گریه و ندبه بودم تا آن که فجر طالع شد و آن نور عروج کرد.

صبح متوجه کلام آن حضرت شدم که فرمودند: اما سینه ات که شفا یافت و دیدم سینه ام سالم است و ابدأ سرفه نمی کنم. یک هفته هم طول نکشید که ازدواج با آن دختر مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ (از جایی که گمان نداشتم) فراهم شد و فقر هم به حال خود باقی است؛ همان طوری که آن جناب فرمودند و الحمد لله. (1)

مسلماً مرحوم شیخ حسین آل رحیم، پس از آن واقعه مبارک، معرفت و ارادت خاصی به حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف پیدا کرده بود، که مایل بود هر جا می - نشیند از ایشان سخن بگوید. و سخن کسانی که این گونه معرفت های شهودی به امام علیه السلام پیدا کرده اند، معمولاً اثر عمیقی بر شنوندگان می گذارد و چه بسا آنها را منقلب کند. کسانی که مرحوم شیخ حسین را دیده بودند هم قطعاً معرفت بالاتری نسبت به وصف طبابت امام عصر علیه السلام پیدا کرده اند. اما یک از این دو دسته - آنها که او را دیده یا وصفش را شنیده اند - معرفتی را که خود آن مرحوم نصیبتش شد هرگز نچشیده اند. تا کسی در معرض آنگونه حوادث قرار نگیرد، چنان معرفتی نصیبتش نمی گردد بلکه اگر به همین درجه معرفتی که نائل شده است ملتزم باشد، امید است که خداوند معرفت های بالاتر را روزی او بگرداند.

ص: 97

---

1- برکات حضرت ولی عصر علیه السلام / ص 141 - 144 / به نقل از کتاب: العبقری الحسان / ج 2 / بساط چهارم / ص 147

مرحوم علامه حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (قدس سره) از قول مرحوم علامه آقا میرزا محمد حسین شهرستانی در «زوائد الفراند» نقل کرده است:

از جمله کرامت حضرت حجّت منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، که در سرداب مقدّس ظاهر شد، آن است که شخص لالی در آن جا شفا یافت. این خبر کم کم شایع شد تا این شنیدیم که آن شخص وارد کربلا شده است.

به قصد ملاقات او و تحقیق حال به منزلش رفتیم؛ اما در خانه نبود و چون بعد از مراجعت به خانه خیردار شد که حقیر به قصد ملاقات او رفته بودم، عصر خود با رفقاییش به منزل ما آمدند.

از جمله رفقای او حاج کربلایی اسماعیل تاجر شیرازی، ساکن کاظمین است. غالب رفقاییش از معتمدین هستند و با او از هند در کشتی بوده و کمال معاشرت را با هم دارند. همه شهادت دادند که او لال بوده و از قراین هم یقین به لال بودن او حاصل شد.

اسم خود آن شخص آقا مهدی است. شیرازی الاصل که ساکن ملینه از نواحی چین است.

حاج کربلایی اسماعیل بیان کرد آقا مهدی پسر عموی من است. حدود دو هزار تومان سرمایه تجارت داشت ولی کم کم در طی معاملات مختلف تلف شد و حالش به خاطر غصه این امر و فکر و خیالات، کم کم منجر به جنون گردید. و مدتی مجنون بود تا این که با معالجه و غیره به مرور جنون او تخفیف یافت؛ ولی لکن

در زبان او پیدا شد. تا این که جنون کاملاً رفع شد؛ ولی زبان کاملاً لال گشت، و به جز با اشاره نمی توانست مطالب را تفهیم کند. سه سال و اندی به این حالت بود تا این که ما عازم زیارت عتبات شدیم. او هم به قصد توسل و استشفاء و ملاقات مادرش که در عتبات بود، طالب زیارت گشت؛ لذا با ما به کشتی نشست تا به بغداد رسیدیم. در این حال قطار به سامرا می رفت. من او را به زیارت آن جا روانه کردم و خود در کاظمین ماندم.

بعد خود آقا مهدی در بیان قضیه سامرا گفت:

روز پنجشنبه نهم ماه جمادی الثانیه 1299 که همین امسال است، وارد سامرا شدم و بعد از زیارت حرم مطهر پای منبر روضه خوانی نشستم.

سید عباس بغدادی روضه خواند و من گریه کردم و در دل ملتجی و متوسل بودم. صبح جمعه نیز به منزل بعضی از طلاب که مجلس روضه خوانی داشتند رفتم. و از آنجا به منزل حجّة الاسلام حاج میرزا محمد شیرازی سلّمه الله تعالی، رفته و با اشاره التماس دعا کردم. ایشان نیز اظهار محبت نمودند و دعا کردند.

بعد از منزل میرزای شیرازی به سرداب مشرف شدم. اما کسی را نیافتم که برایم زیارت بخواند به منزل مراجعت کردم و دوباره رفتم و کنار در سرداب ایستادم و بر دیوار نوشتم که من لالم، برای من زیارت بخوانید. شیخ علی روضه خوان از سرداب بیرون آمد. آن نوشته را به ایشان نشان دادم او به سیدی گفت: این شخص را زیارت بده گفت: پول بیاورد -

شیخ علی پولی از خود به او داد و سید مرا به سرداب برد و زیارت داد. پس از زیارت... ایستادم که نماز زیارت را بخوانم. تکبیر را مثل همیشه به اشاره گفتم و شروع به قرائت کردم. در این هنگام ناخودآگاه زبانم به بسم الله الرحمن الرحيم جاری شد. قرائت و اذکار را با تجوید خواندم و بعد از نماز، دو تسبیح استغفار کرده و صیغه توبه را خواندم. بیرون آمدم و به هر که رسیدم سلام کردم تا آن که اشخاصی که حالت قبلی مرا دیده بودند، رسیدند و مطلب را فهمیدند آنها اطرافم را گرفتند و جامه ام را پاره کردند و ازدحام نمودند، عاقبت به منزل گریختم.

صبح به منزل جناب حجّة الاسلام میرزای شیرای رفتم. چون دنبال من فرستاده بودند، قضیه را سؤال نمودند و فرمودند: قرائت خود را بخوان.

وقتی خواندم عرض کردم: من چند سال است که قرائت نکرده ام طبعاً پسند سرکار نخواهد بود.

فرمودند: بسیار خوب خواندی.

جمعی از زوّار که در آنجا بودند خواهش کردند که چراغانی کنند و چون اجازه یافتند چراغانی با شکوهی انجام دادند.

آقا میرزا محمد عسکری تهرانی، صاحب مستدرکات بحار الانوار فرمودند: در شب اول چراغانی که آیه الله مجاهد مرحوم میرزای شیرازی حضور داشتند، طنابی که از گلدسته - شرقی گلدسته غربی بسته بودند و تعداد زیادی فانوس های شیشه ای به آن آویخته بود. گسیخته شد؛ ولی فانوس ها چه آنها که روی پشت -

بام ایوان افتادند و چه آنها که روی هم ریختند، از اعجاز ائمه عسکریین علیهم السلام هیچ آسیبی ندیدند. (1)

این که انسان بفهمد حضرت حجّة بن الحسن علیه السلام او را شفا داده اند، نعمت بسیار بزرگی است که در غیر حال بیماری نصیب انسان نمی شود. معرفت این نعمت، انسان را از حال غفلت و بی توجهی نسبت به ولی نعمت واقعی خود خارج می سازد و او را بیش از پیش به خاطر افاضه این نعمت بزرگ قدردان خدای متعال قرار می دهد.

#### نمونه چهارم.

آقای متقی امام جماعت یکی از مساجد قم برای مرحوم حضرت آیه الله شیخ مرتضی حائری یزدی؛ نوشته اند که روز دوشنبه هیجدهم ماه صفر از سال 1397 (2) حادثه مهمی پیش آمد که سخت مرا و دهها نفر دیگر را نگران نمود، یعنی همسر این جانب محمد متقی همدانی، در اثر غم و اندوه و گریه و زاری دو ساله که از داغ دو جوان خود که در یک لحظه در کوههای شمیران جان سپردند، در این روز مبتلا به سکتة ناقص شدند. البته طبق دستور دکترها مشغول معالجه و مداوا شدیم ولی نتیجه ای به دست نیامد. تا شب جمعه 22 ماه صفر یعنی چهار روز بعد از حادثه سکتة، شب جمعه تقریباً ساعت یازده رفتم در غرفه خود استراحت کنم. پس از

ص: 101

---

1- برکات حضرت ولی عصر علیه السلام / ص 327 - 329 به نقل از کتاب العبقری الحسان / ج 1 بساط دوم / ص 100.

2- مطابق با سال 1356 شمسی.

تلاوت چند آیه از کلام الله و خواندن دعای شب جمعه، از خداوند تعالی خواستیم که امام زمان حجة بن الحسن ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء را مأذون فرماید که به داد ما برسد.

و جهت این که متوسل به آن بزرگوار شدم و از خداوند تبارک و تعالی مستقیماً حاجت خود را نخواستیم این بود، تقریباً از یک ماه قبل از این حادثه دختر کوچکم فاطمه از من -خواهش می کرد که من قصه ها و داستان های کسانی که مورد عنایت حضرت بقیة الله ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء قرار گرفتند و مشمول عواطف و احسان آن مولا شده اند برای او بخوانم. من هم خواهش این دخترک ده ساله را پذیرفتم و کتاب نجم الثاقب حاجی نوری را برای او خواندم. در ضمن من هم به این فکر افتادم که مانند صدها نفر دیگر چرا متوسل به حجت منتظر امام ثانی عشر علیه سلام الله الملك الاکبر نشوم. لذا همان طور که در بالا تذکر دادم در حدود ساعت یازده شب متوسل شدم به آن بزرگوار و با دلی پر از اندوه و چشمی گریان به خواب رفتم. ساعت چهار بعد از نیمه شب جمعه، طبق معمول بیدار شدم. ناگاه احساس کردم از اطاق پائین که مریض سخته کرده در آنجا بود صدای مهممه می آید. سر و صدا قدری بیشتر شد ساکت شدند و ساعت پنج و نیم که آن روزها اول اذان صبح بود، به قصد وضو آمدم پائین. ناگهان دیدم صبیبه بزرگم که معمولاً در این

وقت در خواب بود - بیدار و غرق در نشاط و سرور است. تا چشمش به من افتاد گفت: آقا مژده بدهم به شما؟ گفتم چه خبر است؟ من گمان کردم خواهر یا برادرم از همدان آمده اند، گفت:

بشارت، مادرم را شفا دادند. گفتم: کی شفا داد؟ گفت مادرم چهار بعد از نیمه شب با صدای بلند و شتاب و اضطراب ما را بیدار کرد. چون برای مراقبت مریض، دخترش و برادرش حاج مهدی و خواهر زاده اش مهندس غفاری که این دو نفر اخیراً از طهران آمده بودند تا مریضه را به تهران ببرند برای معالجه، این سه نفر در اطاق مریضه بودند که ناگهان داد و فریاد مریضه (بلند می شود) که می گفت: «برخیزید آقا را بدرقه کنید. برخیزید آقا را بدرقه کنید».

می بیند که تا اینها از خواب برخیزند آقا رفته، خودش که چهار روز بود که نمی توانست حرکت کند، از جا می پرد دنبال آقا تا دم در حیاط می رود. دخترش که مراقب حال مادر بود و در اثر سر و صدای مادر که آقا را بدرقه کنید، بیدار شده بود، دنبال مادر تا دم در حیاط می رود که ببیند مادرش کجا می رود دم در حیاط، مریضه به خود می آید ولی نمی تواند باور کند که خودش تا اینجا آمده از دخترش زهرا می پرسد که زهرا من خواب می بینم یا بیدارم؟!

دخترش پاسخ می دهد که: مادر جان ترا شفا دادند. آقا کجا بود که می گفتم آقا را بدرقه کنید؟ ما کسی را ندیدیم مادر می گوید: آقای بزرگواری در زی اهل علم، سید عالی قدری که خیلی جوان نبود، پیر هم نبود به بالین من آمد، گفت: برخیز خدا ترا شفا داد. گفتم: نمی توانم برخیزم با لحن تندتر فرمود: شفا یافتید برخیز. من از مهابت آن بزرگواری برخاستم .... چون خواست از اطاق بیرون رود، من شما را صدا زدم که او را بدرقه کنید. ولی دیدم شما دیر جنبیدید خودم از جا برخاستم و دنبال آقا رفتم.

بحمد الله تعالى، پس از این توجه و عنایت، حال مریضه فوراً بهبود یافت. چشم راستش که در اثر سکتة غبار آورده بود، برطرف شد. پس از چهار روز میل به غذا کرد. در همان لحظه گفت: گرسنه ام برای من غذا بیاورید، یک لیوان شیر که در منزل بود به او دادند. با کمال میل تناول نمود، رنگ رویش به جا آمد و در اثر فرمان آن حضرت که گریه مکن، غم و اندوه از دلش برطرف شد. (1)

در پاورقی کتاب، ذیل این داستان آمده است که «وَضَمناً خانم مذکور از پنج سال قبل روماتیسم داشت از لطف حضرت شفا یافت با آن که اطبا نتوانستند معالجه کنند».

در این داستان، هم مراتب مختلف معرفت امام علیه السلام به چشم می خورد. مرتبه اول برای همه کسانی است که این ماجرا را می شنوند. در مرتبه بعد، معرفت کسانی است که شاهد ماجرا بوده اند و حال بیمار را قبل و بعد از بهبودی دیده اند. اینها بیشتر از گروه اول تحت تأثیر «طبابت» امام علیه السلام قرار می گیرند. اما بالاترین حد معرفت را خود آن بیمار دارد که «طبابت» امام زمانش را چشیده است. معرفت او با دو گروه قبلی اصلاً قابل مقایسه نیست و او نمی تواند عمق تأثیری را که عنایت امام علیه السلام در او گذاشته به آنها منتقل کند. دیگران خودشان باید بچشند و گرنه با شنیدن از او فقط مرتبه ضعیفی از معرفت برایشان حاصل می شود که شدت و عمق آن، تفاوت زیادی با معرفت خود آن بیمار شفا یافته دارد.

ص: 104



این نمونه ها، گوشه ای از تجلّی وصف طبابت امام زمان علیه السلام است. پس از حصول این معرفت، اعتقاد و عدم اعتقاد به این صفت برای امام علیه السلام به اختیار خود انسان بستگی دارد. و شکر قلبی نعمت امام علیه السلام به اینست که انسان به این صفت در امام خود معتقد باشد و در حقیقت ایشان را طیب دردها بداند.

چنین کسی وقتی بیماری را می بیند، بیش از هر کس و پیش از هر کس به دستگیری امام عصر علیه السلام دل می بندد. و آن گاه که به اسباب و عوامل عادی و طبیعی - تمسک می جوید قلباً از آن طیب واقعی، شفا می طلبد و این اسباب را صرفاً وسیله شفا دادن ایشان می داند، و امیدی به آنها - مستقل از عنایت امام علیه السلام - نمی بندد.

در مقابل، برخی افراد، طبابت امام علیه السلام را شنیده یا دیده و یا چشیده اند، اما اعتقادی که شایسته و مناسب آن چه فهمیده اند به حضرتش ندارند، یا این که به شکلی از تسلیم قلبی به این وصف امام علیه السلام طفره می روند و می خواهند آن را توجیه خلاف واقع کنند. این گونه افراد در واقع کفران نعمت «طبابت» امام علیه السلام را کرده و قلباً ناشکری می نمایند.

### طیب روح .

مرتبه بالاتر طبابت اهل بیت علیهم السلام در مورد روح افراد متجلی می شود. چه بسیار افرادی که به وسیله ایشان از غفلت و حیرت در آمده اند و چقدر افراد سرگردان که نجات یافته اند. کاملاً روشن است که تربیت روح نسبت به تربیت جسم سطح بالاتری دارد اگر -

همه بیماری های جسمی مداوا شود و همه بدنها سالم گردند، اما اهل عبادت پروردگار نباشند، چه فایده ای برای ایشان دارد؟ سلامت جسم، وقتی ارزش می یابد که از آن در جهت بندگی خدا استفاده شود. در غیر این صورت بهبودی و شفا یافتن نعمت نخواهد بود. ولی معمولاً به بیماری های جسمی بیش از ناراحتی ها و دردهای معنوی و روحی توجه می شود.

به عنوان مثال: اگر بشنویم کسی به بیماری صعب العلاجی مثل سرطان دچار شده خیلی ناراحت می شویم، ولی اگر شاهد انحرافات فکری و عقیدتی دیگران باشیم کمتر نگران می شویم، در حالی که گرفتاری های روحی و اخلاقی به مراتب خطرناک تر بوده و هلاکت واقعی افراد به این جنبه مربوط می شود.

وقتی می شنویم یا می بینیم که امام عصر عجل الله تعالی فرجه از گمراهان یا افراد سست ایمان دستگیری کرده آنها را در مسیر صحیح دینداری قرار داده اند، باید بیش از شفا دادن یک بیمار سرطانی برای ما اهمیت داشته باشد، در حالی که متأسفانه چنین نیست. نوع افراد، شفا دادن جسم بیمار را مهم تر می دانند تا نجات روح فرد از هلاکت و -بیماری گمراهی و انحرافات عقیدتی، وقتی می بینیم یا می شنویم که امام علیه السلام افراد را از جهل و غفلت نجات داده و آنها را به مسیر هدایت و توحید راهنمایی می فرمایند نسبت به «طیب روح» بودن امام علیه السلام معرفت پیدا می کنیم و اگر بخواهیم نسبت به این نعمت بزرگ شکرگزار باشیم در درجه اول باید شکر قلبی به جای آوریم، یعنی شأن «طبابت روح» را برای امام علیه السلام پذیرفته و به این -

صفت امام علیه السلام معتقد شویم. اکنون به یکی دیگر از اوصاف امام عصر عجل الله تعالی فرجه که به طبابت روحی ایشان مربوط است، اشاره می‌کنیم:

### علم مصبوب.

جهل از امراض روحی است که انسان را به غفلت و حیرت و نهایتاً به بیراهه می‌کشاند. شفای این درد علم است که به دست امام علیه السلام می‌باشد. یکی از اوصافی که امام رضا علیه السلام برای معرفی امام معصوم علیه السلام به کار برده‌اند: تعبیر «المخصوص بالعلم» (1) است، یعنی علم اختصاص به امام علیه السلام دارد. بنابراین هر کس بخواهد عالم شود، باید سراغ امام علیه السلام برود، چرا که ایشان تنها منبع علم هستند. در فرازی از زیارت آل یس نیز امام زمان علیه السلام خود را «العلم المصبوب» یا «علم سرازیر شده» معرفی فرموده‌اند. (2) به کار بردن تعبیر علم به جای عالم، نشانه مبالغه است. (3) یعنی امام علیه السلام علم مجسم است. تشنگان علم باید سراغ ایشان بروند چرا که طبق فرمایش امام هشتم علیه السلام:

الامام الماء العذب علی الظماء. (4)

امام آب شیرین در حال تشنگی برای شخص (تشنه) است.

ص: 107

---

1- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب نادر جامع فی فضل الامام وصفاته / ح 1 .

2- احتجاج طبرسی / ج 2 / ص 316

3- در ادبیات عرب، اگر بخواهند بگویند صفتی در حد کمال و تمام است. به جای اسم فاعل مصدر یا اسم مصدر به کار می‌برند. مثلاً اگر بخواهند بگویند کسی خیلی عادل است، می‌گویند: عدل است.

4- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب نادر جامع فی فضل الامام وصفاته / ح 1 .

آب مایه حیات است و حیات مادی و معنوی انسان به آن وابسته است. آب فقط آن مایع نوشیدنی که جسم ما را سیراب می کند نیست. بلکه به هر چه انسان تشنه را سیراب کند اطلاق آب می شود. البته آبی که تشنگی قلبی انسان را سیراب می کند و باعث حیات روح انسان می شود، اهمیت بیشتری دارد.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ. (1)

و هر چیز زنده را از آب (زنده) قرار دادیم.

کسی که قلبش به نور علم امام علیه السلام هدایت شده، «حی» یعنی «زنده» است و در مقابل کسی که قلبش منور به نور هدایت الهی و علم امام علیه السلام نشده باشد «میت» است.

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ.... (2)

و آیا کسی که مرده (گمراه) است، پس زنده اش کردیم (هدایتش نمودیم)...؟

حقیقت حیات، زنده شدن قلب به نور معرفت و علم امام علیه السلام، و حقیقت موت، تاریکی قلب از این نور است. بنا بر این اگر علم امام علیه السلام را بچشیم، خاصیت «الماء العذب» یا «آب گوارا» بودن امام علیه السلام را چشیده ایم.

راه چشیدن آن، همان است که در ذیل آیه شریفه «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ» (3) فرموده اند: یعنی استقامت و پایداری در مسیر ولایت ائمه علیهم السلام، که اگر کسی چنین کند طبق وعده الهی از علم امام علیه السلام به

ص: 108

1- انشاء / 30

2- انعام / 122

3- جن / 16

او بسیار می چشانند، و او را کاملاً سیراب می کنند. آب نوشیدنی سبب حیات جسمانی انسان است. اما آب به «علم» هم تفسیر شده، که سبب حیات روح انسان می باشد.

در قرآن می فرماید:

وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا. (1)

و این که اگر بر آن روش، پایدار بودند هر آینه از آب فراوان ایشان را سیراب می کردیم.

از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه پرسیدند. حضرت علیه السلام «الطريقة» را به «ولایت» تفسیر کرده و در مورد «الأسقيناهم ماءً غَدَقًا» فرمودند:

لَأَذِقْنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَام. (2)

علم فراوانی که از ائمه علیهم السلام بیاموزند، به ایشان می چشانندیم.

همچنین در آیه شریفه دیگر می فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاءُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ. (3)

بگو اگر ببیند که آب شما در زمین فرورود، پس چه کسی برایتان آب جاری ظاهر می سازد؟

امام رضا علیه السلام، آیه را چنین تفسیر فرموده اند:

ماءكم أبوابكم أي الأئمة، و الأئمة أبواب الله بيئته و بين خلقه. (فمن يأتيكم بماء معين) یعنی بعلم الإمام. (4)

منظور از «ماءكم» در آیه شریفه درهای شما یعنی امامان علیهم السلام -

ص: 109

1- جن / 16

2- بحار الانوار / ج 2 / ص 29 / ح 2 .

3- ملک / 30

4- تفسیر علی بن ابراهیم قمی / ج 2 / ص 379

هستند و امامان علیهم السلام درهای خدا میان او و آفریدگانش هستند. منظور از «ماء معین» هم علم امام علیه السلام است.

ملاحظه می شود که در این آیه شریفه آب به علم و آن هم علم امام علیه السلام- تفسیر شده است. و این علم، باعث حیات روح آدمی می گردد.

پس هر چیزی که مصداق پایداری در طریق ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد، در چشیدن انسان از علم امام علیه السلام می تواند مؤثر باشد. یکی از مهم ترین این موارد مراجعه جدی به احادیث اهل بیت علیهم السلام، و مأخذ قرار دادن آنها در همه مسائل و تسلیم شدن به مفاد آنهاست. این امر خصوصاً در زمان غیبت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه که به طور عادی دسترسی به ایشان و درس گرفتن از محضرشان میسر نیست، اهمیت ویژه ای دارد. البته در همین زمان غیبت، کسانی بوده اند که با استفاده حضوری، از امامشان بهره علمی برده اند. که آگاهی از این موارد، معرفت ما را نسبت به همین ویژگی امام علیه السلام بالاتر می برد.

### **دستگیری علمی امام عصر علیه السلام.**

#### **اشاره**

در اینجا نمونه هایی از دستگیری علمی امام عصر ارواحنا فداه را در همین زمان غیبت یاد می کنیم، تا با شناخت این موارد معرفت بیشتری را به وصف علم مصبوب بودن ایشان پیدا کنیم.

#### **نمونه اول.**

مرحوم مقدس اردبیلی، یکی از علمای بزرگ شیعه است. شاگرد-

ایشان میرِ علام نقل می کند که:

شبی در صحن مقدس امیر المؤمنین علیه السلام گردش می کردم، در حالی که بسیاری از شب گذشته بود. ناگاه شخصی را دیدم که به سمت روضه مقدسه می آید، من نیز به سمت او رفتم. چون نزدیک شدم دیدم استاد ما مولی احمد اردبیلی است. خود را پنهان داشتم تا این که به نزدیکی در روضه مبارکه رسید، در حالی که در روضه بسته بود سپس گشوده گردید و مقدس داخل روضه شد. دیدم که گویا با کسی سخن می گوید، بعد از آن بیرون آمد و در روضه بسته شد. من پشت سر او روانه شدم به نوعی که مرا نمی دید، تا آن که از نجف اشرف بیرون آمدیم مقدس به سمت کوفه رفت تا آن که داخل مسجد کوفه گردید، و در محرابی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شربت شهادت نوشیده قرار گرفت. با شخصی در مسأله ای سخن گفت و زمان طویلی درنگ نمود. آن گاه از مسجد بیرون آمد و به سمت نجف اشرف روانه شد. من نیز پشت سر او می رفتم تا آن که به نزدیک مسجد حنانه رسیدیم، مرا سرفه گرفت چنان که نتوانستم خودداری کنم. چون صدای سرفه مرا شنید متوجه من گردید و فرمود: آیا تو میرِ علامی؟ عرض کردم بلی، فرمود: در اینجا چه کار داری؟ گفتم از وقتی که داخل روضه مقدسه شده اید تا حال با شما بودم. شما را به حق صاحب این قبر قسم می دهم که این ماجرا را که در این شب برای شما اتفاق افتاد از اول تا به آخر به من خبر دهید.

گفت: خبر می دهم به شرط آن که تا زمانی که من زنده ام آن را به کسی نگوئی، من هم در این مورد با او عهد و میثاق نمودم. چون -

مطمئن شد، فرمود: بعضی از مسائل بر من مشکل شد و در آن ها در مانده و در فکر بودم. ناگاه بر دلم افتاد که به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام روم و آنها را از ایشان پرسم وقتی که به روضه مقدسه رسیدم در بر روی من گشوده شد، چنان که مشاهده نمودی. داخل شدم و به درگاه الهی تضرع نمودم تا حضرت جواب مسائل مرا بفرماید. در آن حال صدایی از قبر مطهر شنیدم که برو مسجد کوفه و آنها را از قائم علیه السلام پرس، زیرا که او امام زمان تو است. این بود که آمدم در نزد محراب، و آنها را از حضرت حجت علیه السلام پرسیدم و جواب شنیدم و اکنون بر می گردم. (1)

شنیدن این ماجرا در معرفت انسان نسبت به وصف «علم» مصبوب امام عصر علیه السلام مؤثر است. و بالاتر از آن دیدن افرادی مانند مقدس اردبیلی که از جهت علمی مورد توجه امام زمانشان قرار گرفته اند، معرفت ما را نسبت به علم امام علیه السلام بالاتر می برد. اما بالاترین معرفت را خود مقدس اردبیلی داشته است، که قطره ای از علم مصبوب را چشیده و کسانی که شاگرد ایشان بوده اند این واقعیت را بهتر از دیگران درک کرده اند.

### نمونه دوم.

از دیگر افرادی که مورد عنایت امام زمان علیه السلام قرار گرفته اند، می توان از مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) یاد کرد. ایشان با امتیاز

-

ص: 112



فوق العاده در علم و تقوا، مرجعیت عالم تشیع را در زمان خود به عهده داشتند و مقامشان به جائی رسیده بود که وقتی برایشان مشکل علمی پیش می آمد گاهی خدمت امام زمان علیه السلام می رسیدند و سؤالات خود را از منبع علم می پرسیدند.

آقا میر سید محمد بهبهانی به دو واسطه از یکی از شاگردان شیخ نقل می کند که گفت: در یکی از زیارات مخصوصه که به کربلا مشرف شده بودم، شبی بعد از گذشتن نیمه شب برای رفتن به حمام از منزل بیرون آمدم و چون کوچه ها گل بود چراغی با خود برداشتم. از دور شخصی را شبیه شیخ دیدم. چون قدری نزدیکش رفتم دیدم شیخ است در فکر افتادم که شیخ در این موقع شب آن هم در این گل و لای با چشم ضعیف به کجا می رود؟ من برای این که مبادا کسی در کمین او باشد آهسته پشت سر او روانه شدم تا بر در خانه ای مخروبه ایستاد و زیارت جامعه را با حالت توجه خاصی خوانده و سپس داخل آن منزل گردید. من دیگر چیزی نمی دیدم، ولی صدای شیخ را می شنیدم که گویا با کسی تکلم می کند. پس به حمام رفتم و بعد به حرم مطهر مشرف گشتم، و شیخ را در آن مکان شریف دیدم.

بعد از پایان این مسافرت در نجف اشرف خدمت شیخ رسیدم و قضیه آن شب را معروض داشتم. ابتدا شیخ منکر شد. تا پس از اصرار زیاد فرمود: گاهی برای رسیدن خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مأذون می گردم و به درب آن منزل که تو آن را پیدا نخواهی کرد - می روم و زیارت جامعه می خوانم، چنانچه بار دیگر -

اجازه رسد، خدمت آن حضرت شرفیاب می شوم و مطالب لازمه را از آن سرور می پرسم. سپس شیخ فرمود: تا زمانی که در قید حیات هستم، این مطلب را پنهان دار، و به -کسی اظهار مکن. (1)

مشاهده زندگی افرادی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام تربیت شده اند و علم امام علیه السلام را چشیده اند، باعث می شود که ما نسبت به منبع علمی که آنها را سیراب کرده است معرفت بیشتری پیدا کنیم. چون در واقع شاگرد، به نوعی - هر چند بسیار محدود - می تواند معرفت استاد خویش باشد، و اگر ما افرادی مثل شیخ مرتضی انصاری را درک کرده بودیم در معرفت ما نسبت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه هم تفاوت ایجاد می شد. البته دانستن کرامات و برخی از احوال ایشان نیز می تواند در این زمینه مؤثر باشد. شناخت بیشتر یک امام شناس واقعی نظیر شیخ انصاری در شناخت بیشتر خود امام علیه السلام قطعاً مفید است.

### کرامتی از مرحوم شیخ انصاری.

مرحوم میرزا حبیب الله رشتی از شاگردان برجسته مرحوم شیخ انصاری بود، و مسجد و منبر تدریس شیخ در نجف اشرف پس از ایشان به آن بزرگوار واگذار شد. ایشان از پسر مرحوم حاجی سید علی شوشتری (2) نقل کرد:

ص: 114

---

1- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری / ص 106 و 107 .

2- ایشان از اولاد سید نعمت الله جزائری و مجاور نجف اشرف بودند در زهد و ورع و تقوی سلمان عصر و مقدار زمان بودند و بر جنازه مرحوم شیخ انصاری اقامه نماز کردند و بعد از وفات شیخ تقریباً یکسال زنده بودند. که امور معنوی مردم را اداره می کردند. (العبری الحسان / ج 2 / الیاقوت الاحمر / ص 74).

در وبائی که در نجف حدود سال 1270 هجری قمری واقع گردید، در مرحوم سید، اواسط شب آثار بیماری و با عارض شد. چون حال ایشان را پریشان دیدم و ضعف پیری و عبادت هم مزید علت بود، از خوف آن که مبدا تا صبح از دنیا برود و شیخ مؤاخذه فرماید که چرا اطلاع ندادید. فانوس را برای خبر دادن به شیخ روشن کردیم، چون سید متوجه شد، فرمود چه خیال دارید؟ عرض کردیم می خواهیم شیخ را با خبر کنیم. فرمود: احتیاجی به این کار نیست، شیخ حالا تشریف می آورند، چراغ را خاموش کنید و بنشینید. چون فانوس را خاموش کرده و نشستیم چیزی نگذشت که صدای حلقه در بلند شد. سید فرمود که شیخ است در را بگشائید. چون در را گشودیم شیخ را در حالی که ملا احمد همراه ایشان بود پشت در دیدیم.

شیخ فرمود: حاج سید علی چطور هستند؟ عرض کردیم حالا که مبتلا شده خدا رحم کند، فرمود انشاء الله باکی نیست و داخل گردید. چون سید را مشوش و مضطرب دید، فرمود: مضطرب نشو انشاء الله خوب می شوی. جناب سید فرمود: از کجا می گوئی؟ شیخ اظهار کرد من از خدا خواسته ام که تو بعد از من زنده بمانی و بر جنازه من نماز بگذاری. گفت: که چرا این را خواستی؟ جواب داد: حالا که شده است. آنگاه نشست و قدری سؤال و جواب و شوخی -

کردند، و شیخ برخاست و رفت. فردای آن روز، شیخ بعد از درس در منبر فرمود: می گویند حاجی سید علی ناخوش است، هر کس از طلاب که مایل است از او عیادت کند، همراه من بیاید. آنگاه از منبر به زیر آمده با جمعی از طلاب به خانه سید رفت. میرزا حبیب الله فرمود: که من هم در آن مجلس بودم و این سخن را از شیخ شنیدم و لیکن کاری ضروری مانع از همراهی با ایشان شد. راوی گوید: که چون شیخ وارد شد مانند کسی که خبر ندارد، احوال پرسید فرمود من خواستم عرض کنم شیخنا شما که دیشب خود تشریف -آوردید و دیدید. ناگاه سید را دیدم که انگشت به دندان گزید و اشاره کرد.

دانستم که بر افشاء آن رضا ندارند. سکوت کردم و بعد هم سید عافیت یافت و سال ها بعد بر جنازه شیخ نماز کرد. اعلی الله مقامهما. (1)

### گرامتی دیگر از شیخ انصاری.

جناب شیخ عبدالرحیم شوشتری، که از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بوده - نقل می کند که: در حرم سیدالشهدا علیه السلام بودم. مرد وزنی از اعراب بادیه وارد حرم مطهر شدند. در حالی که کودک فلجی همراهشان بود به آن حضرت توسل جستند و زیارت نموده بیرون رفتند. من پس از زیارت و نماز به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام مشرف شدم، دیدم آن مرد وزن کودک علیل خود را آنجا برده و می گویند «دخیلک (2) یابن امیر المؤمنین علیه السلام» و به پشت ضریح-

ص: 116

---

1- العبقری الحسان / ج 2 / الیاقوت الاحمر / ص 74 با قدری اصلاح ادبی.

2- به شما متوسل شده ام.

مقدس رفتند ولی کودک را روی ضریح مقدس حضرت عباس علیه السلام گذاشتند، در حالی که قادر بر حرکت نبود وقتی مشغول خواندن نماز بودم، کودک شفا یافته و حرکت کرد و به اطراف نگاه کرد، اما پدر و مادر خود را ندیدند از حرم بیرون رفت. بعد والدین به او ملحق شدند. بدون آن که شفای کودک خود را امر عجیبی شمارند. من حاجتی داشتم که همیشه در مشاهد مشرفه عرض می کردم، ولی اجابت نمی شد. در آن زمان بی تاب شده و با جسارت عرض کردم: یا ابا الفضل هرگاه اعراب بادیه نزد شما عزیز ترند و بیشتر از ما طلاب علوم دینی حرمت دارند، دیگر من خدمت شما نمی مانم و به اعراب ملحق می شوم.

اما بلافاصله به خود آمده، متوجه شدم که خواسته اعراب به خاطر ضعف ایمان ایشان زود اجابت می شود. لذا از گفته خود عذرخواهی کردم. پس از مراجعت به نجف اشرف به محض ورود من، خادم مرحوم آقا شیخ مرتضی به ملاقاتم آمد و گفت: «أَجِبْ أَسْتَاذَكَ» (1).

چون به خدمت ایشان رسیدم فرمود: دو حاجت داری یکی این که در نزدیک صحن مقدس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منزلی خریداری، نمائی و دوم این که مکه مشرف - شوی. آن گاه مقداری پول به من عطا فرمود، که در آن موارد خرج کنم و فرمود تا من زنده ام، به کسی اظهار مکن من ابتدا قرض خود را از آن پول -

ص: 117

---

1- یعنی دعوت استاد خود را پاسخ بده.

پرداخت کردم. و بعد از آن خانه خریده و سفر حج نمودم. (1)

افرادی نظیر مقدّس اردبیلی و شیخ انصاری عنایت شدگانِ خاص امام عصر ارواحنا فداه هستند، کسانی که حضرت از آنها دستگیری فرموده اند. و «علم مصبوب» بودن خود را به ایشان چشانده اند.

اما باید توجه داشت که برای چشیدن علم امام علیه السلام ضرورت ندارد که انسان حتماً خدمت حضرتش مشرف شود و سؤالات علمی خود را به صورت حضوری بپرسد این تشریف توفیق بسیار عظیمی است، ولی لزومی ندارد کسی به این درجه برسد تا از علم امام بهره گیرد. بلکه از طریق رجوع به احادیث اهل بیت علیهم السلام و به طور کلی استقامت در طریق ولایت ایشان می توان از این سرچشمه علم سیراب شد.

برای این که در معرض تابش انوار علم و هدایت امام علیه السلام قرار گیریم، باید وظایف خود را نسبت به ایشان به طور کامل ادا کنیم. از جمله این که نسبت به سخنان ایشان تسلیم باشیم. همه مسائل و مشکلات علمی، فکری و قلبی خود را به امام علیه السلام ارجاع دهیم و در حقیقت همه امور خود را «ردّ به سوی امام» (2) کنیم. وقتی که انسان -

ص: 118

---

1-1 - العبقری الحسان / ج 2 / الیاقوت الاحمر / ص 74 / کرامت سوم با اندکی تصرف ادبی در عبارات.

2- امام صادق علیه السلام در روایتی جنبه عملی معرفت را تسلیم محض بودن نسبت به امام و همه امور را به سوی ایشان ارجاع دادن، معرفی فرموده اند: آدنی معرفة الامام أنّه عدلُ النبی صلی الله علیه و آله و سلم الأدرجة النبوة - و وارثُهُ و أنّ طاعته طاعةُ الله و طاعةُ رسول الله و التسليم له في كلّ امرٍ والرّدّ الیه والأخذُ بقوله. بحار الانوار / ج 36 / ص 407. پایین ترین حد معرفت امام علیه السلام این است که ایشان همتای پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم - مگر در نبوت - و وارث آن حضرت می باشد. و این که اطاعت از امام (در حقیقت) اطاعت از خدا و از رسول خدا است (و دیگر آن که باید) در هر چیز تسلیم محض نسبت به امام بود و (همه امور را) به ایشان ارجاع داد و نظر ایشان را بر گرفت.

در همه امور امام علیه السلام را مرجع قرار دهد و نسبت به راهنمایی های ایشان تسلیم گردد، خداوند کریم به لطف عمیم خود، شیرینی علم امام علیه السلام را به او می چشاند. بدین ترتیب، مراجعه او به احادیث اهل بیت علیهم السلام و عمل به آنها وسیله چشیدن علم دین از سرچشمه وجود امام علیه السلام می گردد. در این حال نور هدایتی که از کلام امام علیه السلام بر می آید چراغ راه او گشته و از سرگردانی نجاتش می دهد. همان کلامی که در وصف آن فرموده اند: «گلاُمُکُم نور» (1) اگر قلب انسان را منور کند، علم امام علیه السلام برایش شهودی می شود و به این ترتیب بدون تشرف ظاهری خدمت امام عصر ارواحنا فداء و استفاده حضوری عادی از ایشان، می تواند به مرتبه چشیدن علم امام علیه السلام برسد. این چیزی است که تا انسان راهش را طی نکند و به مقصود نرسد، آن را تصدیق نمی کند.

به هر حال شناخت علم امام علیه السلام یا معرفت حضرتش به صفت «علم مصبوب»، به هر درجه ای برای انسان حاصل شود، شکر قلبی نسبت به آن تفاوت می کند. شکر قلبی، در مورد علم امام علیه السلام، یعنی معتقد بودن به این که حقیقت علم به طور کامل در وجود ایشان یافت می شود.

ص: 119

عمق این اعتقاد و باور قلبی کاملاً اختیاری است، اما به طور کامل، بستگی به عمق معرفت شخص نسبت به علم امام علیه السلام دارد. کسی که فقط نمونه هایی از -دستگیری علمی امام علیه السلام را شنیده اعتقادش به این وصف حجت خدا، معمولاً ضعیف تر از کسی است که اثر این دستگیری را در فرد تا افرادی مشاهده کرده است. این شخص دوم نیز در مقایسه با کسی که خودش مواردی از تجلیات علمی امام علیه السلام را چشیده است معمولاً باور ضعیف تری دارد.

کسانی مانند مرحوم شیخ انصاری، در مقام اعتقاد قلبی خود به امام زمان ارواحنا فداه بهتر و عمیق تر می توانند شکرگزار نعمت علم آن حضرت باشند. از این رو شکر قلبی این گونه افراد کامل تر و بهتر از دو گروه قبلی است.

### سفینه نجات.

یکی از مهمترین اوصاف امام علیه السلام، کشتی نجات بودن ایشان است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در معرفی خود و فرزندان گرامیشان فرموده اند:

نَحْنُ ... سُفْنُ النَّجَاةِ. (1)

ما ... سفینه های نجات هستیم.

کشتی نجات در دریا به دنبال غریق می گردد تا او را از غرق شدن نجات دهد. امامان ما کشتی نجات، هستند، یعنی برای نجات -

ص: 120



کسانی که در حال غرق شدن هستند می گردند، تا آنها را پیدا کرده و نجات دهند. اگر کسی به ایشان پناه ببرد از او دستگیری می کنند. اما علاوه بر آن خودشان هم به دنبال کسانی هستند که نیاز به کمک دارند و دوست دارند به فریاد کسانی برسند که از لحاظ روحی یا جسمی در معرض خطر و غرق شدن می باشند.

این تعبیر در زیارت امام زمان ارواحنا فداه در روز جمعه نقل شده است:

السلام عليك يا سفينة النجاة. (1)

هر قدر کشتی نجات بودن امام علیه السلام برای انسان روشن تر شود، اعتقاد و باور او به این ویژگی حضرتش بیشتر و قوی تر می گردد. و در نتیجه شکر قلبی که همان معرفت اختیاری است - نسبت به کشتی نجات بودن امام زمان ارواحنا فداه بهتر گزارده می شود. بنا بر این مناسب است که به بعضی از مواردی که این صفات ائمه علیهم السلام ظهور و بروز بیشتری پیدا کرده اشاره شود، تا با عمق بخشیدن به معرفت امام علیه السلام بهتر بتوانیم شکر قلبی این نعمت را ادا کنیم.

### داستان دعای مشلول.

امام حسین علیه السلام می فرمایند: من در خدمت پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام برای طواف خانه خدا رفته بودم. شب بسیار تاریکی بود و نور کمی می تابید، مطاف خالی بود و زائران خانه خدا هم خواب بودند.

ص: 121

---

1- بحار الانوار /ج 102 /ص 215 در دعای پس از زیارت آل یس نیز به این صفت امام علیه السلام اشاره شده است: « سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَعَلِمَ الْهُدَى احْتِجَاجِ طَبْرَسِيِّ /ج 2 /ص 318

دیدگان مردم به خواب رفته بود. در همین اثناء پدرم شنیدند که کسی با صدای غمناک و ناراحت از یک دل پُر درد استغاثه می کند، دنبال پناه می گردد و طلب رحمت می کند وی اشعاری می خواند که ترجمه آنها این است:

ای اجابت کننده دعای بیچاره در تاریکی ها ای رفع کننده گرفتاری و بلا و بیماری؛ زائران خانه ات خوابیدند و بیدار شدند؛ آنها مشغول دعا هستند، اما چشم تو خواب ندارد؛ با بزرگواری و کرم خود از گناه من در گذر؛ ای آن که اهل حرم او را خطاب کرده اند؛ اگر عفو و بخشایش تو گناهکار را در بر نگیرد؛ پس چه کسی به گناهکاران انعام می کند؟

حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمودند: پدرم به من گفتند: یا ابا عبدالله شنیدی صدای گناهکاری را که به گنااهش اقرار کرده و از خدا فریاد خواهی می کند؟ عرض کردم بلی شنیدم فرمودند: برو جستجو کن بلکه او را ببینی. من در تاریکی راه افتادم و در میان افرادی که خواب بودند رفتم تا این که وقتی بین رکن (حجر الاسود) و مقام (ابراهیم) رسیدم به شخصی که ایستاده بود، برخورد کردم. به او گفتم سلام بر تو ای بنده اقرار کننده، ای که (از خدا) گذشت و مغفرت و پناه میطلبی، ترا به خدا پسر عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و اله را اجابت کن. او (که در حال نماز بود) سجده و تشهد و سلامش را به سرعت به جا آورد. اما سخنی نگفت تا این که با دست به من اشاره کرد که جلوی او حرکت کنم او را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بردم عرض کردم آن کسی که صدای مناجاتش -

می آمد، همین است. حضرت به او نظری افکندند و دیدند که جوانی زیبا روی با لباس های پاکیزه است. پرسیدند از کدام قبیله هستی؟ عرض کرد عرب هستم. فرمودند: حالت چطور است و گریه و استغاثه ات برای چیست؟ جوان گفت: حالم حال کسی است که گرفتار عقوق (ناراحتی) پدر شده و به تنگنا افتاده است. به مصیبت مبتلا گشته و به غم و اندوه دچار شده است پس دعایش مستجاب نمی شود.

حضرت فرمودند: چرا این طور شدی؟ گفت من خیلی اهل بازی (قمار) و طرب بودم و در ماه رجب و شعبان نیز به معصیت ادامه می دادم و از خدا نمی ترسیدم. اما پدر دلسوز و مهربانی داشتم که مرا از بالا و پائین شدن روزگار بر حذر می داشت و از آتش جهنم می ترساند و می گفت: روشنائی و تاریکی و روزها و شب ها و ماهها و سالها و نیز فرشتگان بزرگوار از این کارهای تو به ستوه آمده و فریادشان به هوا بلند است.

اما وقتی پدرم با اصرار مرا نصیحت می کرد، به او نهیب می زدم او را منع می کرد، به او می پریدم و او را کتک می زدم. تا این که یک روز به خانه آمدم و سراغ پولهایی که پنهان بود رفتم تا آنها را بردارم و در کارهای خودم استفاده کنم. ولی پدرم جلوگیری کرد. من هم پدرم را کتک زدم دستش را پیچاندم پولها را گرفتم و دنبال کارم رفتم. همان وقت، پدرم وقتی می خواست از جایش بلند شود دست روی زانوهایش گذاشت. تا بلند شود ولی از شدت درد و ناراحتی نتوانست برخیزد همان جا شروع به سرودن اشعاری کرد.

که مضمون قسمتی از آن این است:

«من همان گونه که مردم از خدا طلب باران می کنند، پسر من را از خدا خواستم سپس او را تربیت کردم و بهترین غذاها را در کودکی به او دادم تا بزرگ شد اکنون وقتی می ایستد، سرش به کوهان شتر می رسد. اما متأسفانه وقتی به کمال جوانی رسیده است اموال مرا به زور ستانده و دستم را می پیچاند (الهی) خدایی که قدرتش بر او غلبه دارد، دستش را بیچاند».

سپس پدرم به خدا قسم خورد که به سوی کعبه خواهد رفت و از من به خدا شکایت خواهد کرد. او هفته ها روزه گرفت نمازهای زیادی خواند و دعا کرد. سپس سوار بر مرکبش به سوی خانه خدا روانه شد بیابان ها را طی کرد و دره ها و کوهها را پشت سر گذاشت. تا این که در ایام حج اکبر به مکه رسید، به سوی خانه خدا رفت و طواف و سعی به جا آورد. آنگاه پرده های کعبه را گرفته و از خدای کعبه خواست تا حق او را از فرزندش بگیرد و یک طرف بدن او را فلج کند.

جوان گفت: قسم به آن که آسمان را به پا داشته و آب را از زمین بیرون آورده است، به محض پایان یافتن دعای ایشان آنچه می بینید بر سرم آم. د بعد طرف راست جامه اش را کنار زد، آن طرف بدنش فلج شده بود. سپس اضافه کرد من از سه سال پیش از پدرم می خواستم که بیاید همان جا که مرا نفرین کرده، برایم دعا کند تا خدا شفایم دهد. اما او نمی پذیرفت تا امسال بر من منت گذاشت و قبول کرد که بیاید، وی را سوار شتری کردم تا بتوانم او را به این جا-

ص: 124

بیاورم و برای سلامتی من دعا کند.

در راه به منطقه ای رسیدیم که پرنده ها آن جا شب پرواز می کردند و به حرکت در می آمدند. یکی از پرنده ها به شتر پدرم نزدیک شد شتر رم کرد. و ایشان را از بالای دره به پائین پرتاب کرد، پدرم میان دو سنگ افتاد و از دنیا رفت. او را همان جا دفن کردم. همه امیدم را از دست دادم و از این بدتر آن که، مردم مرا به کسی که گرفتار نفرین پدرش شده است می شناسند.

در این جا امیرالمؤمنین علیه السلام به آن جوان فرمودند: فریاد رس به سوی تو آمد (آتَاكَ الْغَوْتُ) می خواهی دعایی به تو بیاموزم که رسول خدا به من یاد داده و در آن اسم اکبر اعظم عزیز خداست؟ هر کس آن را بخواند خدا دعایش را مستجاب می فرماید و آن چه خواسته است به او عطا می فرماید، ناراحتی او را بر طرف می سازد، گرفتاریش را رفع می کند، غم و نگرانی او را از بین می برد، بیماری اش را شفا می دهد، شکستگی اش را جبران می کند، فقیر را به وسیله این دعا بی نیاز می سازد، قرض هایش را پرداخت می نماید، چشم زخم را برطرف می کند، گناهان را به این دعا می بخشد، و عیب ها را به وسیله آن می پوشاند، به وسیله این دعا هر کس را که از شیطانی یا زورگویی بترسد، پناه و امنیت می دهد. و اگر یک بنده واقعاً مطیع خدا این دعا را بر کوهی بخواند، آن کوه از جای خودش حرکت می کند، یا اگر بر مرده ای بخواند، خدا او را پس از مرگ زنده اش می کند، و اگر بر روی آب بخواند می تواند روی آب قدم بگذارد و حرکت کند به شرط آن که دچار عجب -

ص: 125

پس ای جوان، تقوای خدا داشته باش. دلم برای تو سوخت و برای این که صدق نیت تو برای خدا روشن شود، نباید این دعا را برای انجام گناه بخوانی و اطمینان در دین و اعتقاد است که باعث مفید واقع شدن این دعا می گردد. پس اگر با خلوص نیت بخوانی خدا آن را مستجاب می فرماید و پیامبر صلی الله علیه و اله را در خواب می بینی که به تو بهشت و اجابت دعا را بشارت می دهد.

امام حسین علیه السلام فرمودند: خوشحالی من از فوائد این دعا بیشتر از خوشحالی آن جوان از سلامتی و سرنوشتش بود...

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دوات و کاغذی بیاورید چیزی را که من به شما املاء می کنم بنویسید. سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: من این دعا را نوشتم. (1)

در ادامه روایت آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به جوان فرمودند: «در پایان دعا، آنچه دوست داری از خدا می خواهی و حاجت خود را نام میبری و جز با (طهارت وضو یا غسل) این دعا را نمی خوانی.

سپس فرمودند: شب این دعا را ده بار بخوان و فردا صبح خبر خوش را برایم بیاور.

سید الشهداء علیه السلام فرمودند: من آن دعا را نوشتم و جوان نوشته را -

ص: 126

---

1- دعائی که امیرالمؤمنین علیه السلام انشاء فرمودند: همان دعای مشلول است که مرحوم قمی در مفاتیح الجنان آن را نقل کرده اند. مشلول به معنای فلج شده است و در پایان دعا آمده «این دعا مربوط به جوانی است که گرفتار گناهِش شده است».

گرفت و رفت. فردا صبح دیدیم که با سلامت کامل آمد. نوشته در دستش بود می گفت: «قسم به خدا این اسم اعظم است. قسمت به پروردگار کعبه که دعایم مستجاب شد».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بگو چه شد؟ گفت: همه خوابیده بودند و هوا تاریک بود، این نوشته را روی دستم گرفتم و مکرر این دعا را خواندم، دفعه دوم شنیدم صدایی می گوید: «بس است خدا را به اسم اعظمش خواندی» سپس خوابیدم در خواب رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم را دیدم که دست مبارکش را بر من کشید و فرمود از اسم اعظم عظیم خدا محافظت کن که تو در مسیر خوبی هستی، پس با سلامت عافیت بیدار شدم خدا جزای خیر به شما بدهد. (1)

با قدری دقت و تأمل در این روایت می توان به برخی از اوصاف امام علیه السلام پی برد. امیرالمؤمنین علیه السلام کشتی نجاتی بودند که خود به دنبال غریق می گشتند. می بینیم که در آن شب تاریک چگونه به جستجوی آن جوان رفته و از او دستگیری نمودند. به علاوه نقش طبابت حضرت روشن می گردد. آن هم طبیعی که با طب خود به دنبال -بیمارش می گردد تا او را پیدا کرده و شفا دهد. از طرفی این جوان از همه جا منقطع شده و با حال اضطرار به در خانه خدا آمده و استغاثه کرده است.

ائمه علیهم السلام «الغوث و الرَّحْمَةُ الواسِعَة» (2) هستند. چون رحمت خدا از -

ص: 127

---

1- مهج الدعوات / ص 151 تا 157

2- در زیارت آل یس نیز با تعبیر «والغوث و الرَّحمة الواسعة» به امام زمان علیه السلام عرض سلام می نمایم احتجاج طبرسی / ج 2 / ص

طریق ایشان بر خلق جاری می شود. جوان به درگاه خدا استغاثه کرده بود، ولی از آن جا که امیرالمؤمنین علیه السلام «اذن الله» بودند، صدای فریاد خواهی او را شنیدند و صفت «يَا أَيُّهَا الْمُسْتَكَينُ» بودن خود را به آن جوان چشانند.

## داعي الله.

نکته بسیار مهم و شایسته توجه این است که آن شخص فلج، درخواست شفای جسمی نموده بود و امیرالمؤمنین علیه السلام که «يَدُ اللَّهِ» بودند، می توانستند دستی بر اعضاء فلج او بکشند تا بدنش شفا پیدا کند. ولی از آن جا که ایشان رحمت واسعه الهی بودند. او را با خدا آشنا کردند و دعائی به او آموختند که مملو از معارف الهی است و به وسیله آن، جوان را به سوی خدا هدایت فرمودند.

البته رسالت اصلی پیامبر و ائمه علیهم السلام همین است که به هر مناسبتی مردم را متذکر به خدای متعال کنند و این نعمت فراموش شده را به یاد آنها بیاورند. خداوند در قرآن پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم را به همین صفت معرفی کرده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ. (1)

ای پیامبر ما تو را شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی خدا با اجازه او فرستادیم.

ص: 128



از آن جا که امام علیه السلام عدل و همتای پیامبر صلی الله علیه و اله می باشد همه این مقامات برای ایشان هم محفوظ است. در این داستان هم دیدیم که امیر المؤمنین علیه السلام وقتی وضع آن جوان را دیدند ابتدا شفایش را به او بشارت دادند و سپس او را به در خانه خدا فرستادند و با این کار مهم ترین رسالت خود را به انجام رساندند.

سراسر دعای مشلول که حضرت به آن جوان آموزش دادند، اسامی خدای عزوجل است و اگر لطف الهی شامل حال انسان شود، با خواندن آن معارف بسیار نصیب او می گردد که ارزش آن مهم تر از شفای دردی است که انگیزه خواندن دعا شده است. اگر آن جوان مبتلا نبود، هیچ وقت آن طور استغاثه نمی کرد. پس او برای گرفتن شفای جسمی به در خانه خدا آمده بود و امیر المؤمنین علیه السلام که دعوت کننده به سوی خدا بودند، به جای این که به سرعت او را شفا دهند، او را با خدای خود آشنا کردند و نعمت بزرگی به او عطا فرمودند. که به مراتب از شفای بدنش مهم تر بود. او با خواندن این دعا، هم لذت انس و مناجات با خدا را احساس کرد و هم صفت «داعیاً الی الله» بودن امام علیه السلام را چشید.

در زیارت جامعه، هنگام سلام دادن به ائمه معصومین علیهم السلام می گوئیم:

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ. (1)

ما ایشان را به صفت «داعی الله» (2) می خوانیم ولی معرفت پیدا -

ص: 129

---

1- بحار الانوار / ج 102 / ص 128

2- در زیارت آل یس به امام زمان علیه السلام این طور سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ» احتجاج طبرسی / ج 2 / ص 316

کردن نسبت به این صفت امام علیه السلام مراتب دارد، با «شنیدن»، «دیدن» و یا «چشیدن»، درجات مختلفی از معرفت این وصف نصیب انسان می شود. و در هر درجه باید شکر قلبی مناسب آن را بجای آورد. وظیفه ما این است که برای شناخت اوصاف ائمه علیهم السلام به قرآن کریم و احادیث پیامبر و عترت ایشان علیهم السلام مراجعه کنیم تا بهتر بتوانیم شکرگزار نعمت عظمای این بزرگواران گردیم.

### فریادرس بیچارگان.

حضرت زین العابدین علیه السلام در «صلوات شعبانیه»، صفات پیامبر و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام را چنین بیان فرموده اند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَغِيَاةِ الْمُضْطَّرِّ الْمُسْتَكِينِ وَمَلْجَأِ الْهَارِبِينَ وَمُنْجِي الْخَائِفِينَ وَعِصْمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ. (1)

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست که ایشان غار محکم و نفوذ ناپذیر و فریادرس بیچارگان و پناهگاه فرار کنندگان و نجات دهنده افراد نا امن و حفظ کننده افرادی هستند که به دامان ایشان چنگ می زنند.

طبق معرفی امام سجاد علیه السلام حجت حق، کهف حصین یا همان غار محکم و نفوذ ناپذیر است. غار جای پناه آوردن از شر درندگان و خطرات مختلف است، خصوصاً غاری که استحکام کافی داشته باشد و بتواند پناه آورندگان را از خطرات مصون بدارد.

ص: 130

امام علیه السلام نیز از هر کسی که به ایشان پناه آورد محافظت می نمایند در سایه ایشان، افراد می توانند از شر خطرات آسوده باشند. بنا بر این محل پناه آوردن فرارکنندگان (ملجأ الهاریین) هستند.

امام علیه السلام غاری است محکم که هر کس را که به ایشان رجوع نماید، حفظ می کنند. بلکه به فریاد هر بیچاره و در مانده ای که از ایشان یاری بخواهد، می رسند و خود به یاری او می شتابند چراکه ایشان «غوث» (1) می باشند.

انسان غوث بودن امام علیه السلام را وقتی می یابد که واقعاً به حال اضطرار افتاده باشد. یعنی وجدان کرده باشد که دستش از همه جا کوتاه است. آنگاه می فهمد که تنها امام علیه السلام است که می تواند از او دستگیری کند.

حقیقت «استغاثه» این است که فرد در نهایت سختی، از همه جا قطع امید کرده و در واقع مستأصل و بیچاره و «مضطر» شده باشد. در این حال فریاد خواهی کند لازمه اضطرار انقطاع و بریدن از غیر امام علیه السلام است و دستگیری امام علیه السلام در این حال، منجر به چشیدن صفت «غوث» می گردد. از همین جهت است که فرموده اند: «غیات المضطر المستکین» یعنی اگر انسان به حال اضطرار بیچارگی رسیده باشد هر زمانی که فریاد خواهی از امام علیه السلام کند اثر دستگیری ایشان را می بیند. (2)

ص: 131

---

1- در زیارت آل یس امام زمان علیه السلام خود را «غوث» معرفی فرموده اند... و الغوث و الرحمة الواسعة... (احتجاج طبرسی / ج 2 / ص 316)

2- مرحوم -مجلسی نقل فرموده اند: که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در عالم رؤیا به شخصی به نام ابوالوفاء فرمودند: ... و أمّا الحُجَّةُ فإِذَا بَلَغَ السَّيْفُ مِنْكَ المَدْبَحَ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ - فَاسْتَتَعْتُ بِهِ فَهُوَ يُعِينُكَ وَهُوَ كَهْفٌ وَغِيَاثٌ لِمَنْ اسْتَتَعَتْ بِهِ بِحَارِ الأَنْوَارِ / ج 94 / ص 35 و 36 هر گاه شمشیر به گلوی رسید و با دست مبارک به گلوی خویش اشاره فرمودند - پس به حضرت مهدی علیه السلام استغاثه کن که او به فریادت می رسد. او برای هر کس که به پناه او برود و به او استغاثه کند، پشت و پناه و فریادرس است.

به نمونه روشنی از این دستگیری اشاره می‌کنیم:

شیخ ابراهیم تُرک روضه خوان از اتقیاء و ابرار بود و سالها پناهنده ناحیه مقدّسه امام زمان علیه السلام در شهر سامرا بود. و رابطه خاصی با آن حضرت داشت. دائماً به یاد آن بزرگوار بود و به همین دلیل معروف به شیخ ابراهیم صاحب الزمانی شده بود و می‌گفت: من هر روز برای حضرت گریه می‌کنم. در یکی از سفرهای زیارت ثامن الائمه علیهم -السلام معجزه ای از توسل به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه دیده بود.

جناب آقا میرزا هادی خراسانی حائری از ایشان حکایت فرمود که در مراجعت از مشهد مقدس یکی از سادات به همراهی من از رشت به سمت ترکستان حرکت می‌کرد یک لنگه جوال ابریشم همراه خود داشت و در کنار رود آرس می‌رفتیم. راه حرکت در آن چند فرسخ در خاک روس است.

آن سید، بسته ابریشم را به من وا گذاشت و خود پیاده از طرف خاک ایران راه پیمود شیخ گفت: من از ممنوعیت ورود ابریشم به خاک روس و این که احتیاج به گمرک و تذکره دارد، غافل بودم. یک مرتبه چهار نفر از مأمورین روس با سلاح از میان درخت‌ها

ص: 132

بیرون آمدند، صیحه زدند، «نگاه دارید». مُکاری (1) ما مرد ترک مؤمنی بود گفت: این آقا آخوند است، چیز گمرکی ندارد، بگذار برویم. یکی از آن کفار با چوب به پای آن بیچاره زد. او نعره ای زد و بر زمین خورد پایش شکست. پس به سراغ من آمدند و من تنها در بیابان همسر جوانی همراه داشتم و طفل کوچکی که از مشاهده آنها می ترسید و فریاد می زد. من گفتم: چه می گوئید: و چه می خواهید؟ گفتند: بارها و اسبابها را باز کن ببینیم چه داری. بچه ها را باز کردم تک تک لباس ها و خورده ریزها، حتی اسباب زنها را یکی یکی نظر می کردند و می گفتند: ابریشم داری؟

من چون دیدم همه قصد اینها ابریشم است فهمیدم کار سخت است. به کنار رفتم و یقین کردم الآن بر سر لنگه ابریشم سید می آیند و مرا خواهند برد. بر خود ترسیدم ولی بر همسر جوان و بچه خود در این بیابان در چنگ این کافران ترسیدم که چه خواهد شد.

اشک از چشمم سرازیر شد امیدم از همه جا منقطع شد. قرآن مجید را به دست گرفتم متوسل به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه شدم، و عرضه داشتم این جا محلی است که جز شما ملجأ و پناهی نیست. به کنار ایستادم و تسلیم شدم.

آن چهار نفر خودشان همه ااثیه را زیر و بالا کردند تا رسیدند به لنگه ابریشم، آن را باز کردند، دیدم ابریشم اعلا و خوش رنگی است. آن کافران، کلاف کلاف آنها را بیرون می -کشیدند و نظر -

ص: 133

---

1- مُکاری: کسی که چارپایان را کرایه می دهد.

می کردند و به یکدیگر نشان می دادند و می گفتند: این چیست؟ می انداختند تا آخر نفهمیدند آن همه کلاف ها ابریشم است. تا آن که از همه گذشتند و کنار رفتند و گفتند: «آخوند بار کن و برو چیزی نبود».

من اسبابها را بستم دیدم نمی توانم بار کنم، سراغ مکاری آمدم، دیدم پایش خیلی ورم کرده است، آن قدر ورم کرده که بیچاره نزدیک به مرگ رسیده است. او را صدا کردم برخیز گفت: پایم شکسته، الآن میمیرم فریاد زدم بگو: «یا صاحب الزمان» و برخیز، و هم چنان اشکم جاری و سرازیر بود. گفت: محال است نمی توانم برخیزم. دست او را گرفتم و گفتم بگو یا صاحب الزمان، برخاست.

مأمورین به ما نظر می کردند که چه می کنیم. آن مکاری بیچاره خرده خرده پا بر زمین گذاشت و راه افتاد ولی مثل مَشْکِ پُر از هوا بود تا آن که بارها را بار گذاشتیم.

چند قدمی راه رفتیم پای او که مثل مشکی بود که آن را باد کرده بودند، هوای آن بیرون رفت. پرسیدم: پایت چگونه است؟ نشان داد که ابداً نشانه ای از شکستگی نداشت و در کمال صحت و سلامت و آسودگی راه را طی کردیم و آن مکاری اعتقاد عجیبی به حقیر پیدا نمود.

بعد از دو ساعتی، از خاک روس بیرون شدیم. ایرانیان ما را دیدند، خیلی تعجب کردند که چگونه ابریشم را از آن راه آورده بودیم، گفتند: اگر شما را می گرفتند ده سال زندان - داشت و فلان -

این داستان مربوط به فردی است که ارتباط عمیق روحی با امام زمانش داشته و در سختی‌ها به عنوان نقطه امید و پناهگاه فریادرس جز ایشان را نمی خوانده است. کسی که هر روز به یاد مولای غریب خود می‌گرید، انقطاع کامل به سوی امامش دارد و در گرفتاری‌ها سراغ کسی جز ایشان نمی‌رود.

اما باید توجه داشت که این انقطاع - قطع تعلق از غیر خدا و اهل بیت علیهم السلام - فقط در حال اضطرار و بیچارگی نیست، بلکه اگر شخص به مقام و منزلت امام عصر ارواحنا فداه در عالم هستی آگاهی داشته باشد به همان حال «انقطاع» نائل می‌گردد بدون آن که به گرفتاری و سختی محسوس مبتلا شود. زیرا انسان همواره نیازمند به نظر عنایت امام زمان خود علیه السلام است، نه تنها در حالت خاصی که خود احساس اضطرار می‌کند.

با توجه به آنچه در فصل اول همین بخش مطرح شد، می‌توان گفت که اگر کسی در حال عافیت و سلامت و امنیت به سر می‌برد جز به عنایت و توجه امام زمان ارواحنا فداه نیست، و اسباب عادی و معمولی به اذن و خواست ایشان اثر می‌گذارند. بنا بر این انسان با معرفت، به وجود امکانات مادی و فراهم بودن وسایل عادی زندگی دل خوش نمی‌کند و امیدی نمی‌بندد، چون خوب می‌داند که اگر لطف و اراده امام علیه السلام نباشد در یک لحظه تمام آن اسباب و امکانات -

ص: 135

از بین رفته و او به اضطراب و بیچارگی می افتد.

از این رو همه توجه و امید او به دستگیری و عنایت مولا و سرور او عجل الله فرجه است. و به هیچ چیز جز آن حضرت اتکاء و اعتماد نمی کند. چنین کسی در حال عافیت، همان حال انقطاعی را دارد که شخص مضطر و بیچاره در مصیبت و گرفتاری دارد و با همان سوز دل به درگاه امامش استغاثه می کند. چیزی که این حال را در او به وجود می آورد اعتقاد عمیق و مؤثر او به جایگاه و منزلت امام عصر ارواحنا فداه در عالم هستی است. هر چه این عقیده راسخ تر و وجدانی تر باشد، انقطاع از غیر امام علیه السلام در او قویتر و شدیدتر می گردد.

بنابراین توسل به امام عصر ارواحنا فداه اختصاص به حال در ماندگی و از کار افتادن اسباب و وسایل عادی و طبیعی ندارد، بلکه انسان در هر حال باید امیدش به دستگیری امام زمانش باشد و توجه کند که دستگیری ایشان از افراد لازم نیست که همیشه به صورت مشهود یا از طریق تشریف به حضور ایشان باشد، بلکه دوستداران حضرت، با اندکی توجه می توانند دست عنایت امام زمانشان را در حوادث عادی و معمولی زندگی خود مشاهده کنند.

این عنایت به خصوص در بعد روحی و معنوی - بسیار روشن مسیری که بدون خواست انسان جلوی پایش گذاشته می شود. مریی خوب، کتاب مناسب و مجلس درس یا محیط خانوادگی مساعدی که زمینه تربیت دینی صحیح را برای انسان فراهم می کنند همه اینها از مصادیق دستگیری روحی و فکری امام-

ص: 136



زمان ارواحنا فداه است. که دوستان و ارادتمندانش را هیچگاه فراموش نمی کند و همواره در حال رسیدگی به ایشان است. آن بزرگوار خود در توفیق مبارک به مرحوم شیخ مفید، فرمودند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّدُّوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. (1)

ما در توجه و رسیدگی به شما از چیزی فروگذار نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم. و اگر غیر از این بود قطعاً زندگی به سختی می افتادید و دشمنان شما را از ریشه نابود می کردند.

پس باید توجه و عنایت و دستگیری امام زمان ارواحنا فداه را در همه لحظات زندگی مادی و معنوی خود ببینیم و از این امر غفلت نکنیم و برای حصول یقین به این صفت حضرت منتظر نباشیم که معجزه ای از طریق تشریفی به محضر ایشان مشاهده کنیم اگر بینا باشیم معجزات ایشان را در سراسر زندگی می بینیم.

چه بسیار بوده اند افرادی که بر مبنای علل و عوامل عادی نمی بایست در مسیر معرفت و ارادت به امام عصر ارواحنا فداه قرار می گرفتند، ولی با یک پیشامد خاص، مسیر زندگی آنها متحوّل شده است.

اکثراً افراد بدون این که خودشان متوجه شوند، به مسیر صحیح اعتقادی هدایت می شوند، اینها همگی به برکت توجه و دستگیری-

ص: 137

آن امام غایب از دیدگان ماست که غیبتش مانع لطف و عنایتش نمی گردد. چنین عنایاتی همواره وجود دارد، اما گاهی خداوند متعال، به لطف فراوان خود، نمونه هایی از دستگیری های آشکار امام زمان علیه السلام را به کسانی می چشاند تا دیگران هم با شنیدن شرح حال آنها، معرفتشان نسبت به حضرتش فزونی می یابد.

شاهد این مطلب، همین داستان شیخ ابراهیم صاحب الزمانی است، که با اعتقاد راسخ خود بر سر آن مکاری - در حالی که پایش شکسته بود و قادر بر حرکت نبود - فریاد زد: که بگو یا صاحب الزمان و برخیز یعنی اطمینان داشت که با نام حضرت و به عنایت ایشان، درد او بر طرف می شود و همین طور هم شد.

کسی که یقین دارد امام زمانش «غیاث المضطر المستکین» است، با قاطعیت به او متوسل می شود و اطمینان به دستگیری او هم دارد.

این اطمینان برخاسته از ایمان و اعتقاد به احادیث اهل بیت علیهم السلام در معرفی اوصاف خودشان است. هر چه این ایمان قوی تر باشد معرفت شخص نسبت به امامش عمیق تر خواهد بود. همین اعتقاد و یقین سبب می شود تا معرفت انسان به امام زمانش از حد شنیدن به دیدن آثار و چشیدن برسد.

### **تشریح مرحوم آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی.**

نمونه اعتقاد و یقین والا نسبت به حضرت بقية الله ارواحنا فداه داستانی -

است که مرحوم آقای میر جهانی (1) از حضرت آية الله العظمى سيد ابو الحسن اصفهانی مرجع تقلید شیعیان در نجف اشرف نقل کرده اند که خود شاهد قضیه بوده اند و بدون واسطه داستان را نقل کرده اند:

«روزی ما در منزل مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی نشسته بودیم. بسیاری از آقایان دیگر هم بودند، آسید ابوالقاسم اصفهانی مترجم عروة الوثقی، شیخ محمد کاظم شیرازی دامادهای مرحوم سید ابوالحسن (سید میرباد کوبه ای و آسید جواد اشکوری) نیز حضور داشتند. در آن هنگام یک پستیچی آمد و یک پاکت نامه به دست مرحوم آسید ابوالحسن داد.

ایشان نامه را باز کردند و داخل آن دو ورقه بود، یکی از آنها نامه ای بود که نویسنده آن در باره اعتقاد شیعه به حضرت مهدی علیه السلام از مرحوم سید دلیل و استدلال خواسته بود.

مرحوم سید، نامه را خواندند و خندیدند. سپس آن نامه را با صدای بلند خواندند. نامه از طرف بحر العلوم (2) یمنی بود که از سادات حسنی و از علمای شیخیه (3) بود. در این نامه، بحر العلوم یمنی -

ص: 139

---

1- مرحوم میر جهانی خود از دانشمندان بزرگ شیعه و از ارادتمندان خاص حضرت بقية الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند، که پس از گذراندن عمری در خدمتگزاری به آستان اهل بیت علیهم السلام، در شهر خود - اصفهان - دیده از دنیا فرو بستند و در کنار مقبره مرحوم علامه مجلسی به خاک سپرده شدند.

2- وی غیر از مرحوم آية الله العظمى سيد مهدی بحر العلوم است که از علمای بزرگ شیعه بودند.

3- علمای شیخیه تابع شیخ احمد احسانی بودند او اعتقاداتی بر خلاف ضروریات شیعه داشت. تفصیل عقاید شیخیه و انحرافات آنها در رساله «هدية النملة الی مرجع ملة» نوشته مرحوم میرزا محمدرضا همدانی از دانشمندان شیعه و شاگرد مرحوم میرزای شیرازی - بیان شده است. نویسنده، این رساله را به امر استادش میرزای شیرازی نوشته است.

دلیلی برای وجود امام زمان علیه السلام درخواست کرده بود. مرحوم آسید ابو الحسن همان وقت جواب نامه او را نوشتند و در ضمن نوشتند: « شما به نجف مشرف شوید تا من امام زمان علیه السلام را به شما نشان دهم». نامه را مهر کردند و به دامادشان آسید جواد اشکوری دادند و فرمودند: «ببر و در پست بینداز».

دو ماه از این قضیه گذشت. شبی بعد از این که مرحوم آسید ابو الحسن در صحن امیرالمؤمنین علیه السلام نماز مغرب و عشاء را خواندند، یکی از شیوخ عرب به نام عبدالصاحب آمد و به ایشان گفت: بحر العلوم یمنی به نجف آمده است در محله و شراق در فلان جا منزل کرده است. مرحوم آسید ابوالحسن فرمودند: باید همین حالا به دیدنش برویم.

ایشان همراه با عده ای از علما برای دیدن بحر العلوم حرکت کردند. دامادهایشان و پسرشان مرحوم آسید علی هم همراهشان بودند. ما هم رفتیم. بالآخره وقتی رسیدیم و تعارف به عمل آمد، بحر العلوم یمنی شروع به صحبت در آن زمینه کرد. مرحوم ابوالحسن فرمود: الآن وقت صحبت کردن نیست، چون من مستعجل هستم و کار دارم. فردا شب برای شام به منزل ما بیایید تا آن جا با هم صحبت کنیم.

مرحوم سید برخاستند و همه با هم به منزل بازگشتیم.

فردا شب بحر العلوم با پسرش سید ابراهیم به منزل مرحوم آسید ابوالحسن آمدند. پس از صرف شام، مرحوم سید خادمشان را صدا زدند و فرمودند: مشهدی حسین چراغ را روشن کن می خواهیم بیرون برویم. مشهدی حسین چراغ را روشن کرده آورد. در این هنگام مرحوم آسید ابو الحسن و بحر العلوم و فرزندش سید ابراهیم و مشهدی حسین آماده بیرون رفتن شدند. ما هم می خواستیم همراهشان برویم، اما مرحوم سید فرمودند: نه هیچکدامتان نیایید. هر چهار نفر آنها بیرون رفتند و چون تا برگشتن آنها زمان زیادی -گذشت ما آن شب نفهمیدیم که کجا رفتند.

فردا صبح از سید ابراهیم پسر بحر العلوم یمنی سؤال کردیم دیشب کجا رفتید؟ سید ابراهیم خندید و با خوشحالی گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ إِسْتَبْرَزْنَا بِبِرْكََةِ الْإِمَامِ السَّيِّدِ أَبِي الْحَسَنِ». (1) به برکت امام (2) سید ابوالحسن، شیعه شدیم. گفتم کجا رفتید؟ گفت: «رخنا بالوادی مقام الْحُجَّةِ عَلَيْهِ السَّلَام» به وادی السلام به مقام حجت رفتیم. وقتی به حصار مقام رسیدیم، سید ابوالحسن چراغ را از خادمشان گرفتند و گفتند اینجا بنشین تا ما برگردیم. مشهدی حسین همان جا نشست و ما سه نفر وارد مقام شدیم. وقتی در فضای مقام داخل شدیم، سید چراغ را زمین گذاشتند و کنار چاه رفتند و وضو گرفتند و داخل مقام شدند و ما در بیرون-

ص: 141

---

1- مستبصر شدن به معنای بینا شدن پس از کوری است و به کسی گفته می شود که از گمراهی خارج شده خارج شده و به مذ مذهب شیعه در آمده است.

2- عربها به مراجع تقلید امام می گویند.

مقام قدم می زدیم. سپس سید ابوالحسن مشغول نماز شدند پدرم چون معتقد به مذهب شیعه نبود لبخند میزد و می خندید ناگهان صدای صحبت کردن بلند شد پدرم با تعجب به من گفتم: کسی اینجا نبوده است. آقا با چه کسی صحبت می کند؟ دو سه دقیقه صدای صحبت ها را می شنیدیم اما تشخیص نمی دادیم که صحبت درباره چیست هیچ یک از مطالب مشخص نبود.

ناگهان سید صدا زد بحر العلوم داخل شو. پدرم داخل شد من هم خواستم به داخل مقام بروم، اما سید فرمود: نه تو نیا، باز به قدر چهار پنج دقیقه صدای صحبت می شنیدم اما صحبت ها را تشخیص نمی دادم.

ناگهان یک نوری که از آفتاب روشن تر بود، در مقام «حجت» تابش کرد و صیحه پدرم به صدای عجیبی بلند شد. یک صیحه زد و صدایش خاموش شد. سید ابوالحسن مرا صدا زد سید ابراهیم بیا پدرت حالش به هم خورده است آب به صورتش بزن و شانه هایش را بمال تا به حال بیاید. آب به صورت پدرم زد و شانه هایش را مالیدم.

پدرم چشم هایش را باز کرد و بنا کرد با صدای بلند گریه کردن و اختیار از جا بلند شد و روی قدم های سید ابو الحسن افتاد و پاهای سید را می بوسید و دور سید طواف می کرد و می گفت: یا بن رسول الله یا بن رسول الله یا بن رسول الله التوبه، التوبه، التوبه. طریقه مذهب را به من تعلیم بده من توبه کردم.

سپس آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی، مذهب شیعه را به او تعلیم-

دادند و او شیعه شد و من هم شیعه شدم.

به هر حال این قضیه گذشت و بحر العلوم هم به یمن برگشت چهار ماه بعد زوّار یمنی به نجف آمدند و بحر العلوم نامه ای توسط زوّار به حضور سید فرستاده بود و از سید تشکر و قدردانی کرده بود. «از برکت عنایت و هدایت شما تا کنون دو هزار و اندی از مقلدین من شیعه دوازده امامی شده اند.»

(بعد مرحوم میر جهانی فرمود:) مردم باید به این مطلب اهمیت بدهند که اگر انسان حقیقتاً خلوص پیدا کرد، امام زمان ارواحنا فداه به فریاد می رسد. ما خالص نیستیم حبّ دنیا نمیگذارد ما کاری بکنیم». (1)

منظور از نقل این داستان توجه دادن به اعتقاد شدید مرحوم آیه الله سیّد ابو الحسن اصفهانی به امام زمان علیه السلام بود. باید توجه کنیم که اعتقاد، چه اندازه مؤثر است، شیعه باید چنین اعتقادی به امام زمان ارواحنا فداه داشته باشد تا توفیق چشیدن اوصاف امام به او عطا شود.

هر مرتبه ای از معرفت که نصیب شخص شد باید با اعتقاد تسلیم در برابر آن آماده رسیدن به مرتبه بالاتری از معرفت گردد. هر قدر اعتقاد در مراحل پایین قوی تر شود شخص می تواند امیدوار باشد که مراتب بعدی هم به او عنایت گردد تا بتواند اثر اوصاف امام را در دیگران ببیند و یا حتی مورد فضل بیشتری قرار

ص: 143

گرفته و وصف امام علیه السلام را بچشد. در قضیه یاد شده دیدیم که اعتقاد آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی چگونه باعث شد که امام عصر ارواحنا فداء حاجت ایشان را برآورد و به این وسیله حجت را بر مخالفان آشکار سازد.

البته باید توجه داشت که هر کسی نمی تواند به خود جرأت چنین کاری را بدهد. یعنی به خودش یا دیگران از طرف امام زمان علیه السلام وعده هایی بدهد و آن گاه از ایشان انتظار داشته باشد که حتماً طبق وعده های او عمل کنند. این گونه حالات در انسان به طور مصنوعی ایجاد نمی شود، بلکه باید شخص با عمل به وظایف دینی خود، آن قدر نزد امام زمانش آبرو کسب کند و آن قدر پیش ایشان عزیز و محترم گردد که اگر در شرایطی قرار گرفت که چنین تقاضایی از حضرتش کرد، دست رد به سینه اش نخورد.

اما کسانی که خودشان می دانند رابطه صمیمانه و خالصانه ای با امام عصر علیه السلام ندارند و آن قدر در اداء تکالیف دینی خود کوتاهی کرده اند که در مقابل حجت خدا - احساس خجالت می کنند؛ نباید خودشان را با امثال مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی قیاس کنند و چنان انتظاراتی از امام زمان علیه السلام داشته باشند. بله اگر کسی بین خود و خدا احساس می کند که آنچه شایسته است در ارتباط با امام علیه السلام و دوستان ایشان انجام داده و در پیشگاه خداوند خود را بی آبرو نمی بیند از چنین فردی آن گونه توقعات بعید نیست.

همچنین از این قضیه می آموزیم که توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه نباید فقط در گرفتاری های مادی و ناراحتی های جسمی باشد.



بلکه امور معنوی و نیازهای روحی انسان مهم تر است و باید در این گونه امور هم متوسل به حضرتش شویم تا بتوانیم مسیر هدایت را به سلامت طی کنیم، و از دام های -شیطان که برای فریب انسان ها گسترده است رهایی یابیم. این جاست که باید اهمیت پناه بردن به امام علیه السلام را قدری مورد تأمل قرار دهیم.

### پناه از شیطان.

یکی از مهم ترین شؤون امام علیه السلام که تأمین کننده اساسی ترین نیاز ما به ایشان است، ملجأ و پناه بودن امام علیه السلام برای انسان در برابر خطراتی است که او را در مسیر هدایت تهدید می کند.

لغزشگاه های مختلف و متعددی برای انسان در طریق بندگی پروردگار وجود دارد که بسیاری از آنها برای او ناشناخته و فریبنده است. یعنی به سادگی برای او قابل تشخیص و پرهیز نیستند. انسان بدون آنکه خودش بفهمد و بخواهد در معرض سقوط و انحراف قرار می گیرد. چه بسا در مواردی گمان کند که تقریبی به سوی پروردگارش پیدا می کند ولی در همان حال گرفتار تسویل و فریب شیطان باشد. اصولاً شناخت شیاطین و راه های فریب دادن آنها در مسیر هدایت انسان لازمه سلوک و طی طریق بندگی خداست.

یکی از کمالاتی که خداوند در امام علیه السلام به عنوان مربی بشر در هدایت قرار داده، شناخت شیطان و راه های فریب دادن او و نیز توانایی نجات انسان ها از دام اوست. هر کس به این حقیقت آگاه -

شود. مطمئن ترین پناهگاه برای حفظ شدن از شر شیاطین را یافته که باید با التجاء به ائمه علیهم السلام خود را از انواع و اقسام خطرات در این مسیر نجات دهد. این است که استعاذه (پناه آوردن) به امام علیه السلام یکی از مهمترین وظایف انسان نسبت به ایشان است.

شناخت امام علیه السلام به این وصف (پناه از شیطان) گامی مؤثر در استعاذه به ایشان می باشد.

برای آشنایی با این صفت امام علیه السلام به فرازهایی از وصیت امیر مؤمنان علیه السلام به کمیل بن زیاد - که جزء تربیت شدگان خاص حضرت بوده اند، مراجعه می کنیم که در این خصوص دستورات عمل های مهمی به او داده اند.

سعید بن زید نقل می کند که کمیل بن زیاد را دیدم و از او در مورد فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم. کمیل به من گفت: آیا می خواهی آن وصیت و سفارشی که امیر المؤمنین علیه السلام یک روز به من فرمودند، به تو باز گویم که برای تو از دنیا و هر آنچه که در آن است، بهتر است؟ گفتم: بلی. او گفت: روزی حضرت به من وصیت فرمودند که:

يَا كَمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ سَمِّ كُلَّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، وَادْكُرْنَا وَ سَمِّ بِأَسْمَائِنَا وَصَلِّ عَلَيْنَا وَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ، بِنَا وَادْرَأْ  
بِذَلِكَ عَنْ نَفْسِكَ وَ مَا تَحَوَّطَهُ عَنَّا نَتَكَّفِ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ای کمیل بن زیاد هر روز نام خدا و «لا حول و لا قوة إلا بالله» را بر زبان جاری ساز و بر خدا توکل کن و ما را یاد کن و ما-

را به اسم نام ببر و بر ما درود بفرست و به واسطه ما به خدا پناه آور و به این وسیله (آفات را) از خود و آنچه مورد توجه توست دفع کن، تا ان شاء الله از شر آن روز در امان باشی.

در قدم اول باید دانست که در هر روز شروری متوجه خود انسان و چیزهایی که به نحوی مورد عنایت اوست می باشد، که باید از آنها به خدای متعال پناه برد. سفارش امیر - مؤمنان علیه السلام به کمیل این است که به واسطه اهل بیت علیهم السلام به خدا پناهنده شود در واقع با پناه آوردن به ایشان خود را در پناه پروردگار متعال قرار دهد.

پناهنده شدن کار کسی است که با اتکاء به توان و تدبیر خود، توانایی رویارویی با خطرات را ندارد و لذا باید به قدرتی برتر از خود پناه آورد تا بتواند با بزرگترین دشمن خدا و خود - شیطان لعین - به مقابله برخیزد. بر همین اساس راه استعاذه از وساوس شیطانی این است که با پناه آوردن به وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم، به قدرت خدا دادی ایشان، خود را از شرور مقدرات حفظ کند.

يَا كَمِيلُ إِذَا وَسَّسَ الشَّيْطَانُ فِي صَدْرِكَ فَقُلْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ وَأَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ وَقُضِيَ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ... تكفي مؤونة ابلیس و الشیاطین معه، و لو أنّهم کلّهم ابالسة مثله.

ای کمیل! هنگامی که شیطان در دل تو را وسوسه می کند، بگو: از (شر) شیطان گمراه به خدای توانا پناه می برم و از شر قضا و قدر به حضرت محمد صلی الله علیه و اله وسلم که مورد خشنودی (خدا) است پناه -

می برم. و از شر تمام جن و انس به معبود همه مردم (خدا) بناه می آورم... در این صورت از خطر کارهای ابلیس و شیاطینی که با او هستند حفظ می شوی، هر چند همه آنها شیطان هایی مانند خود او باشند.

در هر روز و هر ساعت ممکن است اموری برای انسان مقدر شده باشد که واقع شدنش به ضرر او باشد، چون به دین و سعادت اخروی او لطمه می زند. معمولاً خود شخص از شروری که متوجه او می باشد بی خبر است و لذا با نیروی عقل و دوراندیشی خود نمی تواند از شر آنها در امان بماند؛ پس چاره ای جز پناه آوردن به کهف حصین الهی - پیامبر صلی الله علیه و اله و امامان علیه السلام ندارد. خداوند ایشان را ملجأ و معاذ بندگان قرار داده است.

يَا كُمْبِلُ إِنَّ لَهُمْ خُدَعًا وَشَدَفَاشِقَ وَرَخَارِفَ وَوَسَاوِسَ وَخُتِلَاءَ، عَلَى كُلِّ أَحَدٍ قَدَرٌ مَّنْزِلَتِهِ فِي الطَّاعَةِ وَالْمَعْصِيَةِ، فَبِحَسَبِ ذَلِكَ يَسْتَوْلُونَ عَلَيْهِ بِالْغَلْبَةِ.

ای کمیل! همانا شیاطین نسبت به هر کس، متناسب منزلتش در انجام طاعات و ارتکاب معاصی، خدعه ها و فریب ها و ظاهر سازی ها و وسوسه ها و خودستایی دارند و بر هر کس متناسب با همان منزلت غلبه می کنند.

وسوسه های شیاطین برای هرکس متناسب با منزلت ایمانی اوست. اگر به جمع آوری مال دنیا علاقه مند باشد، با ایجاد علاقه به پول فرییش می دهند، اگر به حفظ موقعیت خود نزد دیگران دل بسته است با زیبا جلوه دادن آن مقام فرییش می دهند. اگر اهل معنویت و -

بندگی خداست با بزرگ نمایاندن عبادتش او را به عجب و خودستایی گرفتار می کنند و اهل هر عبادتی باشد از همان راه برای زمین زدنش وارد می شوند. چه بسا انسان از وجود شیاطین و میزان دشمنی آنها با خود غافل شود، لذا امیر مؤمنان علیه السلام به کمیل تذکر داده اند:

يَا كَمِيلُ لَا عَدُوَّ اَعْدَى مِنْهُمْ وَلَا ضَارَّ اَضْرَبُكَ مِنْهُمْ اُمَّيْتُهُمْ اَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ غَدًا اِذَا اجْتَبَا فِي الْعَذَابِ الْاَلِيمِ.

ای کمیل! هیچ دشمنی، دشمن تر از آنان و هیچ ضرر زننده ای پُر ضرر تر از آنان برای تو نیست. آرزوی آنها این است که تو فردا (قیامت) وقتی که در عذاب دردناک به زانو درآمده اند، همراهشان باشی.

چون اینها خطر بزرگی در راه هدایت انسان به شمار می آیند. خداوند از سر لطف به بندگانش پناهگاه هایی قرار داده تا آنها را از خطرات شیاطین مصون و محفوظ بدارد. این -پناهگاه ها چنانند که بندگان خدا باید به نام او و به نام پیامبرش صلی الله علیه و اله به آنها پناهنده شوند تا مورد لطف و عنایت پروردگار خود قرار گیرند و در غیر این صورت مورد خشم او واقع شده و به دام شیاطین گرفتار می آیند.

يَا كَمِيلُ سَخَطُ اللّٰهِ تَعَالَى مُحِيطٌ بِمَنْ لَمْ يَحْتَرِزْ مِنْهُمْ بِاسْمِهِ وَبِنَبِيِّهِ وَجَمِيعِ عَزَائِمِهِ وَعُوْذِهِ جَلَّ وَعَزَّ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

ای کمیل! هرکس از شیاطین، به نام خدا و پیامبرش و همه آن چه (خدا) برای پناه آوردن قرار داده پرهیز نکند، مشمول ناخشنودی خدای متعال می باشد.

روشن است که پناه آوردن به امام علیه السلام نیز در حکم پناهنده شدن به پیامبر صلی الله علیه و اله می باشد و همان آثار و برکات را در بر دارد. ائمه علیهم السلام انواع فریب های شیطانی را می شناسند و هشدارهایی که در این خصوص داده اند یکی از ثمرات ملجأ بودن ایشان برای دوستانشان است. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام برای کمیل، راه هایی را که شیاطین برای گمراه کردن انسان طی می کنند به این ترتیب توصیف فرموده اند:

الف - نیرنگ مستقیم و بی واسطه: در قدم اول خودشان وارد میدان خدعه و نیرنگ می شوند و به طور مستقیم و رو در رو سعی در فریب دادن انسان دارند. در این روش از خود او برای گمراه کردنش بهره نمی برند، اما اگر کسی در مقابل ایشان مقاومت کند راه مؤثرتری را پیش می گیرند.

ب - فریب دادن انسان به وسیله خودش: شیاطین با توجه به نفوذی که در دل انسان ها دارند و قدرت فوق بشری که خدا به آنها داده است می توانند از خود انسان واسطه ای برای فریب دادن خودش به وجود آورند و در واقع از او بر علیه خودش سوء استفاده کنند. واسطه هایی که در فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام معرفی شده اند، از این قرار هستند:

1) - زیبا جلوه دادن امیال و شهوات نفسانی: شهوات و امیال نامشروعی که برآوردن آنها انسان را به هلاکت می اندازد. در اثر فریب کاری های شیطان برای انسان موجّه و مقبول جلوه می کند. مثلاً شهوت جنسی حرام با القانات نادرست و فلسفه بافی های غلط شیطان تحت عنوان «عشق پاک و عقیف!» مقدس و محبوب -

(2)- بر آوردن خواسته ها و آرزوهای انسان: شیاطین چنان قدرتی دارند که زمینه را برای رسیدن انسان به آرزوهایش فراهم کنند تا از این طریق او را به طی مسیر معصیت تشویق و دلگرم نمایند. گاهی شرایطی فراهم می شود که زمینه ساز انجام گناهی می شود و انسان بی خبر از کید و مکر شیطان، جور شدن زمینه ها را به حساب خواست خدا می گذارد غافل از اینکه همه آن شرایط را دشمن خدا برایش هموار ساخته است تا او را از مسیر صحیح خارج گرداند.

(3)- آسان کردن انجام گناهان: یکی از کارهای زشت شیطان «تسویل» است. یعنی انجام معصیت را برای انسان ساده و آسان می گرداند. به طوری که گناه کردن برایش هیچ گونه سختی پیدا نمی کند.

(4)- به فراموشی انداختن انسان: یاد خداوند و مرگ و در نظر داشتن موقف حساب در پیشگاه الهی، عوامل مؤثری برای حفظ انسان در مسیر طاعت و بندگی خدا هستند و کسی که از اینگونه امور غافل باشد به راحتی تن به انجام گناه می دهد از خطرناکترین حربه های شیطان این است که انسان را نسبت به این مسائل به فراموشی می اندازد و لذا مانعی در راه انحراف شخص وجود نخواهد داشت.

ص: 151

5) - امر به منکر و نهی از معروف: از جمله القائنات شیطان در دل انسان این است که به کار زشت فرمان می دهد و از عمل پسندیده نهی می کند. این حقیقت را هرکس می تواند وجدان کند که در بعضی شرایط خاص، یک عامل درونی او را به ارتکاب گناه دعوت می کند یا از انجام طاعت باز می دارد.

6) - ایجاد حُسن ظنّ به خداوند: انسان عاقل با وجود تلاش همه جانبه ای که در طاعت و بندگی خداوند انجام می دهد، هرگز به اعمال خود اتکاء نمی کند و پس از همه کوشش ها امیدش به حسن ظن خود نسبت به پروردگار است تا با فضل خویش با او رفتار نماید و از نقائص و ناخالصی های اعمالش درگذرد. بنا بر این بالاترین سرمایه یک مؤمن بعد از اجتهاد و سختکوشی در انجام عبادات گمان خوب داشتن به خداوند است. که این خود برترین عبادت قلبی او به شمار می آید. شیطان رجیم از سر مکر و حيله همین تنها مایه دلخوشی را هدف قرار می دهد تا با تحریف آن از مسیر صحیح، انسان را به خودش مغرور نماید و او را از جدیت داشتن در انجام طاعات سست کند و کاری کند که امید به خداوند به جای آنکه مشوق انسان به بندگی باشد، جرأت او را در ارتکاب معاصی بیشتر گرداند.

این موارد از روش های اضلال شیطان، همگی در عبادات ذیل جمع شده است:

يَا كُمْبَلُ إِنَّهُمْ يَخْدَعُونَكَ بِأَنْفُسِهِمْ فَإِذَا لَمْ تُجِبْهُمْ مَكَرُوا بِكَ وَبِنَفْسِكَ بِتَحْسِينِهِمْ إِلَيْكَ شَهَوَاتِكَ وَاعْطَائِكَ أَمَانِيكَ وَإِرَادَتِكَ -



و يُسْأَلُونَ لَكَ وَيُنْسُونَكَ وَيَنْهَوْنَكَ وَيَأْمُرُونَكَ وَيُحْسِنُونَ ظَنَّنَكَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، حَتَّى تَرْجُوهُ فَتَعْتَرِ بِذَلِكَ فَتَعَصِيَهُ وَ جَزَاءَ الْعَاصِي لَظِي.

ای کمیل! شیاطین ابتدا خودشان تو را فریب می دهند و اگر پاسخ مساعد از تو نگیرند تو را به وسیله خودت فریب می دهند. به این صورت که امیال و خواسته های تو را برایت زیبا جلوه می دهند و آرزوها و خواسته ات را برآورده می سازند و (انجام کارهای زشت را) برای تو آسان می کنند و (واقعیات را) از یاد تو می برند و تو را امر به (ارتکاب بدی ها) و نهی از (انجام خوبی ها) می کنند و آن قدر تو را نسبت به خدای عزّ و جلّ خوش گمان می کنند تا این که بیش از اندازه به او امیدوار شوی و به خاطر امید زیاد، به خود مغرور شده و به گناه بیفتی، در حالی که کیفر گناهکار آتش است.

(7)- وعده دادن از جانب خداوند: یکی از مرموزترین حيله های شیطان، وعده هایی است که از طرف خدای متعال به انسان گناهکار می دهد. مثلاً برای آنکه بدون دغدغه و عذاب وجدان مرتکب گناه بشود، به او چنین وانمود می کند که چون خداوند کریم بزرگوار است به خاطر گناهی از آن قبیل بر او سخت نخواهد گرفت.

یا اینکه چون زائر قبر حضرت سیدالشهدا علیه السلام می باشد هر گناهی که مرتکب شود به او ضرر نمی رساند. یا اینکه چون در غم مصیبت اهل بیت علیهم السلام اشک ریخته است دیگر نباید ترسی از انجام گناه داشته باشد. شیطان اینگونه وعده ها را از جانب خدای متعال-

می دهد تا ترس انسان را از عدلِ خداوند بریزد. انسان مؤمن با اینکه هم خداوند را کریم می داند و هم معتقد است که زیارت مقبول امام حسین علیه السلام گناهایش را پاک می کند و هم گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام را در صورت فقدان موانع آمرزنده گناهایش می داند؛ اما به شرایط خود خیلی امیدوار نیست و همواره نگران است که نکند مشمول گرم الهی واقع نشود یا این که زیارتش پذیرفته نباشد و یا مانعی در راه پاک شدنش از گناهان وجود داشته باشد؛ پس هیچگاه فریب وعده های شیطان را نمی خورد و خود را از حيله و مکر او مصون نمی داند.

يا كُمْيَلُ إِنَّ إِبْلِيسَ لَا يَعِدُ عَنْ نَفْسِهِ، وَأَتَمَّا يَعِدُ عَنْ رَبِّهِ، لِيَحْمِلَهُمْ عَلَى مَعْصِيَتِهِ فَيُورِطَهُمْ.

ای کمیل همانا ابلیس از جانب خودش وعده نمیدهد بلکه از طرف پروردگارش وعده میدهد وعده خود را از جانب خدا وانمود میکند تا این که انسانها را به گناه کشانده و آنها را به هلاکت برساند.

يا كُمْيَلُ إِنَّهُ يَأْتِي لَكَ بِالطُّفِ كَيْدِهِ، فَيَأْمُرُكَ بِمَا يَعْلَمُ أَنَّكَ قَدْ أَلْفَتَهُ مِنْ طَاعَةٍ لَا تَدَعُهَا فَتَحَسِبُ أَنَّ ذَلِكَ مَلَكٌ كَرِيمٌ إِنَّما هُوَ شَيْطَانٌ رَحِيمٌ. فاذا سَكَنْتَ إِلَيْهِ وَاطْمَأَنَّتْ، حَمَلَكَ عَلَى الْعِظَائِمِ الْمُهْلِكَةِ الَّتِي لَا نِجَاةَ مَعَهَا.

ای کمیل شیطان بسیار ظریف و ماهرانه تو را فریب می دهد. تو را به عمل خوبی فرمان می دهد که به انجام آن عادت کرده ای و از انجام آن فروگذار نمیکنی به طوری که تو-

می پنداری فرشته بزرگواری به سراغ تو آمده، در حالی که او یک شیطان رانده شده است. آنگاه وقتی به او اطمینان کردی و نسبت به او خیالت آسوده شد (دیگر نگران فریب شیطان نبودی) در آن زمان تو را به ورطه های خطرناک تباهی می اندازد که راه نجاتی از آنها پیدا نمی کنی.

8) - دعوت به انجام عبادت به عنوان مقدمه ارتکاب معصیت: این روش از همه حيله های قبلی ظریف تر و مخفیانه تر است. زیرا شیطان معمولاً به انجام طاعت فرمان نمی دهد و همیشه به سوی معصیت دعوت می کند. اما گاهی برای فریب دادن یک فرد با ایمان از این حربه خطرناک استفاده می کند، چون می بیند که او به انجام بعضی عبادات مقید است و با آنها انس گرفته از طریق تشویق به همان عبادات وارد می شود تا اعتماد فرد را به خود جلب نماید.

او هم از همه جا بیخبر به دلیل عادت و انسی که به آن عبادت خاص پیدا کرده و نمی تواند آن را ترک کند به فرمان شیطان مشغول به عبادت می شود، اما خودش متوجه نیست که دستور این کار از جانب رانده شده درگاه الهی صادر شده است، بلکه آن را از القائات فرشتگان مقرب خداوند می شمارد.

او نمی داند که شیطان انجام این کار خوب را مقدمه ای برای سقوط او در وادی یک گناه مهلک قرار داده است و لذا با خوشحالی مام و طیب خاطر به اداء آن طاعت می پردازد. پس از مدتی که به خود می آید متوجه می شود که کار از کار گذشته و او مرتکب گناهی شده است که هرگز فکر ارتکاب آن را نمی کرد. به عنوان مثال: یک-

مرد مؤمن که علاقه وافری به تبلیغ دین و خدمتگزاری به ساحت مقدّس حضرت ولی عصر علیه السلام دارد، پس از مدتی که به انجام کار تبلیغی و هدایت کردن دیگران آنس می گیرد؛ برای نجات دادن یک زن جوان نامحرم و تصحیح عقاید او دست به کار می شود و این اقدام خود را یک مأموریت الهی می پندارد که فرشته ای کریم آن را به دل او انداخته است، غافل از اینکه خود شیطان این فکر را به او القاء نموده تا از این طریق او را به گناهی گرفتار سازد که هرگز از راه دیگر نمی توانست او را به آن گناه مبتلا گرداند.

او چون علاقه شدیدی به کار دستگیری از افراد سست ایمان داشته است، هیچگاه در محیط های فاسد قدم نمی گذاشته تا اینکه کاری ضدّ اخلاقی مرتکب شود. اما شیطان نقشه ای می ریزد که همین جوان پاک با نیت خیر وارد میدانی می شود که در آن حریف شهوت و نفس اماره خود نیست و لذا پس از مدتی خودش را می بازد و به گناه مهلک گرفتار می گردد.

اشتباه او در این بود که صرفاً به خاطر علاقه و بدون محاسبات عقلی و شرعی لازم، وارد چنین میدان خطرناکی شد. درست است که انسان باید به انجام طاعات علاقه مند شود و از آن لذت ببرد. و عادت کردن به کارهای خوب هیچگونه قبیحی ندارد؛ اما این خطر وجود دارد که در مواردی انسان صرفاً به خاطر علاقه اش - و نه برای خدا و با نیت خالصانه به سوی آن عبادتِ خاص برود.

شیطان از همین علاقه فرد سوء استفاده می کند و اخلاص در عبادت را از او می گیرد. لذا او بدون آن که خودش متوجه شود در -

مثال دیگر: جوانی خوش آواز با نیت خالص به کار مداحی و نوحه خوانی در مجالس عزا و مصیبت اهل بیت علیهم السلام آغاز می کند. کم کم به این عبادت بزرگ - که اگر خالصانه انجام شود، بسیار ارزشمند است - خو می گیرد و به آن عادت می کند، به طوری که نخواندن در یک مجلس برایش سخت می شود. خطر درست از همینجا شروع می شود چون او به انجام عبادتی چنان انس گرفته که ترک آن برایش مشکل است. لذا شیطان از همین طریق وارد می شود. آرام آرام اخلاص در نیت را از او می گیرد و او هم غافل از مکر شیطان به تصور این که گرم کردن مجلس امام حسین علیه السلام به هر قیمتی و از هر راهی صحیح است به خودنمایی و نشان دادن هنر خویش در مداحی می افتد. دیگران هم با تعریف و تحسین خود او را بیشتر به اشتباه می اندازند و او همه این کارها را به خیال عرض ارادت و نوکری در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام انجام می دهد.

ممکن است کار این جوان به جایی برسد که به نیت تأثیرگذاری بیشتر در دل های مردم به آوازه خوانی همراه با موسیقی و ارکستر کشیده شود و این مقدمه ای شود برای آنکه کم کم به وادی خوانندگی و اجرای برنامه های مبتذل تحت عنوان خدمت فرهنگی کشیده شود. بعد از گذشت مدتی مشاهده می شود که این جوان با اخلاص که در ابتدا از مداحی قصدی جز خدمتگزاری به آستان مقدس سیدالشهدا علیه السلام نداشت، به یک خواننده لابلالی تبدیل شده که برای کسب شهرت و پول از انجام هیچ گناهی کوتاهی نمی ورزد.

شیطان هرگز نمی توانست از غیر مسیر عبادت - همان عبادتی که به انجامش خو گرفته بود - آن مؤمن پاک را به این ابتذال بکشاند. این چیزی است که امیر مؤمنان علیه- السلام به کید لطیف شیطان از آن نام برده اند. هرکس ممکن است مشمول این کید لطیف قرار گیرد و از طریق عبادتی که به آن انس گرفته است به فریب شیطان مبتلا گردد.

این فریب اختصاص به مؤمنانی دارد که اهل عبادت هستند باید مراقب باشند که هیچ عبادتی را صرفاً به دلیل علاقه و میل قلبی انجام ندهند و همیشه اخلاص خود را در اعمال عبادی حفظ نمایند. و هرکس در هر رتبه ای از ایمان باید خودش را در معرض انواع انحرافات و گناهان بداند و نسبت به هیچ معصیتی احساس مصونیت و معصومیت نکند. ما هیچ کدام بیش از حضرت یوسف صدیق نمی توانیم از خود مطمئن باشیم. ایشان با همه وجود اقرار کردند که:

و ما أْبْرِيْ نَفْسِيْ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ. (1)

و من خود را تبرئه نمی کنم. چرا که هر اینه نفس به بدی زیاد فرمان می دهد، مگر آنکه خدایم به من رحم کند.

اگر خدا به انسان رحم نکند هرگونه لغزشی برای او امکان پذیر است. بنا بر این هیچگاه نباید بر خود تکیه کند و همیشه باید از مکر شیطان و ضعف خود در مقابله با نیرنگ های او بترسد و برای مصون ماندن از کید شیطان (به خصوص کید لطیف او) به ملجأ و پناهی که خدای متعال قرار داده متشبث شود تا در وقت لازم که-

ص: 158

خودش متوجه مکر شیطان نیست، با دستگیری و عنایت اهل بیت علیهم السلام، خطر را تشخیص دهد و با لطف ایشان از سقوط در مهلکه نجات یابد. البته عمل کردن کامل به احکام شرع لازمه تشبث به امامان علیهم السلام در حفظ شدن از خطر شیطان است:

يَا كَمِيلُ إِنَّ لَهُ فِخَاخًا يَنْصِبُهَا، فَاحْذَرُ أَنْ يُوقِعَكَ فِيهَا.

ای کمیل! همانا شیطان تله هایی دارد که آنها را (بر سر راه افراد) قرار می دهد. پس مواظب باش که تو را در آنها نیندازد.

يَا كَمِيلُ إِنَّ الْأَرْضَ مَمْلُوءَةٌ مِنْ فِخَاخِهِمْ فَلَنْ يَنْجُوَ مِنْهَا إِلَّا مَنْ تَشَبَّثَ بِهَا. وَقَدْ أَعْلَمَكَ اللَّهُ أَنَّهُ لَنْ يَنْجُوَ مِنْهَا إِلَّا عِبَادُهُ وَعِبَادُهُ أَوْلِيَاؤُنَا. (1)

ای کمیل! همانا زمین از تله های شیاطین پر است. تنها کسانی از آنها نجات پیدا می کنند که به ما متشبث شوند (بچسبند) و خداوند تو را آگاه فرموده که از آن تله ها فقط بندگان نجات پیدا می کنند. که بندگان او اهل ولایت ما (اهل بیت علیهم السلام) هستند.

همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: تنها راه محفوظ ماندن از خطرات شیطان، تشبث به اهل بیت علیهم السلام است. تشبث یعنی چسبیدن وقتی انسان در همه امور خود را به ایشان بچسباند و در هیچ موردی از ایشان فاصله نگیرد آن وقت می تواند اطمینان یابد که در دام شیطان نمی افتد. ولی اگر چنین نکند - هر چند که مقید به

ص: 159

انجام طاعات الهی و اهل عبادت باشد - مصون ماندنش از شرّ شیطان تضمین نشده است، بلکه همان طاعت ها و عبادت ها ممکن است وسیله ای در دست شیطان شوند که نیرنگ خود را از طریق آنها اعمال کند.

کسی که در دام شیطان افتاده، چه بسا گمان کند که کار خوب انجام می دهد و به خدا تقرب می جوید، اما در واقع اسیر شیطان باشد و پیوسته از خدا دور شود، پس انسان روی اعمال خوب و عبادت هایش هم نمی تواند حساب کند و به دلیل انجام آنها خود را مصون از شر شیاطین بداند. چون ممکن است این عبادات را هم به دستور شیطان انجام دهد. در حالی که به خیال خودش گمان کند که از فرشته الهی فرمان می برد.

این است که استعاذه به اهل بیت علیهم السلام که باب استعاذه به خداوند سبحان است - تنها راه تأمین سلامت انسان از آفات و خطراتی است که در اثر اغوای شیطان، تهدیدش می کند.

این که امام علیه السلام چگونه متشبثین به خود را حفظ می نماید، امری است وجدانی که هر کسی آن را بچشد معرفتش به امام علیه السلام - از جهت این وصف خاص - عمیق تر و بیشتر می شود. البته دانستن و اعتقاد به این که امام علیه السلام چنین دستگیری هایی از خطر شیاطین می کنند، آن معرفت اولیه را در انسان ایجاد می کند تا زمینه ساز مراتب بالاتر شود بنا بر این سفارشات نظیر آنچه امیرالمؤمنین ارواحنا فداه به کمیل فرمودند میتواند تأثیر بسزایی در بالا بردن درجه انسان در معرفت امام علیه السلام داشته باشد.



هر قدر اعتقاد انسان به شان پناه دهندگی امام علیه السلام قوی تر باشد، تشبث او به ایشان بیشتر و کامل تر می گردد و در دل و عمل به سفارشات شرع و احکام نورانی دین مقیدتر می گردد. در غیر این صورت نسبت به این شأن امام علیه السلام، کفران نعمت کرده است.

### شاهد خدا بر خلق.

خدای متعال در قرآن پیامبرش را این گونه معرفی فرموده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (1)

(ای پیامبر) ما تو را گواه (برخلق) و بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی خدا با اجازه اش و چراغی روشنایی بخش فرستادیم.

در این آیه، خدای عزّ و جلّ، پیامبرش را به عنوان «شاهد» معرفی کرده است و چون به فرمایش حضرت صادق علیه السلام، امام علیه السلام، عِدْل پیامبر صلی الله علیه واله است باید این وصف را برای ایشان هم قائل شویم و بدانیم امام علیه السلام هم شاهد بر امت هستند. این وصف برای ائمه علیهم السلام در آیات دیگر قرآن ذکر شده است:

و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا. (2)

و این چنین شما را امت وسط قرار دادیم تا شما بر مردم -

ص: 161

1- احزاب / 45 و 46

2- بقره / 143

شاهد باشید و پیامبر صلی الله علیه واله بر شما شاهد باشد.

در این آیه، چند نکته باید روشن شود:

اول این که منظور از «امت» چه کسانی می باشند؟ آیا همه مسلمانان مخاطب این آیه هستند؟ با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام می بینیم که مراد از امت، مردم و یا همه مسلمانان نیست. بلکه، منظور گروه خاصی هستند که همان ائمه علیهم السلام می باشند.

خداوند در آیه دیگری از قرآن این امت را معرفی فرموده است: (1)

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. (2)

شما بهترین امتی بوده اید که برای مردم آشکار شده اید، در حالی که امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.

امر به معروف و نهی از منکر، یک وظیفه عمومی است ولی در این آیه، سخن از عده خاصی است که خدای تعالی آنها را بطور مطلق برای تصدی این منصب معرفی کرده است. اهل بیت علیهم السلام این عده خاص را معرفی فرموده اند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ...» يَعْنِي الْأُمَّةَ الَّتِي وَجَبَتْ لَهَا دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ هُمْ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى... (3)

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از امت در این آیه، امتی -

ص: 162

---

1- البته باید توجه داشت که تعریف معنای «امت» به وسیله آیه دیگری از قرآن باید با توجه به کلام معصوم علیه -السلام - نه صرفا مبتنی بر برداشت شخصی صورت پذیرد.

2- آل عمران / 110.

3- تفسیر عیاشی / ج 1 / ص 195.

هستند که دعای ابراهیم علیه السلام (که از خدا درخواست امامت کرد) در حق ایشان مستجاب شده و ایشان امت وسط هستند.

نکته دوم این است که منظور از «وسط» بودن این امت چیست؟ خود آیه نشان می دهد که ائمه علیهم السلام بر مردم و پیامبر صلی الله علیه و اله گواه هستند. بنا بر این ائمه علیهم السلام امت وسط بین مردم و پیامبر صلی الله علیه و اله می باشند.

عن علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِيَّانَا عَنِ بَقَوْلِهِ: «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً» فَرَسُوهُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَاهِدٌ عَلَيْنَا، وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ، وَنَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَكذلك جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً». (1)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدای متعال با گفتار خود (التکونوا...) تنها ما را قصد فرمود. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله گواه بر ما است و ما گواهان خدا بر آفریدگانش و حجّت او در زمینش هستیم. و ما هستیم آنان که خدای تعالی درباره آنها فرمود: «و كذلك جعلناکم امةً وسطاً».

نکته سوم این که وصف شاهد که به امام علیه السلام نسبت داده شده، به چه معناست؟ و چه اثری در اعتقادات ایجاد می نماید؟

وقتی کسی را شاهد بر امری می دانیم در حقیقت عقیده داریم که بر آن امر ناظر و از آن آگاه است، بنا بر این پیامبر صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام-

ص: 163

از احوال مردم آگاهی دارند و اعمال آنها را می بینند:

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ. (1)

و (ای پیامبر) بگو عمل کنید که خدا و رسولش و مؤمنان، عمل شما را می بینند.

در این آیه، وصف شاهد و شهید بودن پیامبر و اهل بیت علیهم السلام با تعبیر دیدن اعمال بیان شده است. برای روشن شدن مطلب به تفسیر اهل بیت علیهم السلام ذیل این آیه شریفه مراجعه می نمایم.

عن محمد بن مسلمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْأَعْمَالِ. هَلْ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ: مَا فِيهِ شَكٌّ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقُلْ اَعْمَلُوا..... قَالَ: لِلَّهِ شَهَادَةٌ فِي أَرْضِهِ. (2)

محمد بن مسلم گفت: از امام باقر یا امام صادق 8 سؤال شد: آیا اعمال بر پیامبر صلی الله علیه و اله عرضه می شود؟ فرمودند: در آن شکی نیست. آیا این قول خدای عز و جل را ندیده ای که عمل کنید.... (تا آخر آیه) حضرت فرمودند: خدا روی زمین خود شاهدانی دارد.

خداوند پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را شاهدان خود بر روی زمین قرار داده است. آنها پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و «مؤمنون» هستند. منظور خداوند از «مؤمنون» - چیست؟ راوی می گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ لَا فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ». قَالَ: إِيَّانَا عَنِ. (3)

ص: 164

1- برائت / 105

2- تفسیر کنز الدقائق / ج 5 / ص 534 / ح 1.

3- بصائر الدرجات / جزء 9 / باب 5 / ح 1.

نزد امام صادق علیه السلام بودم. پس نظر ایشان را در باره آیه و «قل اعملوا ...» پرسیدم. امام علیه السلام فرمودند: (خداوند) فقط ما را قصد کرده است. (1)

بنا بر این در این آیه شریفه منظور از مؤمنون ائمه علیهم السلام هستند. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در پاسخ به همین سؤال فرموده اند:

هُمُ الْأَيِّمَةُ. (2)

ایشان ائمه علیهم السلام هستند.

پس همان طور که خدای عزّ و جلّ اعمال بندگان را می بیند. پیامبر صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام نیز ناظر بر آنها هستند. اثر اخلاقی این باور و اعتقاد قلبی توجه انسان به نظارت پیامبر صلی الله علیه و اله و امامش بر اعمال او است. و مسلماً در پیشگاه ایشان، بسیاری از اعمال انسان احتیاج به تجدید نظر خواهد داشت.

در کتاب گرانسنگ وسائل الشیعه روایاتی در این باب نقل شده است، که توجه به عنوان باب نیز مفید است: «بَابُ وَجوبِ الْحَذَرِ مِنْ عَرَضِ الْعَمَلِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (3) باب لزوم ترس و نگرانی از عرضه شدن اعمال به پیشگاه خدا و رسول صلی الله علیه وسلم و ائمه علیهم السلام نظارت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بر اعمال بندگان، از طرفی آنها را مراقب و نگران رفتارشان می سازد و از طرف دیگر سبب می شود که ایشان پیروان

ص: 165

---

1- «عنی» به معنی «قَصَدَ» است و مقدّم شدن «ایانا» بر آن، دلالت بر حصر می کند.

2- بصائر الدرجات / جزء 9 / باب 5 / ح 11.

3- وسائل الشیعة / ج 11 / ص 386

خود را در انجام کارهای نیک و استغفار از گناهان یاری فرمایند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِي وَهُوَ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: إِنَّ مَقَامِي بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ، وَإِنْ مُفَارَقَتِي إِيَّاكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ. فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا مَقَامُكَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَهُوَ خَيْرٌ لَنَا، فَكَيْفَ يَكُونُ مُفَارَقَتُكَ إِيَّانَا خَيْرًا لَنَا؟ فَقَالَ: أَمَا مَقَامِي بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ، لِأَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ (1)... فَمَا مُفَارَقَتِي إِيَّاكُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ، لِأَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلَّ اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ، فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ، حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ وَمَا كَانَ مِنْ شَيْءٍ إِسْتَعْفَرْتُ لَكُمْ. (2)

حضرت باقر العلوم علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و اله در میان جمعی از اصحاب خود فرمودند: بودن من در میان شما برای شما خیر است و جدایی من از شما هم برایتان خیر است. جابر بن عبدالله انصاری از ایشان پرسید: ای رسول خدا، بودن شما در میان ما که البته برای ما خیر است ولی چگونه جدایی شما از ما، برای ما خیر می شود؟ حضرت فرمودند: اما بودن من در میان شما برای شما خیر است، چون خدای عز و جل فرمود: تا وقتی تو در میان آنها هستی خدا ایشان را عذاب نمی کند. و اما جدایی من از شما برایتان خیر است، چون در هر دوشنبه و پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه می شود. آنگاه برای کارهای خوب شما خدا را سپاس می گویم و برای -

ص: 166

1- انفال / 33

2- تفسیر کنز الدقائق / ج 5 / ص 334

کارهای بد شما از خدا طلب مغفرت می‌کنم.

عذاب‌های عمومی - آن‌گونه که بر امت‌های پیشین نازل می‌شد، هیچ‌کدام بر امت اسلام نازل نشد، چرا که خدای متعال به پیامبر خود صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌عده‌داده‌بود که تا وقتی ایشان میان امت هستند آنها را عذاب نکند.

نکته دیگر این روایت تصریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌است بر این که دو روز از هفته، اعمال بندگان را رسیدگی می‌فرمایند. و از آن جایی که ائمه‌علیهم‌السلام عدل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم هستند، این خصوصیت در باره ایشان هم صادق است. در سیره و گفتار ائمه‌علیهم‌السلام، نیز به‌طور مکرر آگاهی ایشان از اعمال بندگان دیده می‌شود.

یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام به نام «داود بن کثیر رقی» نقل می‌کند که: نزد امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم. ایشان بدون آن که من سخنی بگویم به من فرمود:

يا داود لقد عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَرَأَيْتُ فِيمَا عُرِضَ عَلَيَّ مِنْ عَمَلِكَ صِدْقًا لِابْنِ عَمِّكَ، فَلَانِ، فَسَدَرَنِي ذَلِكَ إِنِّي عَلِمْتُ أَنَّ صِدْقًا لَكَ لَفَنَاءِ عُمْرِهِ وَقَطْعِ أَجَلِهِ. (1)

ای داود روز پنج‌شنبه اعمال شما بر من عرضه شد پس در آنچه به من عرضه شده بود دیدم که تو به پسر عمویت فلانی - رسیدگی کرده ای، این کار مرا خوشحال کرد. من اطمینان دارم که رسیدگی تو به او، سبب می‌شود که عمر او با -

ص: 167

سرعت بیشتری به پایان برسد و مهلتش ناتمام بماند. (عمر طبیعی نکند).

داود گفت: من پسر عمویی داشتم که ناصبی خبیث و دشمن اهل بیت علیهم السلام بود. شنیدم که خود و خانواده اش در سختی زندگی می کنند. پس قبل از این که به مکه بروم برایش پولی فرستادم. وقتی به مدینه برگشتم، امام صادق علیه السلام این خبر را به من دادند.

امام صادق علیه السلام این گونه از اعمال شیعیان خود آگاه بودند و بدین ترتیب، داود بن کثیر رقی، شاهد بودن امام زمانش را نسبت به اعمال خود چشید و به بیان دیگر امام علیه السلام را به وصف «شاهد» شناخت.

مسئلاً عمق معرفت او با کسی که این داستان را می شنود، بسیار تفاوت دارد و قطعاً این اختلاف در عمق معرفت در اعتقاد او هم مؤثر است. احتمالاً داود تا آخر عمر در کوچک ترین عمل خویش همواره امام صادق علیه السلام را شاهد و گواه می دید، و سعی می کرد که همه اعمالش مورد رضای ایشان باشد.

ولی کسانی که توفیق چشیدن این وصف امامشان را نیافته اند با مطالعه سیره ائمه پیشین علیهم السلام و روایات ایشان، می توانند از راه شنیدن، معرفت غیابی نسبت به شاهد بودن امام زمان خویش پیدا کنند و همواره خود را در حضور او بدانند و معتقد باشند که امام علیه السلام نه تنها روزهای دوشنبه و پنج شنبه بلکه همیشه و در هر شب و روز، شاهد بر اعمال او هستند. در این زمینه، به داستانی درباره امام رضا علیه السلام توجه می کنیم.



عبدالله بن ابان، روغن فروشی بود که مدتی خدمت امام رضا علیه السلام مجاور شده بود. او یک بار که به محضر ایشان شرفیاب شد عرض کرد: برای خود و خانواده ام از شما التماس دعا دارم.

فقال: أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ؟! إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ.

حضرت علیه السلام فرمودند: آیا من این کار را نمی کنم؟ فکر می کنی من شما را دعا نمی کنم؟! همانا اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می شود.

عبدالله گفت: پذیرفتن این مطلب برای من سنگین آمد:

فقال لي: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (1)

قال: هُوَ وَاللَّهُ عَلَيَّ بِنِ ابِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

حضرت فرمودند: آیا در کتاب خدای عزّ و جلّ نمی خوانی «و بگو عمل کنید که خدا و رسولش و مؤمنان عمل شما را می بینند» فرمودند: قسم به خدا منظور از «مؤمنان»، علی بن ابیطالب علیه السلام است.

عبدالله بن ابان با وجود این که مدتی مجاور امام علیه السلام بوده، ولی هنوز ایشان را به این وصفشان نشناخته بود. از این رو وقتی حضرت برای او توضیح می دهند که من هر روز و شب، اعمال شما را دیده و برایتان دعا می کنم، تعجب کرد و پذیرش مطلب برایش -

ص: 169

سنگین آمد. امام علیه السلام ناچار برای او از قرآن دلیل آوردند و سپس یکی از مصادیق «مؤمنون» را که «امیر مؤمنان» علیه السلام است، معرفی فرمودند.

ناگفته نماند که احادیث مربوط به عرضه اعمال بر پیامبر و ائمه علیهم السلام که بعضی دو روز در هفته و بعضی هر صبح و شام را معین کرده اند، با یکدیگر تعارضی ندارند چون هر دو صورت آن امکان پذیر است. و پذیرفتن یک گروه از روایات مانع از قبول دسته دیگر نیست. احتمال دارد که نحوه عرضه اعمال در این دو صورت با یکدیگر متفاوت باشد.

علاوه بر این، طبق احادیث، اعمال بندگان بر همه اهل بیت علیهم سلام عرضه می شود. «عمل عبدالله ابان»، نه فقط به امام رضا علیه السلام که امام زمان او بودند، بلکه بر همه امامان عرضه می شد.

امام باقر علیه السلام در مورد آیه «اعملوا فسیری الله... و المؤمنون» فرمودند:

ما مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَلَا كَافِرٍ، فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ، حَتَّى تُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَلُمَّ جَزَاءً، إِلَى آخِرِ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعِبَادِ. (1)

هیچ مؤمن و کافری نمی میرد که در قبرش گذاشته شود، مگر این که کارهایش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام - تا آخرین کسی که خدا اطاعتش را بر بندگان واجب کرده است عرضه می شود.

ص: 170

امام شناس کسی است که معتقد باشد امام شاهد و ناظر اوست. وقتی کسی این وصف امام علیه السلام را شنید نباید مانند وقتی باشد که نشنیده است. او باید با اعتقاد به این صفت، امام علیه السلام را بشناسد و مسلماً اگر امام شناس شد نحوه عملکرد او باید متأثر از معرفتش باشد.

کسی که خدای عزّ و جلّ و پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و امیرالمؤمنین و امامان خود علیهم السلام را شاهد بر اعمال خویش می داند و به این معرفت خود اعتقاد دارد، - چگونه می تواند در اعمالش بی دقتی و سهل انگاری کند؟! -

با نقل داستان دیگری از امام رضا علیه السلام از خدای عزّ و جلّ درخواست می کنیم که معرفت ما را نسبت به امام علیه السلام عمیق تر فرماید.

موسی بن سیار میگوید: من همراه حضرت رضا علیه السلام بودم که به دیوارهای شهر طوس رسیدیم. صدای شیون و ناله ای را شنیدم. دنبال صدا رفتم تا به جنازه ای برخورد کردم. در همین حال دیدم مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام از اسب خویش پیاده شد، به سوی جنازه رفت آن را بلند کرد و چنان که بره به مادر خود می چسبد خود را به آن جنازه چسبانید و به من فرمود:

یا موسی بن سیار! مَنْ شِيعَ جِنَازَةَ وَلِيِّ مِنْ اَوْلِيَاءِنَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ.

ای موسی بن سیار، هر که در تشییع جنازه یکی از دوستان ما -

شرکت کند، از گناهان خود پاکیزه می شود، همانند روزی که از مادر متولد شده است.

همین که جنازه را نزدیک قبر بر زمین نهادند، دیدم که امام علیه السلام به طرف آن رفتند و مردم را کنار زدند تا خود را به جنازه رسانند. آن گاه دست مبارک خود را بر سینه او نهادند و فرمودند:

يا فلان بن فلان أَبَشِرُ بِالْجَنَّةِ فَلَا خَوْفَ عَلَيْكَ بَعْدَ هَذِهِ السَّاعَةِ.

ای فلانی پسر فلانی تو را به بهشت مژده باد بعد از این لحظه دیگر وحشت و ترسی برای تو نیست.

عرض کردم: فدایت شوم، آیا شما این شخص را می شناسید در حالی که قسم به خدا تا کنون قدم به این سرزمین نگذاشته بودید؟ امام علیه السلام فرمودند:

يا موسى بن سيّارٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَا مَعَاشِرَ الْأَيْمَةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحاً وَمَسَاءً؟ فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ. (1)

ای موسی بن سیّار آیا نمیدانی که اعمال و رفتار شیعیان ما در هر صبح و شام بر همگی ما امامان عرضه می شود؟ آن گاه اگر تقصیری در رفتار آنها باشد از خداوند می خواهیم که از تقصیرشان در گذرد و اگر کار خوبی داشته باشند از خداوند می خواهیم که از آنها قدردانی فرماید.

ص: 172

از این حدیث می توان فهمید که عرضه اعمال بر امامان علیهم السلام چه بشارت بزرگی به دوستان و شیعیان ایشان است. اگر امام علیه السلام برای آمرزش گناهان کسی - طلب مغفرت کنند، امید است که خداوند به آبروی ایشان از سر تقصیر آن فرد بگذرد.

بنا بر این شاهد بودن ائمه علیهم السلام بر اعمال و رفتار انسان از طرفی ممکن است باعث خجالت و بی آبرویی او گردد، در صورتی که گناهی مرتکب شده باشد ولی از طرف دیگر سبب امیدواری است، چون رحمت و اسعه الهی برای او دست به دعا بلند می کند و برای گناهانش از خداوند طلب عفو می کند.

بدین ترتیب باید بدانیم که گناهان ما تا چه اندازه ممکن است دلهای پاک پیامبر صلی الله علیه و اله و اهل بیت ایشان علیهم السلام را به درد آورد. به همین سبب، تا جایی که می توانیم باید از معاصی پرهیز کنیم.

بشارت دیگری که نمونه ای از آن در این حدیث بیان شد حاضر شدن امام علیه السلام بر سر جنازه دوستانشان است.

این وعده زیبا در داستان یک امام شناس واقعی که در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می زیست، ذکر شده است. ایشان یک خانم با تقوی به نام «شیطه» بود که در شهر نیشابور زندگی می کرد و تا هنگام مرگ توفیق دیدار امام زمانش را نداشت. [\(1\)](#)

مردم نیشابور یکی از شیعیان مورد اعتماد خود را که «محمد بن

ص: 173

---

1- مزار این بانوی با ایمان و متقی اکنون در شهر نیشابور محل زیارت دوستان و ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام است.

علی نیشابوری» نام داشت انتخاب کردند تا وجوهات آنها را نزد امام علیه السلام ببرد. مجموع این اموال سی هزار دینار (طلا) و پنجاه هزار درهم هم (نقره) و یک مقدار لباس بود شطیطه هم یک درهم صحیح و سالم با یک تکه لباس دست دوز نو به ارزش چهار درهم آورد و هنگام پرداخت آنها گفت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» (1) همانا خداوند از حق حیا نمی کند (خجالت نمی کشد).

محمد بن علی می گوید: من (برای این که پول شطیطه با آن همه پول اشتباه نشود) درهم او را قدری خم کردم وقتی در بغداد خدمت امام هفتم علیه السلام رسیدم حضرت به من - بدون آنکه سخنی بگویم - فرمودند: درهم شطیطه و پول های فلان کس و لباس های آن دو برادر اهل بلخ را بیاور بقیه اموال را نپذیرفتند و آنگاه که درهم شطیطه و لباس او را گرفتند فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»!

سپس به ابوجعفر محمد بن علی نیشابوری فرمودند: به شطیطه سلام مرا برسان و این کیسه را به او بده چهل در هم پول در آن بود. پس اضافه کردند من یک تکه از کفن های خود را که پنبه آن از منطقه صیدا - متعلق به حضرت فاطمه علیه السلام - است و خواهرم حلیمه دختر حضرت امام صادق علیه السلام آنرا بافته است. برای شطیطه هدیه - فرستادم. بعد فرمودند: به او بگو از وقتی که این پارچه (کفن) و آن پول ها به دستش می رسد (روز بازگشت محمد بن علی به شهر نیشابور) نوزده روز زنده می مانی. پس - شانزده درهم از آن پول ها -

ص: 174

---

1- اشاره است به آیه - شریفه «والله لا يستحي من الحق» (احزاب / 53).

را خرج خودت کن و بیست و چهار درهم بقیه را از طرف خودت و آنچه بر عهده داری صدقه بده و من خودم بر (جنازه) تو نماز می خوانم. پس ای ابو جعفر هر وقت که در (نیشابور) مرا دیدی، به روی من نیاور این کار برای حفظ خودت بهتر است.

وقتی محمد بن علی به نیشابور برگشت، مشاهده کرد همه کسانی که امام علیه السلام اموالشان را بازگردانده بودند از اعتقاد صحیح به امامت برگشته اند، ولی شیطیه انحرافی پیدا نکرده است. سلام امام علیه السلام را به او رساند و کیسه پول ها و لباس هدیه شده را به او داد. شیطیه درست همان مدت زمانی که امام علیه السلام فرموده بودند (نوزده روز) زنده بود و آنگاه که وفات کرد، محمد بن علی امام هفتم علیه السلام را سوار بر شتر خودشان (در نیشابور) دید.

حضرت وقتی از کار تدفین و نماز بر جنازه شیطیه فارغ شدند، سوار شترشان شدند و محل را ترک فرمودند. در همان حال به او فرمودند: به دوستان خود سلام مرا برسان و به ایشان بگو:

إِنِّي وَمَنْ يَجْرِي مَجْرَايَ مِنَ الْأُمَّةِ لَا بُدَّ لَنَا مِنْ حُضُورِ جَنَائِزِكُمْ فِي أَيِّ بَلَدٍ كُنْتُمْ فَأَتُّوا اللَّهَ فِي أَنْفُسِكُمْ. (1)

ما امامان بر خود لازم می دانیم که بر جنازه های شما - در هر سرزمینی که باشید حاضر شویم پس در مورد خودتان تقوای الهی را پیشه نمایید.

ویژگی شیطیه که این چنین مورد لطف و عنایت امام زمانش -

ص: 175

قرار گرفت. این بود که به وظیفه دینی و شرعی خود پایبند بود و در مسیر امام شناسی هم ذره ای انحراف نداشت. کسانی که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام از توفیق دیدار ایشان محروم هستند، با معرفت صحیح امام علیه السلام و عمل به تکالیف شرعی خویش (خصوصاً رعایت حرام و حلال در امور مالی) می توانند امیدوار به عنایت خاص ایشان در حق خود باشند.

جمله آخر حدیث، هشدار است به همه شیعیان ائمه علیهم السلام، که با داشتن پیشوایانی چنین دلسوز و مهربان کاری نکنند تا ایشان را از خود رنجیده خاطر و ناراحت کنند ضمناً توجه داشته باشند این مژده شامل حال کسانی می شود که با ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا بروند. و اگر کسی چنین حالی دارد باید مراقب باشد که به خاطر انجام گناهان از این نعمت بزرگ محروم نگردد. هیچ کس از دوستداران ایشان نمی تواند مطمئن باشد که تا لحظه مرگ در اعتقاد خویش ثابت قدم خواهد ماند.

بدین ترتیب اگر ما واقعاً شاهد بودن امام علیه السلام را باور کنیم، در اعمالمان اثر بسزایی دارد. اهمیت و ارزش این معرفت و باور قلبی و درک نعمت بودن آن وقتی بر انسان - آشکار می شود که دیگر فرصت عمل به پایان رسیده است و این شاهدان روی زمین برای آخرین بار هنگام مرگ و در قبر، پرونده انسان را مرور می فرمایند. پس خوب است که تا فرصتی باقی است قدر این نعمت دانسته شود.

اکنون که عصر امامت حضرت بقية الله ارواحنا فداه می باشد، ایشان بر -



اعمال و رفتار همه شیعیان و دوستانشان شاهد و ناظر هستند. بیش از 1160 سال است که اعمال امت برایشان عرضه می شود.

با توجه به این که مدت امامت ایشان تا کنون بیش از چهار برابر (1) دوره امامت سایر ائمه علیهم السلام، بوده تعداد مأمومین ایشان از امامان قبلی علیهم السلام بیشتر است. خوب است کمی تأمل کنیم که ایشان در این -مدت طولانی، شاهد و ناظر بر چه اعمالی از امت خود بوده اند؟

برای این که شاهد بودن امام علیه السلام بیشتر روشن شود، باید متذکر شویم که ایشان نه تنها از اعمال بیرونی (جوارحی) افراد بلکه از نیت‌های قلبی (جوانحی) آنها نیز آگاه می باشند. اگر کسی یک بار از غربت امام زمان علیه السلام غمگین شود، این حال قلبی او به امام علیه السلام عرضه می شود و از طرفی اگر خدای نکرده - دل‌های شیعیان لحظه ای از ایشان فاصله بگیرد و به فکر گناه آلوده شود از آن مطلع می شوند. خلاصه هیچ فکر ذهنی و خطور قلبی نیست، مگر این که ایشان نسبت به آن آگاه هستند.

اگر ما امام زمان علیه السلام را این گونه شاهد اعمال خود بدانیم، از کارهای زشت خود شرم می کنیم و متوجه می شویم که با این همه لطف و عنایت حضرت چقدر در ادای حق ایشان کوتاهی کرده ایم.

ص: 177

---

1- از ابتدای امامت امیرالمؤمنین علیه السلام تا سال 260 هجری قمری که امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند؛ 250 سال مدت امامت یازده معصوم علیهم السلام بوده است، در حالی که امامت حضرت مهدی روحی و ارواح العالمین له الفداء تاکنون (1427 هـ. ق) 1167 سال می باشد.

اگر با وجود این معرفت به وصف شاهد بودن امام علیه السلام اعتقاد پیدا نکنیم و با جان و دل تسلیم آن نشویم، در حقیقت کفران نعمت ایشان را کرده ایم.

### ساقی تشنگان.

امام رضا علیه السلام در توصیف امام علیه السلام فرموده اند:

الإمامُ المَاءُ العَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ والدَّالُّ عَلَى الهُدَى والمُنْجِي مِنَ الرَّدى. (1)

امام علیه السلام آب گوارا در حال تشنگی و دلالت کننده بر هدایت و نجات دهنده از سختی های هولناک است.

این صفات امام علیه السلام - همچون بقیه اوصاف - چشیدنی است. تا انسان تشنه نباشد شیرینی و گوارایی آب را نمی تواند بچشد. خوشا به حال کسی که تشنه هدایت امام علیه السلام باشد؛ در آن صورت می تواند از دست مبارک امام علیه السلام سیراب شود.

اهل بیت علیهم السلام نجات دهنده از سختی ها هستند (المنجی من الردى) انسان را از سختی های هولناک که با سقوط در آن هلاک می شود نجات می دهند. از این رو به حکم عقل انسان باید در سختی ها به دامان ایشان متمسک شود و از آنها کمک بخواهد. کسی که امام علیه السلام را به این صفت بشناسد، اگر در مشکلات به کسی غیر از ایشان امید ببندد کفران نعمت کرده است و اگر در این صورت به-

ص: 178

---

1- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب نادر جامع في فضل الامام / ح 1.

هلاکت افتد، خود مقصر است. اما هر کس که به در خانه ایشان رفته و طلب یاری کند، نجات می یابد.

من أتاكم نَجِي. (1)

هر کس نزد شما آید، نجات می یابد.

برای این که روشن شود امام علیه السلام تشنگان هدایت را چگونه اسیراب می کنند و به چه صورت راه هدایت را به ایشان می نمایانند، نمونه ای از دستگیری امام صادق علیه السلام از یک تشنه هدایت را از قول ابوبصیر صحابی وفادار حضرت صادق علیه السلام نقل می کنیم:

جناب ابوبصیر می فرماید: همسایه ای داشتم که از مأموران دولت و اهل حرامخواری بود (جزو ایادی سلطان ظالم بود) شراب می خورد و مرا اذیت می کرد. چند بار از او خواستم که دست از اذیت من بردارد ولی فایده نکرد. یک بار که به او اصرار کردم گفت فلانی من آدم دردمند و گرفتاری هستم ولی تو سالم و (از لحاظ روحی) تندرست هستی. اگر مرا به مولایت معرفی کنی امید دارم که خدا به وسیله تو مرا نجات دهد.

ابوبصیر می گوید: این سخن او به دلم نشست وقتی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، حال او را بیان کردم. حضرت فرمودند: وقتی به کوفه رفتی، او به دیدنت می آید. به او بگو جعفر بن محمد برایت پیغامی فرستاده است «روالی که در

ص: 179

زندگی پیش گرفته ای رها کن من برای تو نزد خدا بهشت را ضمانت میکنم» (أَضْمِنُ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ).

ابوبصیر می گوید: وقتی به کوفه برگشتم، همان شخص به دیدنم آمد. در حالی که عده دیگری هم آمده بودند. وقتی منزل من خلوت شد به او گفتم وضع شما را به عرض امام علیه السلام رساندم. حضرت فرمودند: به او سلام برسان و بگو آن روالی که تا کنون داشته رها کند، من برای او نزد خدا بهشت را ضمانت می کنم. او گریه اش گرفت و پرسید: تو را به خدا خود حضرت چنین چیزی به تو فرمودند؟ قسم خوردم که این کلام را حضرت به من فرمودند. پس گفتم کافی است و رفت پس از چند روز کسی را سراغ من فرستاد و مرا به خانه اش دعوت کرد. وقتی به در خانه اش رسیدم، دیدم بدون لباس پشت در ایستاده است و می گوید ابا بصیر، از هر چه در خانه داشتم (که حرام بود) بیرون آمدم و الآن -لباس ندارم که بپوشم.

ابوبصیر می گوید: رفتم و از دوستان و آشنایان برایش لباس تهیه کردم. چند روز پیش نگذشت تا این که کسی را سراغ من فرستاد که من مریض شده ام. رفتم دیدم مریض است و این مرض موجب فوتش شد. من در این ایام مرتب به او سر می زدم و رسیدگی می کردم. یک بار که به دیدنش رفته بودم در آخرین روزهای حیات و در حال احتضار بود دیدم از

حال رفت و بیهوش شد. بعد به هوش آمد و به من گفت:

یا اَبَاصِیرٍ قَدْ وَفَّی صَاحِبَکَ لَنَا.

ای ابا بصیر، مولای تو، به عهدش وفا کرد و بعد از دنیا رفت. ابوبصیر می گوید: من به حج رفتم در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و اجازه ورود خواستم. همین که داخل شدم هنوز یک پایم بیرون و پای دیگرم داخل خانه بود که حضرت فرمودند:

یا اَبَاصِیرٍ قَدْ وَفَّیْنَا لِصَاحِبِکَ. (1)

ای ابو بصیر، ما به وعده خود در حق دوستت وفا کردیم.

در این قضیه می بینیم فرد گناهکاری که اهل شرابخواری و آزار و اذیت و غرق در حرام بود و بر لبه پرتگاه هلاکت قرار گرفته بود، چگونه با لطف خدا بر بیچارگی خودش واقف گشته و فهمیده که از چه کسی باید کمک بخواهد. آنگاه با توسل به امام زمانش، به دست ساقی تشنگان، هدایت به مسیر صحیح راه یافته و این اوصاف امام علیه السلام را چشیده است.

آنچه همسایه ابوبصیر از منجی و هادی بودن امام علیه السلام فهمید، معرفت عمیقی نسبت به امام علیه السلام برایش به ارمغان آورد. اعتقاد او به این اوصافی که چشید شکر قلبی نسبت به این نعمت ها را محقق می سازد. شنیدن این اوصاف، هم امام علیه السلام را به ما معرفی می کند و اگر ایشان را به عنوان منجی و ساقی هدایت شناختیم، موظف هستیم که به آن معتقد شویم و گرنه مرتکب کفران نعمت گشته ایم.

ص: 181

امام رضا علیه السلام در معرفی امام علیه السلام فرموده اند:

الإمام الأئیس الرفیق. (1)

امام رفیق مونس است.

اگر کسی با امام علیه السلام دوستی کند، ایشان رفیق خوبی برای او خواهند بود. اگر انسان این رفاقت را بچشد، شیرینی و گوارایی آن را می یابد. در سیره ائمه علیهم -السلام می خوانیم کسانی که با امام زمانشان رفاقت کرده اند به خیر دنیا و آخرت دست یافته اند. به عنوان نمونه در سیره امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

هشام بن حکم می گوید: یکی از اشراف اهل کوهستان وضع مالی خوبی داشت و هر سال حج به جا می آورد. هر وقت که می خواست به حج برود، در مدینه مهمان امام صادق علیه السلام می شد. با حضرت رفیق شده بود. حضرت هم با لطف خود یکی از خانه هایی را که در اختیارشان بود به او واگذار می کردند و او در مدینه مهمان حضرت بود. یک سال مراسم حج او طولانی شد و چون می خواست مزاحمت زیادی برای امام علیه السلام ایجاد نکند، ده هزار در هم به ایشان داد و از حضرت خواست که برایش خانه ای تهیه کنند و خودش عازم حج شد. در برگشت، خدمت حضرت رسید و عرض کرد: فدایتان شوم، برای من خانه خریدید؟ حضرت فرمودند: بلی، و

ص: 182

برگه ای را به دست او دادند. در آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما اشترى جعفر بن محمد لفلان بن فلان الجبلي اشترى له داراً في الفزدوس: حدها الاول - رسول صلى الله عليه و اله وسلم ، والحده الثاني امير المؤمنين و الحده الثالث الحسن بن علي و الحده الرابع الحسين بن علي .

به نام خداوند بخشنده مهربان، این است آنچه جعفر بن محمد برای فلانی پسر فلانی اهل کوهستان خریده است برای او خانه ای در بهشت خریده که یک همسایه اش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم و یک طرفش امیرالمؤمنین علیه السلام و سوی دیگرش امام حسن علیه السلام و طرف چهارم آن امام حسین علیه السلام است». سند را - دست او دادند. مرد آن را خواند و گفت خدا مرا فدای شما گرداند راضی شدم.

حضرت فرمودند: من پول تو را بین فرزندان امام حسن و حسین تقسیم کردم، امیدوارم که خدا این را بپذیرد و ثواب تو را بابت این کار بهشت قرار دهد.

مرد کوهستانی به سوی شهر خویش رفت و سند را با خودش برد، تا هنگام مرگش فرارسید و به بیماری مرگ افتاد. نزدیکان خود را جمع کرد و آنها را قسم داد که سند را با او دفن کنند. آنها هم به توصیه او عمل کردند و سند را با او دفن کردند فردا صبح که سر قبرش آمدند، دیدند سند روی قبر است و روی آن نوشته شده-

وَفِي لِي وَاللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ 8 بِمَا قَالَ. (1)

قسم به خدا جعفر بن محمد 8 به آن چه که فرموده بود وفا کرد. آگاهی از این حقایق این اعتقاد را به ما می دهد که اگر کسی زندگی و نعمت های آن را با امام زمانش معامله کند چیزی نصیب او می شود که انتظار آن را هم نداشته است.

هر کس طعم دوستی با امام علیه السلام را بچشد میفهمد که این مونس رفیق، بهترین نعمت ها را برای دوستش فراهم می سازد. مسلماً اعتقادی به این صفت و از دست دادن این مونس مهربان، انسان را از سعادت بزرگی محروم می سازد.

### **پدر دلسوز برادر وفادار و مادر مهربان.**

امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خود در معرفی امام علیه السلام فرموده اند:

الامام... الوالد الشفيق والاخ الشفيق و الأم البرة بالولد الصغير. (2)

امام... پدر دلسوز و (از جهت تکیه گاه بودن همچون) برادر دوقلو و مادر دلسوز نسبت به بچه کوچک است. با توضیح هر یک از این صفات، معرفت انسان نسبت به امام علیه السلام ابعاد وسیعتری پیدا می کند.

یک پدر دلسوز در مقابل فرزند خود احساس مسؤولیت می کند و نگران اوست، پدر بیش از آن که به فکر راحتی خود باشد به آسایش فرزندش می اندیشد، می کوشد تا بهترین امکانات را برای او

ص: 184

1- بحار الانوار / ج 47 / ص 134

2- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب نادر جامع في فضل الامام و صفاته / ح 1.



فراهم کند و در مقابل زحمتی که می کشد، هیچ توقعی ندارد.

در واقع پدر و مادر به فرزندشان «احسان» و لطف می کنند، یعنی بدون هیچ چشم داشتی برای او زحمت کشیده، انتظار تلافی و جبران از او ندارند، و از احسان و محبت به فرزند خود لذت می برند.

پدر و مادر با دیدن آسایش فرزندشان خوشحال می شوند. چه بسا لذتی که آنها از خوشی فرزندشان می برند، بیشتر از خود فرزند باشد اگر شاهد موفقیت او در هر موردی مثل درس، اخلاق، تقوی، امام شناسی و... باشند واقعاً شادمان می شوند و از این که فرزندشان پیشرفت کند و به منزلتی دست یابد احساس سعادت می کنند و حاضر هستند برای پیشرفت او هر زحمتی را متحمل شوند.

در مقابل، اگر خدای ناکرده یک نقیصه یا عیب و مشکلی برای فرزند پیدا شود حقیقتاً آن را مشکل خودشان می دانند. هیچگاه پدر و مادری بیماری فرزندشان را با خود بی ارتباط نمی دانند. بلکه بیمار شدن، فرزند به اندازه بیماری خودشان و یا حتی بیشتر از آن باعث ناراحتیشان می شود. به خصوص اگر فرزندشان کوچک و ضعیف باشد در مقابل ناراحتی چه بسا بی تاب شوند. جالب اینجاست که حتی وقتی فرزندشان بزرگ می شود و به مرحله تشکیل خانواده و فرزند داشتن می رسد، باز هم پدر و مادر با نگرانی، نسبت به او احساس مسؤولیت می کنند.

این حالت پدر و مادر برخاسته از محبت قلبی آنهاست. منطق -

محبت، منطق خاصی است که تا کسی اهل آن نباشد، آن را نمی فهمد. اگر کسی پدر یا مادر نباشد نمی تواند احساس آنها را نسبت به فرزندشان درک کند.

از طرفی خطای فرزند موجب ناراحتی پدر و مادر می شود. آنها در مقابل دیگران، خود را مسؤول رفتار فرزندشان می دانند حتی اگر مجبور به تنبیه او گردند.

به عنوان مثال، اگر بچه در مدرسه کار خلافی انجام دهد و به شکلی خبر آن به پدر و مادر برسد آنها بسیار ناراحت، و از رفتار فرزندشان خجالت زده می شوند. قطعاً هیچ پدر و مادری در اولین برخورد با اولیای مدرسه نمی گویند که رفتار او به ما ارتباطی ندارد و هر کاری می خواهید با او بکنید، بلکه معمولاً با شرمندگی مقابل مسؤولین مدرسه ایستاده و حتی سرشان را پایین می اندازند و عذر خواهی می نمایند.

توجه داریم که فرزند خطا کرده ولی پدر عذر می خواهد چون فرزند منسوب به پدر است.

پس یکی از خصوصیات پدر دلسوز یا مادر مهربان، این است که نسبت به کارهای خوب و یا ناشایست فرزند خود، احساس مسؤولیت می کند و گناهان او را به گردن می گیرد. امام علیه السلام هم حقیقتاً پدر دلسوز امت خود هستند، از گناهان شیعیان بسیار آزرده می شوند و خطاهای آنها را منسوب به خود می دانند.

یکی از دلایل استغفار و توبه معصومین علیهم السلام که خود را نزد-

خداوند، گناهکار و مقصر می دانند گناهان شیعیان آنهاست. (1) در قرآن و سنت نمونه هایی از این مطلب یافت می شود.

به عنوان مثال، در ابتدای سوره فتح می خوانیم:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ.

(ای پیامبر) ما برای تو فتح آشکار قرار دادیم تا خدا گناهان گذشته دور و نزدیک تو را ببخشد.

پیامبر صلی الله علیه و اله که معصوم بودند، نه تنها از گناه بلکه از ترک اولی هم مصون بودند پس منظور از بخشوده شدن ایشان چیست؟

امام هادی علیه السلام به این سؤال پاسخ روشنی داده اند:

بن أبي الحسن الثالث: أنه سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ فَقَالَ: وَ أَى ذَنْبٍ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ مَا مُتَّقِدًا أَوْ مُتَأَخِّرًا؟ وَإِنَّمَا حَمَلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شِيعَةِ عَنِّي مِمَّنْ مَضَى مِنْهُمْ وَ مَنْ بَقِيَ، ثُمَّ غَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ. (2)

درباره سخن پروردگار که به پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «برای این که خداوند گناهان گذشته دور و نزدیک تو را ببخشد» از امام هادی علیه السلام سؤال شد. حضرت -فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و اله چه گناهی -

ص: 187

1- شاید وجه دیگر استغفار معصومین علیهم السلام این باشد که ایشان خود را به جهت عجز از شکر نعمت پروردگار گناهکار می دانند و از خدا طلب بخشایش می نمایند. مسأله شکر نعمت، از نظر ایشان آن قدر با اهمیت است که محور عبادت های آنهاست؛ چون عبادت ایشان از نوع عبادات تجار به طمع ثواب و بهشت و یا عبادت بردگان از ترس آتش و عقاب نیست، بلکه خدا را عبادت می کنند تا بتوانند شکر او را به جای آورند. با وجود آن همه عبادات، باز در انجام شکر الهی خود را مقصر می دانند و چه بسا که این تقصیر خود را گناه بدانند و از آن استغفار کنند.

2- تفسیر کنز الدقائق / ج 12 / ص 269

در گذشته دور و نزدیک داشته است؟ (یعنی ایشان گناهی نداشته اند.) جز این نیست که خداوند گناهان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را چه آنهایی که گذشتند و چه آنها که ماندند - بر پیامبر صلی الله علیه و اله بار کرد و سپس آنها را برای حضرتش بخشود.

مگر پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم گناهی داشته اند که مربوط به گذشته های دور یا نزدیک باشد؟

آنچه بر پشت ایشان سنگینی می کرده چیزی جز گناهان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام (1) نبوده است. حضرت این سنگینی را احساس می کرده اند. که از خدای غفار، درخواست عفو و بخشایش نموده اند. شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب به پیامبر صلی الله علیه و اله هستند. بنا بر این همان طور که پدر از خطای فرزندش ناراحت شده بخشایش می کند، آن حضرت نیز از گناهان شیعه استغفار می کرده اند. از طرفی پدر و مادر با دیدن خطای فرزندشان بسیار ناراحت می شوند تا آنجا که ممکن است فرزند را تنبیه کنند و او را از خود برانند و یا با او حرف نزنند ولی بعد از مدتی خودشان - زودتر از فرزند مایل می شوند که با او ارتباط برقرار کرده و آشتی کنند و حتی منتظر بهانه ای می شوند که او را ببخشایند.

ائمه علیهم السلام نیز نسبت به شیعیان گناهکار همین وضعیت را دارند.

ص: 188

---

1- در روایات فقط شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام ذکر شده است، چرا که تنها آنها رابطه فرزند و پدری را با پیامبر صلی الله علیه و اله برقرار نگه داشته اند. گناه کسانی که زیر چتر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نرفته اند، به پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم ربطی ندارد.

اگر گاهی یکی از آنها را از خود برانند، از فاصله گرفتن او با خودشان ناراحت هستند و از خدا برای او طلب مغفرت می کنند.

این حالت مقتضای «الوالد الشفیق» بودن آن امام همام است. در زیارت آل یس به امام عصر علیه السلام این گونه سلام می کنیم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ. (1)

سلام بر تو هنگامی که (خداوند را) سپاس می گویی و (از او) طلب مغفرت می نمایی.

وقتی که امام زمان علیه السلام دست به دعا بلند نموده اند و برای ما شیعیان گناهکار از خدا طلب مغفرت می نمایند، به ایشان سلام می کنیم. اگر ما توجه کنیم که در حالی که امام زمانمان سلام می کنیم که حضرتش به خاطر گناهان ما در پیشگاه خدای مهربان - در حال شرمساری و سر به زیر افکنده - طلب عفو می نمایند. حال دیگری پیدا می کنیم. اگر ما دوستدار این پدر مهربان و برادر وفادار باشیم، نمی توانیم خجلت ایشان را به جهت کارهای زشت خود، تحمل کنیم.

راستی امام عصر علیه السلام تا چه اندازه باید به خاطر کارهای بد شیعیان در پیشگاه الهی احساس شرمندگی کنند؟ به همین جهت است که ائمه اطهار علیهم السلام از شیعیان خود خواسته اند که:

كُونُوا دُعَا إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ، وَكُونُوا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا. (2)

ص: 189

---

1- احتجاج طبرسی / ج 2 / ص 316

2- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب الورع / ح 9.

(مردم را) با غیر زبان هایتان به سوی (مذهب) خود دعوت کنید و (برای ما) زینت (مایهٔ آبرومندی) باشید و مایه ننگ نباشید.

کارهای خوب فرزند، باعث افتخار و سربلندی پدر و مادر و خطاهای او باعث سرافکنندگی و ننگ آنها می شود.

لطف پدران امام علیه السلام بر سر شیعیان سایه افکنده است. ولی متأسفانه اغلب ایشان از این فضل الهی غافل هستند. امام عصر ارواحنا فداء محبت پدران خود را در هر زمان دارند، ولی آیا فرزندان در مقابل این پدر دلسوز به وظیفه خود عمل می کنند؟!

آن حضرت، نه تنها پدر دلسوز امت، بلکه پدری هستند که از عواطف و احساسات مادرانه هم برخوردار هستند. امام رضا علیه السلام امام را مادر نیکوکار به بچه کوچک (بالوَلَدِ الصَّغِيرِ) معرفی فرموده اند.

علاقه و محبت مادر به بچه کوچک، بسیار روشن است و بالاترین مظهر محبت به شمار می آید. هر کس بخواهد بهترین نمونه محبت و عاطفه شدید در دنیا را نشان دهد به -محبت مادر نسبت به فرزند کوچکش اشاره می کند. امام علیه السلام برای پیروان خود مانند مادری نیکوکار است، آن هم مادری که بچه کوچک دارد. بچه کوچک بیشتر نیازمند رسیدگی و توجه است. مادری که بچه کوچک دارد، پیوسته بدون لحظه ای غفلت، نگران حال فرزند است و در صورت رسیدن کمترین آسیب به او واقعاً بیتاب می شود.

مشکلات بچه کوچک برایش غیر قابل تحمل است.

عاطفه مادر حقیقتی روشن است که تا کسی مادر نباشد، -

نمی تواند عمق محبت و عاطفه او را بفهمد. ما شیعیان باید باور کنیم محبت امام عصر ارواحنا فداه به ما مجموع محبتی است که یک پدر دلسوز و یک مادر مهربان نسبت به فرزند کوچک خود دارند.

علاوه بر اینها ایشان «الاخ الشقیق» هم هستند. لغت «شقیق» از شقه می آید و به معنای نصف هر چیز است. «الاخ الشقیق» به برادر دو قلو گفته می شود. به این اعتبار که گویی هر کدام نیمه دیگری هستند. دو برادر که چنین رابطه ای با هم دارند طبیعتاً میان آنها رابطه عاطفی گرمی برقرار خواهد بود.

برادر وفادار خصوصیاتش دارد که حتی پدر و مادر هم جای او را نمی گیرند. دو برادر معمولاً برای هم مایه قوت قلب و پشتگرمی و تکیه گاه یکدیگر هستند.

هر زمان که سخن از چنین برادری می رود ناخودآگاه یاد سردار شهید کربلا حضرت ابوالفضل علیه السلام در ذهن انسان تداعی می شود. ایشان برادری وفادار برای امام حسین علیه السلام بودند و هر یک از این دو بزرگوار، وفای برادر را در وجود دیگری احساس می کردند. این بود که وقتی سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا بر پیکر پاک برادر حاضر شدند فرمودند:

الآن إنكسر ظهري وقلَّتْ حيلتي. (1)

اکنون پشتم شکست و دیگر چاره ای ندارم.

کسی که برادر وفاداری ندارد نمی فهمد که چرا امام حسین علیه السلام

ص: 191

فرمودند: «کرم شکست» کسی که کمرش می شکند دیگر قدرت انجام هیچ کاری را ندارد و لذا فرمودند: دیگر چاره ای ندارم. اینجا یک برادر حجة الله و شخصیت دیگر، برادری فداکار همچون ابو الفضل العباس علیه السلام است و دلگرمی حجت خدا به این برادر وفادار بود. «الاخ الشقیق» برادری است که حق برادری را بطور کامل ادا کند.

امام علیه السلام برای امت خود چنین هستند؛ برادری همراه با احساس مسؤولیت پدران و دارای عاطفه مادری. اگر این سه نوع محبت را با هم جمع کنیم، می فهمیم که -محبت امام علیه السلام به دوستانش چگونه است. این سه وصف امام علیه السلام همه یک پیام دارند و آن محبت شدید حضرت نسبت به شیعیانش می باشد. نعمتی که باید قدرش را بشناسیم و حقش را ادا کنیم.

### **معرفت نعمت و محبت منعم.**

انسان پیام محبت امام علیه السلام را با همه وجودش باید بچشد و به گفتن شنیدن آن نباید اکتفا کند، بلکه هر کس اگر به قلبش مراجعه کند وقتی ببیند چنین پدر دلسوز مادر نیکوکار و برادر وفاداری دارد در این صورت قلباً احساس می کند که باید پاسخ آن همه محبت را با همه دارایی اش بدهد.

برای فهم این اوصاف امام علیه السلام لزومی ندارد که انسان به شرح زندگی دیگران مراجعه کند، هر چند که برخی از داستانها این اوصاف را به صورت خیلی شاخص و بارز نشان می دهند، که-



خواندن آنها هم برای همگان مفید است. ولی هر کس به زندگی خویش بنگرد، واقعاً محبت امام زمان ارواحنا فداه را نسبت به خود احساس می کند. البته برای این که طعم آن را بیشتر بچشد، باید رابطه خود را با حضرت محکم تر کند.

ما اگر واقعاً باور داریم که ایشان پدر دلسوز امت هستند، باید رابطه خود را با ایشان با پدر جسمانی خویش مقایسه کنیم، بینیم آیا حداقل همان رابطه را با امام خود داریم؟!

اگر توانستیم لااقل همان گونه با امام زمان خویش مرتبط باشیم، آنگاه می توانیم منتظر محبت و عنایات بیشتر ایشان باشیم.

گاهی بزرگانی که طعم رفاقت با امام زمان علیه السلام را به خوبی چشیده اند سفارشاتى دارند که در این مسیر، بسیار راهگشا است. مثلاً تذکر می دهند که همان انتظاراتی که از پدرتان دارید از امام زمان علیه السلام داشته باشید و همان طور که فرزند خردسال تأمین نیازهایش را از پدر می خواهد، شیعیان هم باید برای رفع نیازهایشان به امام خود مراجعه کنند و کارهای بد آنها مانع رجوع به حضرت نباشد و مطمئن باشند که پدر دلسوز به وضع فرزندش رسیدگی می کند. همان طور که می بینیم پدران از این که حاجت فرزندشان را برآورند، لذت می برند. از طرفی فرزند هم که پشت و پناهی جز پدر و مادر ندارد از هر طریق به آنها اظهار می دارد که احتیاج به محبت بیشتری دارد. همه شیعیان می -توانند با امام خود چنین رابطه ای را برقرار کنند و وقتی این ارتباط برقرار شد «والد شفیق» بودن امام علیه السلام را خواهند چشید.

از طرفی اگر انسان امام زمان ارواحنا فداه را واقعاً پدر خود بداند، نسبت به ایشان احساس مسؤولیت و نگرانی جدی می کند. مثلاً کسی که پدرش گرفتار باشد، فکر و ذکرش همواره متوجه اوست و نمی تواند کارهای همیشگی خود را بصورت عادی بگذراند. عاطفه و محبت نسبت به پدر، اقتضا می ذکند که فرزند از ناراحتی و گرفتاری او پریشان شود.

کسی که پدرش در مسافرت باشد و یک روز نتواند از او خبر بگیرد و نداند که او کجاست و در چه وضعیتی بسر می برد، چقدر نگران می شود؟ حتی ممکن است گاهی بدون -طاقت شود. اگر این مدت طولانی شود، زندگی به کلی برای او تلخ می شود و لذت همه خوشی ها و داشتن امکانات و شرایط مناسب از بین می رود.

اگر انسان، امام زمان خود را پدر مهربان و مادر نیکوکار و برادر باوفای خویش بداند، دیگر لازم نیست که هر لحظه به او تذکر داده شود که امام زمانت را دوست مدار. چرا که محبت ناشی از معرفت است و هر قدر معرفت قوی تر باشد محبت هم قوی تر می شود. اگر خدای منان، به ما این معرفت را عطا کند که بفهمیم امام زمان علیه السلام چه اوصافی دارند در قلب خود، محبت بیشتری به ایشان احساس می کنیم. آنگاه وظیفه خود می دانیم که این محبت را پاس داریم. عواملی که محبت ما را افزایش می دهد حفظ کنیم و از هر چه آن را کم رنگ می کند بپرهیزیم.

کسی که چنین حالی را پیدا کند نیاز به توصیه ای درباره امام زمانش ندارد. همان طور که هیچ کسی به دیگری توصیه نمی کند-

که برای سلامتی پدرش دعا کند یا صدقه بدهد. همه این اعمال اساس همان محبت قلبی صورت می پذیرد و هیچ صبح و شامی نمی گذرد مگر اینکه انسان به یاد محبوب خود به سر می برد.

پس نتیجه معرفت امام علیه السلام در هر مرتبه ای که باشد، «محبت» به ایشان است. برای این که بفهمیم معرفت امام علیه السلام در چه حدی به ما عطا شده است، باید به قلب خود مراجعه کنیم تا ببینیم چه میزان محبت امام علیه السلام در آن هست. هر کس که نعمت را خوب بشناسد، محبت منعم را هم به دل می گیرد و اگر چنین نباشد، شایسته آن نعمت نیست و نسبت به آن مرتکب کفران گشته است.

روایتی در بیان این مطلب در بخش اول نقل شد که بر وجود مبارک امام زمان علیه السلام به عنوان ولی نعمت ما و واسطه اصلی همه نعمت های ما تطبیق می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

این حق بر عهده کسی که نعمتی به او داده شده وجود دارد که به صورت زیبایی (کار خوب) منعم را تلافی کند. پس اگر چنین کاری در حد توانش، نبود (از او) به خوبی تعریف و تمجید کند. پس اگر زبانش توانایی حق انجام این کار را نداشت، باید لااقل قدر آن نعمت را بشناسد و نسبت به کسی که این نعمت را به او رسانده قلباً محبت ورزد، پس اگر از این هم کوتاهی کند اصلاً شایستگی برخوردار از آن نعمت را ندارد. (1)

ص: 195

کسی نعمتی را به ما می‌رساند، ابتدا باید بینیم که آیا می‌توانیم آن نعمت را تلافی کنیم یا نه. بنا بر این باید بررسی کنیم که آیا نعمت وجود امام زمان علیه السلام برای ما قابل تلافی کردن است؟

با کمی تأمل می‌فهمیم احسانی که خدای منان به برکت وجود امام عصر علیه السلام به ما فرموده غیر قابل تلافی است و هر چه انسان در این مسیر بیشتر بکوشد بیشتر مدیون خدا و امام علیه السلام می‌شود. پس وظیفه ما نسبت به این نعمت عظیم الهی چیست؟ «علیه أَنْ يُحْسِنَ الثَّنَاءَ» باید به خوبی ثنای ایشان را بگوییم.

اگر نتوانستیم، چنان که باید و شاید ثناگوی امام علیه السلام باشیم حداقل باید نعمت شناس باشیم. یعنی قلباً قدردان نعمت گردیم «فَعَلَيْهِ مَعْرِفَةُ النِّعْمَةِ وَ مَحَبَّةُ الْمُنْعَمِ بِهَا».

اگر هیچ کاری از دست و زبانمان برای امام زمان علیه السلام بر نمی‌آید، باید ایشان را دوست بداریم دوست داشتن کار قلب است و کسی که امام عصر ارواحنا فداه را می‌شناسد لا اقل باید نسبت به ایشان محبت داشته باشد. در غیر این صورت اصلاً شایستگی برخوردار از این نعمت بزرگ را ندارد. «فان قَصَّرَ عن ذلك فَلَيْسَ لِلنِّعْمَةِ بِأَهْلٍ».

به هیچ صورتی در محبت نسبت به امام علیه السلام نمی‌توان کوتاهی کرد. البته این محبت - به میزان معرفتی که به انسان عطا شده دارای درجات است. معرفت به محبت منتهی می‌شود و محبت برخاسته از معرفت، نیروی محرکه‌ای است که می‌تواند انسان و معرفت او را بالا ببرد.

پس «معرفت» و «محبت» تأثیر متقابل در یکدیگر دارند. یعنی -

هر درجه از معرفت، محبتی به وجود می آورد. اگر انسان به لوازم آن محبت پایبند باشد و حق آن را ادا کند، امید می رود که خدای عز و جل معرفت بالاتری نصیب شخص گرداند.

پس همان طور که معرفت باعث محبت بیشتر می شود، محبت هم زمینه ساز اعطای معرفت بیشتر از جانب خدا می شود. این معرفت بالاتر به نوبه خود محبت بالاتری به شخص می دهد که اگر حق آن را ادا کند باز هم زمینه اعطای معرفت بیشتری برای او حاصل می شود.

و بدین ترتیب «معرفت» و «محبت» هر کدام در تشدید دیگری مؤثر هستند. در این میان نقش اعتقاد و تسلیم نسبت به آنچه معرفتش را خداوند به انسان عطا فرموده، بسیار مهم و اساسی است. هر چه ایمان و اعتقاد انسان نسبت به آنچه شناخته است عمیق تر و قوی تر باشد محبت بیشتری در او پدید می آید. این محبت بیشتر، تسلیم و باور عمیق تری را می طلبد که اگر شخص به مقتضای آن عمل کند معرفت باری تعالی و روح آن یعنی محبتش به امام زمان علیه السلام، بالاتر و بالاتر می رود.

به هر حال آنچه فعل اختیاری انسان است، یکی اعتقاد و تسلیم و باور نسبت به نعمت ولایت است که معرفتش به او داده شده و دیگر محبت ورزیدن نسبت به امام علیه السلام است. و این حداقل مرتبه شکر قلبی نسبت به وجود مقدس امام عصر ارواحنا فداه است که بزرگترین نعمت خدای متعال بر بندگانش در زمان حاضر می باشد.



### ذکر نعمت امام عصر علیه السلام

در فصل گذشته روشن شد که معرفت امام علیه السلام در هر مرتبه ای که حاصل شده باشد به درجه ای از محبت قلبی نسبت به ایشان انجامد. یکی از لوازم این، محبت، «ذکر» محبوب است.

«ذکر» به معنای «یادکردن» و از اعمال اختیاری انسان می باشد. معرفت و محبت قلبی زمینه ساز طبیعی این عمل اختیاری هستند. «ذکر» دو مرحله دارد: یکی قلبی و دیگری زبانی. که اولی شرط و مقدمه دومی است و روح و جان هر دو مرحله چیزی جز معرفت و محبت محبوب نیست.

فرزندی که قلبش مملو از محبت پدر است، یاد او را از خاطر نمی برد. همواره ذکر پدر را در یاد و خاطر خود می گذراند و به دنبال این ذکر قلبی در کلام او نیز یاد پدر متجلی می شود. خصوصاً اگر نگرانی درباره او داشته باشد - مثلاً اگر پدرش گرفتار باشد -

همواره به فکر او است، و در یاد کردن و دعا برای پدر نیازی به تذکر دیگران ندارد.

فرد امام شناس نیز به میزان معرفتش، نسبت به ولی نعمت خویش محبت دارد و برای ذکر قلبی و ذکر زبانی نسبت به محبوب خویش نیازمند امر مولوی نیست، چرا که هر انسان عاقلی - با نور عقل خود - می فهمد که ترک «ذکر منعم» نوعی کفران نعمت است.

خدای متعال، نیز انسان را نسبت به این وظیفه عقلی و فطری خویش تذکر داده است:

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ. (1)

نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید.

امر به «ذکر» در این آیه شریفه از نوع تبه عقلانی دادن به یک امر فطری است که جنبه ارشادی دارد. انسان خود را مکلف می داند که هر دو نوع ذکر را نسبت به منعم خویش داشته باشد.

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا؟ (2)

نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن هنگام که با هم دشمن بودید، پس خدا میان دلهای شما الفت برقرار کرد و به سبب - نعمت او با هم برادر شدید و (آنگاه که) بر لبه گودالی از آتش بودید، پس خدا شما را از آن نجات داد.

خداوند عزوجل اشاره به نعمتی می کند که به واسطه آن، بین -

ص: 200

1- آل عمران / 103 .

2- همان مدرک.



مردم صلح و آشتی برقرار کرده و آنها را از خطر هلاکت در آتش نجات داده است. امام صادق علیه السلام در معرفی این «نعمت» فرموده اند:

قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (1)

یعنی خداوند به برکت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم مردم را از هلاکت نجات داده است.

پس نعمتی که در آیه شریفه یاد کردن از آن واجب شمرده شده وجود مقدس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله است.

مشرکان مکه، از نخستین کسانی بودند که سفینه نجات بودن رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم را چشیدند، چرا که به برکت ایشان از شرک و گمراهی نجات یافتند و سپس دیگران نیز به برکت وجود پیامبر صلی الله علیه و اله و امامان معصوم علیهم السلام از فتنه های گوناگون رهایی یافته و به مسیر هدایت راهنمایی شدند.

قَالَ عَلَىٰ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَتَا الْهُدَاةُ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ قَالَ: بَلْ مِمَّا الْهُدَاةُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِمَا اسْتَنْقَذَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ضَلَالَةِ الشَّرِّ، وَبِنَا يَسْتَنْقِذُهُمْ مِنْ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ، وَبِنَا يُصْبِحُونَ إِخْوَانًا بَعْدَ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ، كَمَا بِنَا أَصْبَحُوا إِخْوَانًا بَعْدَ ضَلَالَةِ الشَّرِّ. (2)

حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله پرسید: آیا هدایت کنندگان از ما هستند یا از غیر ما؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند:

ص: 201

---

1- کافی / ج 8 / ص 183 / ح 208

2- کمال الدین و تمام النعمة / باب 22 / ح 31.

هدایت کنندگان تا روز قیامت از ما هستند. خدای عزوجلّ به برکت ما آنها (مشرکان) را از گمراهی شرک نجات داد. و به سبب ما از گمراهی فتنه نجاتشان می دهد و همان طور که بعد از گمراهی شرک، به وسیله ما با یکدیگر برادر شدند پس از گمراهی فتنه نیز به وسیله ما با هم برادر می شوند.

این جا از دو نوع گمراهی سخن گفته شده است: گمراهی «شرک» و گمراهی «فتنه» اولی مربوط به زمان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و اله است و دومی مربوط به دوران بعد از رسالت ایشان و خصوصاً پس از رحلت آن حضرت می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و اله مشرکان را از شرک نجات دادند و آنها را در حالی هم برادر ساختند که به خون هم تشنه بودند. اما پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله مسلمانان گرفتار ابرهای تیره نفاق شدند و به فتنه دیگری گرفتار شدند. تنها راه نجات برای رهایی از فتنه هایی که در اعصار و قرون مختلف دامنگیر مسلمانان می شود، تمسک به رشته هدایتی است که خود پیامبر صلی الله علیه و اله آن را معرفی فرموده و هدایت و نجات را در آن منحصر دانسته است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. (1)

همگی به رشته الهی تمسک کنید و پراکنده و جدا نشوید.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله پرسیدند: این رشته الهی چیست که در قرآن امر به تمسک به آن شده است؟ ایشان لحظاتی سر مبارک را پایین -

ص: 202

انداخته و سپس سر را بلند کرده و با اشاره به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عَصِمَ فِي دُنْيَاهُ وَ لَمْ يَضِلَّ فِي أُخْرَاهُ. (1)

این است رشته الهی که هرکس به او تمسک جوید، در دنیا محفوظ می ماند و در آخرت گمراه نمی گردد.

کسانی که به این رشته الهی چنگ زده اند، با همه وجود یافته اند که این «نعمت» بزرگ خداوند است و بعد از این معرفت قلبی وظیفه خود می دانند که برای شکر نعمت، ذکر آن را بر قلب و زبان خود جاری سازند و بگویند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

خداوند متعال در آیات دیگر نیز نعمتی را که «ذکر» آن واجب است به ما شناسانده است.

وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ. (2)

نعمت خدا بر خودتان و پیمان او را که از شما گرفته است یاد کنید.

کدام پیمان است که خدای سبحان در آیه کریمه به یاد کردن آن امر فرموده است؟ امام صادق علیه السلام در دعای روز غدیر، این پیمان را چنین شناسانده اند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْفِقِينَ بِعَهْدِهِ إِنِّي وَ مِيثَاقِهِ الَّذِي وَاثَقْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ. (3)

ص: 203

---

1- تفسیر کنز الدقائق / ج 3 / ص 178

2- مائده / 7

3- تفسیر نور الثقلین / ج 1 / ص 600 / ح 88

خدای را سپاس که ما را به سبب این روز گرامی داشت و ما را از وفا کنندگان به عهد خود و از وفاداران به پیمان خود درباره ولایت والیان امرش، قرار داد.

بنا بر این میثاقی که به «ذکر» آن امر شده ایم عهدی است که درباره ولایت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام گرفته شده است. به علاوه، امام زمان علیه السلام به طور خاص به عنوان «میثاق الله» معرفی شده اند. همان طور که در زیارت آل یس می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهَا. (1)

سلام بر تو ای میثاق خدا، که از آن پیمان گرفته و مورد تأکیدش قرار داده است.

پس بندگان خدا - به حکم عقل و با تأکید امر الهی - موظف به «ذکر» امام زمان علیه السلام هستند.

خدای متعال علاوه بر تذکر به لزوم «ذکر» اهل بیت علیهم السلام به طور مطلق، در مورد ذکر زبانی و آشکار کردن یاد آنها نیز - به طور خاص - فرموده است:

أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ. (2)

نعمت پروردگارت را آشکار کن.

نعمتی را که خداوند امر به بازگو کردن آن نموده چیست؟

حضرت صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش می فرمایند:

فَحَدِّثْ بِدِينِهِ. (3)

ص: 204

---

1- احتجاج طبرسی / ج 2 / ص 316

2- ضحی / 11.

3- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب الشکر / ح 5.

پس در این آیه، مقصود از «نعمت» دین خدا است و چون در یکی از زیارات خطاب به امام عصر علیه السلام می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الدِّينِ الْمَأْتُورِ. (1)

بنا بر این، برای شکر نعمت خدای عزوجل، باید ذکر صاحب دین او - یعنی امام زمان علیه السلام را آشکار کنیم.

کسی که شهد محبت حضرت در وجودش جای گرفت، هیچگاه زبان خود را از یاد ایشان خالی نمی گذارد. برای او غیبت امام زمان علیه السلام مانعی برای یاد و تذکر حضرتش نیست. خدای تعالی می فرماید:

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً. (2)

نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما به تمام و کمال رساند.

امام کاظم علیه السلام نعمت باطنی را امام غایب علیه السلام معرفی کرده و بعد فرمودند:

يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ. (3)

شخص ایشان از چشم های مردم پنهان می شود ولی یاد ایشان از دل های مؤمنان پنهان نمی گردد.

کسی که قلبش مالا مال از محبت امام زمان علیه السلام گشته است، زبانش هیچگاه از یاد ایشان خالی نمی ماند.

ص: 205

---

1- بحار الانوار/ ج 102 / ص 11 / ح 110

2- لقمان / 20.

3- کمال الدین / باب 34 / ح 6.

ذکر زبانی نعمت، مانند معرفت نعمت به دو مرحله اسم و صفت قابل تقسیم است. بنا بر این نعمت وجود امام علیه السلام را می توان به وسیله ذکر «نام» و «صفات» ایشان - شکرگزاری کرد. امام زین العابدین علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و اله فرموده اند:

ذِكْرُ عَلِيِّ عِبَادَةٌ. (1)

یاد کردن علی علیه السلام عبادت است.

کسی که امیرالمؤمنین علیه السلام را به قلب یا زبان خویش یاد کند، عبادت خدا کرده است. جاری کردن نام های امامان علیهم السلام بر زبان از مصادیق بارز بندگی است برای شکر نعمت امام علیه السلام در مرتبه اول باید در مجالس مختلف نام ایشان و اطلاعاتی - حتی در حد معرفت به اسم - به دیگران یادآوری شود.

مرتبه بالاتر ذکر زبانی، بیان اوصاف و فضائل ایشان است. هرکس که درجه ای از معرفت امام علیه السلام نصیب او شده و وصفی از اوصاف ایشان را شناخته باید آن را برای دیگران بازگو کند، و به ذکر فضائل ایشان پردازد. (2) البته این تذکر باید همراه با روح محبت و معرفت قلبی باشد وگرنه عمل او تصنعی می شود.

اما خدای مهربان به سبب محبت اهل بیت علیهم السلام بر ذکر زبانی -

ص: 206

1- وسائل الشیعه / ج 11 / ص 568 / ح 9.

2- نه به معنای این که هرکس هر چه از فضائل اهل بیت علیهم السلام شنیده و می داند باید برای همگان بیان کند بلکه رعایت ظرفیت و تحمل افراد و تناسب با توان پذیرش آنها در این امر بسیار ضروری است. در مواردی نیز باید برای رعایت تقیه سکوت کرد. آگاهی به این موارد، نیز در تبلیغ فضائل اهل بیت علیهم السلام لازم و ضروری است.

ایشان فضیلت بسیاری مترتب کرده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است:

مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَّا هَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ السَّمَاءِ حَتَّى تَحْفَ بِهِمْ فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّا نَشْمُ مِنْ -رَائِحَتِكُمْ مَا لَا نَشْمُهُ مِنْ الْمَلَائِكَةِ، فَلَمْ نَرِ رَائِحَةَ أَطْيَبَ مِنْهَا فَيَقُولُونَ: كُنَّا عِنْدَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَعَلِقَ فِيْنَا مِنْ رِيحِهِمْ، -فَتَعَطَّرْنَا، فَيَقُولُونَ: اهْبُطُوا بِنَا إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ: تَفَرَّقُوا وَ مَضَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَيَقُولُونَ: اهْبُطُوا بِنَا حَتَّى تَتَعَطَّرَ بِذَلِكَ الْمَكَانِ. (1)

هیچ گروهی در کنار هم جمع نمی شوند که فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام را یاد کنند. مگر این که فرشتگان آسمان بر آنها نازل می شوند تا آنها را در بگیرند. وقتی آنها پراکنده شوند، آن فرشته ها به آسمان روند. (گروه دیگری از) فرشتگان به آنها می گویند: بوی خوشی از شما به مشام ما می رسد، که از ملائکه نمی بوییم و هیچ بوی خوشی بهتر از آن ندیده ایم.

می گویند: ما نزد گروهی بودیم که از محمدصلی الله علیه و اله و اهل بیتش علیه السلام یاد می کردند و از بوی خوش آنها معطر شدیم. می گویند: ما را نزد ایشان ببرید.

ص: 207

می گویند مجلس تمام شده و هر کدام به منزل خود رفته اند. می گویند: ما را به آنجا ببرید تا از مکان آنها معطر بشویم.

آری مکانی که در آن از فضایل اهل بیت علیهم السلام سخن گفته شود، بوی خوشی پیدا می کند که فرشتگان آسمان آن را می بویند. کسانی که ارزش چنین مجالسی را می دانند می وشنند تا به هر وسیله ای از آن بهره برده و از فیض آن بی نصیب نمانند.

### شناکویی از منعم

از دیگر مصادیق شکر زبانی نسبت به مُنعم «شناکویی» اوست. «تعریف» و «تمجید» مُنعم از حقوق او بر عهده متنعم می باشد.

طبق فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام کسی که نمی تواند نعمتی را به خوبی تلافی کند وظیفه اش شناکویی از منعم است.

نعمت عظمای امام عصر علیه السلام (1) قابل تلافی نیست. احسان هایی که از جانب ایشان شده و خیراتی که خدای عزوجلّ به خاطر وجود ایشان به خلائق فرموده قابل شمارش نیست و مسلماً کسی از عهده حق شکر آن بر نمی آید. گاهی کسی گامی در این مسیر بر می دارد، که توفیق و معرفت آن نیز از جانب حضرتش انعام شده است. پس همان خدمت نیز، انسان را بیشتر مدیون ایشان می سازد.

هر کس باید آنچه در توان دارد در راه شکرگزاری از حضرت -

ص: 208



بقية الله ارواحنا فداه به کار بندد. ولی مسلماً هیچ کسی نمی تواند خوبی های ایشان را تلافی کند. در نهایت انسان می بیند که از جبران نیکی های امام زمان علیه السلام عاجز است، در این حال باید لب به ثنای او بگشاید. «فعليه ان يُحسن الثناء» هر جا می نشیند، ذکر فضائل او کند و به هر مناسبتی اوصافش را به زبان آورد.

خداوند همواره نمونه های بارزی از افراد مورد عنایت حضرت مهدی علیه السلام را نشان داده است. کسانی که ذکر نعمت امام زمان علیه السلام از گفتار و نوشتارشان به خوبی بروز یافت و سبب اتمام حجت بر دیگران شده اند، به عنوان مثال صاحب کتاب ارزشمند «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام»<sup>(1)</sup> از هر مطلبی در بیان ذکر فضائل امام زمان علیه السلام و وجوب دعا برای ایشان استفاده کرده است.

گاهی به اعتبار ایمان حضرت، ایشان را در رأس مؤمنان قرار داده و حقوقشان را بر شمرده است. گاهی به عنوان «عالم»، گاهی «مُضطر» و گاهی «کریم» و... به هر مناسبتی که ارتباطی با وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام داشته است گوشه ای از فضائل بی شمار ایشان را بیان کرده و امام علیه السلام را مصداق اعلی برای همه آن فضائل معرفی کرده است. این نحوه ذکر زبانی و تعریف و تمجید از حضرت بقية الله عجل الله تعالی فرجه الشریف برخاسته از معرفت و محبت اوست. چرا که انسان وفادار به منعم نمی تواند محبوب خویش را فراموش کند؛ لذا هر جا حُسن و خیری می بیند به یاد امامش می افتد و لب به -

ص: 209

---

1- مرحوم آیت الله سیّد محمد تقی موسوی اصفهانی (1301 - 1348 هـ. ق).

ثنای او می‌گشاید.

بدین ترتیب مؤمن امام شناس، باید از هر موقعیتی در جهت ثناء و ذکر آن حضرت استفاده کند. خداوند به مرحوم صاحب مکیال عنایت خاصی فرموده که توفیق نوشتن چنان کتاب ارزشمندی را یافته است. دیگران هم در حد خود می‌توانند از چنین توفیقات الهی بهره بگیرند. گویندگان باید منابر خود را از ذکر امام عصر علیه السلام پر کنند، مداحان مقید باشند با خواندن اشعاری ثنای ایشان بگویند، نویسندگان با محبت قلبی خویش برای حضرت قلم زنند، معلمان با ذکر نام و اوصاف ایشان می‌توانند یاد حضرت را زنده نمایند، پدر و مادر با اظهار ارادت به ساحت مقدس ایشان می‌توانند بذر محبت امام علیه السلام را در دل‌های فرزندان خود بکارند.

لذا هر کس باید تا جایی که می‌تواند به هر مناسبتی تعریف و تمجید ایشان را انجام دهد، تا به وظیفه خود عمل کرده و طعم محبت و دوستی حضرت را بیشتر بچشد و اگر چنین نکند کفران نعمت عظیم الهی کرده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرموده اند:

هرکس کار خوبی برایش انجام شد، باید آن را تلافی کند. اگر قادر به تلافی نبود، باید ثناء منعم را بگوید و اگر چنین نکرد کفران نعمت کرده است. (1)

برای این که در زمره کفران کنندگان این نعمت قرار نگیریم، حتی می‌توانیم در خلوت خود به ذکر خوبی های ایشان پردازیم تا -

ص: 210

---

1- وسائل الشیعه / ج 11 / ص 539 / ح 2.

## اظهار زبانی نعمت

بیان کارهای خوب منعم از مصادیق شکر زبانی است. ما وظیفه داریم کارهای نیک منعم را به زبان آوریم.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

حق کسی که کار خوبی برای تو انجام داده، این است که از او سپاسگزاری کنی و کار خوب او را یاد کنی و گفتار نیکو برای او به دست آوری. (1)

امام زمان علیه السلام واسطه همه نعمت ها هستند. ما به جهت شکر منعم وظیفه داریم نعمت هایی را که به واسطه ایشان به ما رسیده، بازگو کنیم.

اگر باور داریم که هر نعمت و خیری به واسطه امام عصر علیه السلام به ما می رسد، باید بررسی کنیم که چقدر از الطاف ایشان را - حتی برای خودمان - بازگو می کنیم؟ تا چه اندازه با زبان اقرار می کنیم که نعمت ها به واسطه ایشان به ما رسیده است؟ و چند بار به زبان گفته ایم که «یا صاحب الزمان از شما متشکر هستیم».

اگر معتقدیم که همه نعمت ها - اعم از نعمت های مادی مانند هوای خوب، رسیدن میوه ها، بارش باران، جاری شدن رودها و سلامتی و.... تا نعمت های معنوی - از برکت وجود آن امام همام -

ص: 211

است، ببینیم هنگام استفاده از کدامیک به یاد منعم آن بوده ایم و ذکر او را به زبان آورده ایم و آن نعمت را اظهار کرده ایم؟ به طور کلی در طول شبانه روز، چند بار متذکر به ولی نعمت بودن ایشان می شویم؟!!

براساس کلام نورانی امام سجاده علیه السلام و نه تنها باید خودمان الطاف امام زمان علیه السلام را بر زبان آوریم، بلکه باید کاری کنیم که دیگران هم از ایشان به خوبی یاد کنند: «تَكْسِبُهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ». خلاصه این که انسان باید منعمش را بشناسد از او به خوبی یاد کند و بکوشد که دیگران را هم متوجه او بسازد تا همه قدردان ولی نعمت خویش گردند.

## دعا

یکی دیگر از مصادیق ذکر به زبان دعا برای صاحب نعمت است. انسانی که خود را مدیون امام زمان علیه السلام می داند، خود را موظف می بیند که در حق ایشان خالصانه دعا کند.

امام سجاده علیه السلام در ادامه حدیث یاد شده، بعد از تأکید بر ذکر نعمت و کسب نام نیک برای صاحبان نعمت فرموده اند:

از حقوق کسی که به تو خوبی کرده این است که... در ارتباط بین خود و خدای عزوجل خالصانه برای او دعا کنی. اگر چنین کردی، به صورت پنهان و آشکار شکر او را به جای آورده ای، آن گاه اگر روزی توانستی کار خوب او را تلافی -

کنی این کار را انجام بده. (1)

هر فردی مکلف است که ولی نعمت خود را در میان جمع و یا در خلوت تنهایی دعا کند. هر کدام از این دو صورت، برکات و آثاری دارد که نباید آنها را از دست داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز به این مطلب تذکر فرموده اند:

کسی که کار خوبی برای شما انجام داد، آن را تلافی کنید. ولی اگر چیزی نیافتید که آن را تلافی کنید، پس به درگاه خدا برای او دعا کنید، تا این که مطمئن شوید تلافی کار - خویش را کرده اید. (2)

پیامبر صلی الله علیه و اله بر وجوب دعا برای منعم تأکید فرموده اند. ولی کم و کیف آن را به عهده متنعم گذاشته اند تا هر کس به میزان معرفتش بفهمد که امام زمان علیه السلام چقدر بر گردش حق دارد و تا چه اندازه باید برای آن حضرت علیه السلام دعا کند. انسان با معرفت می یابد که هر چه دعا کند شکر یکی از نعمت های امام علیه السلام را هم نمی تواند به جای آورد. بدین ترتیب مسلماً به عجز خود از شکر سرچشمه این پی می برد و با تمام وجود می یابد که هر چه برای ایشان دعا کند کافی نیست.

البته دعا برای امام زمان علیه السلام به صرف توصیه انجام نمی شود. بلکه باید روح محبت در آن باشد، تا دعا کننده - بدون تکلف و تصنع - با انگیزه اظهار محبت برای محبوب خود دعا کند. به عنوان -

ص: 213

---

1- بحار الانوار / ج 74 / ص 7

2- وسائل الشیعه / ج 11 / ص 537 / ح 5.

مثال، برای پدرش چون او را دوست می‌دارد - به طور طبیعی دعا می‌کند و هر قدر محبتش بیشتر باشد، به همان اندازه نمی‌تواند او را فراموش کند. گاهی آن قدر یاد پدر دلش را پر می‌سازد که خودش را از یاد می‌برد و تنها برای او دعا می‌کند.

کسانی که در سطح بالایی از معرفت، دلی مالا مال از محبت امام زمان علیه السلام دارند چنین هستند. از این رو، به محض این که زمان و مکان مناسبی برای دعا پیداکنند (خانه خدا و مشاهد مشرفة امامان علیهم السلام) فقط برای امام زمانشان دعا می‌کنند. آنها محبوب خود را بر خود مقدم می‌دارند لذا خود را فراموش کرده و فقط به او می‌اندیشند. یعنی یاد او چیزهای دیگر را از خاطر ایشان محو می‌کند.

این حالت که شخص در حالات خوش معنوی، فقط و فقط برای امام زمانش دعا کند، برای کسانی که آن درجه از محبت او را نچشیده اند، قدری سنگین و تکلف آور به نظر می‌رسد. زیرا آنها چنان محبتی را در خود نیافته اند که خودشان را از یاد ببرند و تماماً به فکر امام زمانشان باشند. اینها باید سعی کنند در کنار دعاهایی که برای خود می‌کنند، دقایقی را تنها به یاد امام عصر علیه السلام باشند و با فراموش کردن خود، فقط برای ایشان دعا کنند.

این مقدمه ای است تا کم کم این دقیقه ها به ساعت تبدیل شود و ساعت ها هم آرام آرام همه عمر او را در بر گیرد. ان شاء الله.

دعا برای امام زمان علیه السلام اهداف مختلفی می‌تواند داشته باشد که مهم ترین آنها دعا برای تعجیل فرج ایشان است. برای دیگر -



مصادقی دیگر از ذکر زبانی است. همچنین است نوشتن فضائل و مناقب حضرت و بیان فرمایش های ایشان که همه اینها یاد امام علیه السلام را در دلها زنده نگه می دارد.

## برپایی مجالس ذکر

### شکر از خداوند

از دیگر مصادیق شکر زبانی، گفتن «الحمد لله» است. در بخش اول کتاب نقل کردیم که وقتی فرد شاکر، هنگام نوشیدن آب سه مرتبه الحمد لله می گوید، با این عمل خود به قرب پروردگار نائل می شود. حال که برای هر بار نوشیدن آب بهتر است سه بار شکر خدا بگزاریم، روزی چند بار باید برای نعمت وجود امام عصر علیه السلام و معرفت ایشان، خدا را شکر کنیم؟!

ما قادر به اداء شایسته شکر زبانی خداوند نیستیم ولی بر اساس آنچه از معصومین علیهم السلام آموخته ایم، باید به طور مکرر خدای بزرگ را بر این، نعمت با ذکر «الحمد لله» شکر گوئیم و این حداقل کاری است که می توانیم در مقابل این نعمت عظمی انجام دهیم. البته خدای متعال وعده فرموده که تفضلاً این ذکر ما را به عنوان شکر بپذیرد، و بر نعمت ما - یعنی معرفت امام علیه السلام - بیفزاید.

### اثر ذکر زبانی

التزام به ذکر امام زمان علیه السلام علاوه بر فضایل بی شمار - اثر وضعی مهمی در فرد ذاکر دارد. التزام به ذکر نعمت امام علیه السلام، سبب محبت بیشتر انسان به ایشان می شود این محبت، سبب جلب عنایت



حضرتش به انسان می‌گردد و در نتیجه این عنایت انسان به معرفت بالاتری دست می‌یابد.

در حقیقت بین «ذکر» و «معرفت» و «محبت»، ارتباط بسیار نزدیکی برقرار است. پایه و اساس این پیوند الهی، «معرفت» است. معرفت در شخص ایجاد محبت می‌کند. «محبت» انگیزه قوی برای «ذکر» می‌شود و «ذکر» قلبی و زبانی، محبت شخص را به محبوبش افزون می‌سازد و محبت بیشتر زمینه ساز اعطای معرفت بیشتر از طرف خدا به شخص می‌گردد. این حقیقت را می‌توان چنین نمایش داد:

معرفت ← محبت ← ذکر ← محبت ← معرفت.

پس ذکر محبوب با درجه ای از معرفت آغاز شده و به درجه بالاتری از محبت و معرفت می‌انجامد.

از سوی دیگر، مُحِب از شنیدن نام محبوب لذت می‌برد و همین شنیدن، محبت و معرفتش را فزونی می‌بخشد. آدمی فریه شود از راه گوش هر آنچه انسان می‌شنود در او اثر خاصی ایجاد می‌کند. نمونه بارز این اثر را می‌توان در افراد سالخورده ای دید که عمر خود را در مجالس مربوط به حضرت سید الشهداء علیه السلام گذرانده اند. اغلب این افراد به محض شنیدن نام مقدس امام حسین علیه السلام منقلب می‌شوند و احتیاجی به خواندن ذکر مصیبت ندارند، چون نام محبوب قلب آنها را تکان می‌دهد و اشک از چشمانشان جاری می‌سازد. این گریه تنها به مصیبت مربوط نمی‌شود، بلکه نشانه حُبّ است.

ص: 217

گریه برای امام عصر علیه السلام فقط به خاطر بیان و یادآوری مشکلات دوره غیبت آن حضرت و محرومیت انسانها از آن سرچشمه برکات الهی نیست، بلکه اصولاً، محبت در دل اثر می‌گذارد و این تأثیر قلبی، اگر شدت پیدا کند اشک از دیدگان شخص محب جاری می‌سازد. نه احتیاجی به گفتن و شنیدن مصائب دارد و نه به خواندن فضائل و ثواب گریه کردن بر اهل بیت علیهم السلام نیاز است. یاد محبوب ناخودآگاه اشک را از دیدگان محب روان می‌سازد.

### سجده شکر

از ظرائف اکسیر محبت، آن است که محب، نعمت وجود محبوب خویش را به هر صورتی شکر می‌گزارد. سجده شکر، از مهم‌ترین مصادیق ابراز خشنودی و تشکر از مُنعم است که آن را از سیره پیامبر صلی الله علیه و اله آموخته ایم. کسی که وجودش از محبت امام زمان علیه السلام پر شده و به عظمت این نعمت پی برده به منظور قدردانی از آن نعمت والا، گونه و پیشانی بر خاک می‌ساید و سجده شکر به جا می‌آورد.

کوتاهی از انجام سجده شکر بر نعمت وجود امام زمان علیه السلام می‌تواند نشانه کمی محبت و معرفت به ایشان باشد. حال می‌توانیم وضع خود را بررسی کنیم که در روز چند بار خدای متعال را به خاطر این نعمت بزرگ و بی‌مانند سپاس می‌گوییم. اگر می‌دانیم که نیاز به محبت و معرفت بیشتری داریم باید از خدای منان و امام زمان علیه السلام بخواهیم که بر معرفت ما بیفزایند و لیاقتِ چشیدن درجات بالاتر شناخت و دوستی خود را به ما عطا فرمایند.

## فصل چهارم: شکر عملی نعمتِ امام العصر علیه السلام.

### معنای شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام

در شکر عملی استفاده صحیح و موجه از نعمت باید مورد توجه قرار گیرد. برای ادای این مرحله از شکر، باید از «نعمت» در مسیر رضای منعم استفاده شود، به عنوان مثال، وقتی فردی «آب» می نوشد، باید از این نعمت برای اطاعت از خدا بهره برد. در غیر این صورت نعمت آب را کفران کرده است. مسلماً کسی که با بهره گیری از این مایه حیات معصیت کند علاوه بر زشتی گنااهش، به خاطر کفران نعمت نیز مستحق عقاب خواهد بود. حال آنکه می توانست پس از رفع عطش خدا را عبادت کند.

وجوب شکر عملی نسبت به نعمت عظمای الهی - یعنی وجود مقدّس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه - بر هیچ فرد عاقلی پوشیده نیست. ولی همچون دیگر مراتب شکر، بهتر است در مورد چگونگی آن تنبه بیشتری پیدا کنیم.

ص: 219

شکر عملی نعمت امام علیه السلام، زمانی تحقق می یابد که انسان به اوصافی که از حضرتش شناخته است متلزم گردد.

از دیدگاه دیگری نیز می توان شکر عملی پروردگار نسبت به نعمت وجود امام عصر علیه السلام، را معنا کرد که نتیجه آن عملاً با آنچه گذشت یکی است؛ اما دیدگاهی در این مسأله مهم، قابل توجه است. حدیثی که صدر آن در فصل دوم همین بخش از امام صادق علیه السلام نقل شد، در اینجا مورد توجه قرار می دهیم:

أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوءَةِ وَوَارِثُهُ، وَأَنْ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَالتَّسَلُّيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَالرَّدُّ إِلَيْهِ وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ. (1)

پایین ترین حد معرفت امام علیه السلام این است که ایشان همتای پیامبر صلی الله علیه و اله است (در تمام شؤون) مگر در نبوت و وارث آن حضرت است و این که اطاعت از امام علیه السلام (در حقیقت) اطاعت از خدا و از رسول خداست و نیز تسلیم محض امام (معصوم علیه السلام) بودن و (همه امور را) به ایشان ارجاع دادن و نظر ایشان را برگرفتن - است.

امام صادق علیه السلام راه عملی امام شناسی را تسلیم محض بودن و ارجاع امور به ایشان و برگرفتن «نظرشان» دانسته اند. یعنی در هر امری باید سر تسلیم به امام زمان خویش علیه السلام بسپاریم و همه چیز را به ایشان ارجاع دهیم. و اگر چنین نکنیم نعمت خدا را کفران

ص: 220

کرده ایم، زیرا خدای متعال امام معصوم علیه السلام را اقامه نموده و به ما امر فرموده تا به او مراجعه کنیم و پاسخ همه مسائل خویش را از ایشان بگیریم.

شکر عملی این نعمت، استفاده از آن در مسیر مورد رضایت منعم است. برای رسیدن به این نتیجه باید معضلات خود را - اعم از دنیوی و اخروی یا مادی و معنوی - به پیشگاه مقدس امام عصر علیه السلام عرضه نماییم، از تلاش ها و کوشش های مورد تأکید عقل و نقل کوتاهی نوزیم و به مطالب متعددی که در اوصاف حجت حق بیان شده و می شود ملتزم گردیم. در غیر این صورت، تخطی از رضای منعم شده، و معصیت خواهد بود.

از این نکته نباید غفلت شود که توجه و توسل به امام زمان علیه السلام نه تنها مجوز کاهلی و شستی در انجام وظایف دنیوی و اخروی نیست، بلکه منشأ تلاش بی وقفه و مخلصانه در راه خداست. این پندار باطل است که دستگیری امام عصر علیه السلام جای کسب و کار و تلاش برای تأمین نیازهای مادی را می گیرد.

این گمان باطل، بسیار خطرناک و صد در صد مبعوض امام علیه السلام است، چرا که لازمه آن بی اعتنایی و مردود دانستن همه اقوال و اعمال ائمه علیهم السلام درباره لزوم کار و تلاش برای کسب روزی حلال است. کسی که امیدش فقط به امام زمان علیه السلام است، باید در عمل این عقیده خود را نشان دهد تا کارش منافی با ادعایش نباشد.

اینک برای روشن تر شدن مطلب، مصداق شکر عملی نسبت به برخی از اوصاف امام علیه السلام را بیان می کنیم

اگر انسان امام زمان خود را به عنوان «طیب» شناخته باشد، شکر عملی این نعمت چگونه محقق می شود؟

اگر فرد، هنگام بیماری، امام علیه السلام را طیب خویش قرار دهد، در وادی شکر عملی قدم گذاشته است. یعنی برای ادای شکر عملی باید همه دردهای جسمی و روحی - خویش را نزد امام علیه السلام ببریم و بیش از هر پزشکی به ایشان اعتماد کنیم. البته نه به این معنی که از مراجعه به پزشکان عادی - که می توانند وسیله ای برای عنایت - حضرتش باشند - کوتاهی کنیم؛ بلکه تکیه و امید ما نباید به آنها باشد، با این که شخص امام علیه السلام از میان ما غائب هستند، اما یقین داریم که بر احوال ما نظارت دارند و شیعیان خویش را به فراموشی نمی سپارند.

آن بزرگوار به اوضاع دوستان خود توجه خاص دارند، همانگونه که پدران گرامی ایشان به همه امور دوستان خویش توجه داشتند و از بیماری ها و مشکلات آنها متأثر می شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به یکی از شیعیانشان که بیمار بود، فرمودند:

يَا رَمِيلَةَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضًا بِمَرَضِهِ، وَلَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزَنًا بِحُزْنِهِ وَلَا يَدْعُو إِلَّا أُمَّنًا لِدُعَائِهِ، وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَنَا لَهُ. (1)

ای رمیله، هیچ مؤمنی بیمار نمی شود، مگر این که ما هم به خاطر بیماری او بیمار می شویم و غمگین نمی شود، مگر آن -

ص: 222

که ما هم در غم او غمگین می شویم و هیچ دعایی نمی کند، مگر آن که به دعای او آمین می گوئیم و سکوت نمی کند، مگر آن که ما برایش دعا می کنیم.

مضامین این روایت، از اعتقادات ماست، امام زمان علیه السلام به عنوان طیب، نیاز به ملاقات حضوری ندارد. با یک عرض سلام به ایشان می توانیم حضور حضرتش را حس - کنیم.

با این احساس حضور اگر مؤمنی مریض شد اول باید به امام زمان علیه السلام مراجعه کند و با توکل به خدا طلب یاری از ایشان نماید، تا شاهد شیرین طبابت حضرت را بچشد. در این مرحله هر چه اعتقاد قوی تر باشد، اثر آن در عمل ظهور و بروز بیشتری دارد (مانند شیخ ابراهیم صاحب الزمانی که از روی اعتقاد شفای پای شکسته مکاری را از امام زمان علیه السلام گرفت). (1)

اگر کسی اعتقاد قلبی به طبابت حضرت داشت ولی در گرفتاری ها عملاً به ایشان مراجعه نکرد، در مرحله شکر عملی، مرتکب کوتاهی شده و از این باب کفران نعمت کرده است.

### **شکر عملی شاهد بودن امام علیه السلام.**

امام زمان علیه السلام شاهد بر احوال مخلوقات هستند. اگر این عقیده در -

ص: 223

---

1- البته به این نکته توجه داریم که شفای به دست امام زمان علیه السلام ممکن است از طریق اسباب و وسائط عادی آن جاری شود و ما هرگز امر نشده ایم که وسائط را کنار بگذاریم. بلکه باید با اعتقاد مسلم به طبابت حضرت، از امکانات درمانی استفاده کنیم و از ایشان به عنوان طیب واقعی امراض روحی و جسمی بخواهیم که ما را به بهترین و راحت ترین راه ها هدایت فرموده و شفای ما را در آن قرار دهند.

عمل ظاهر شود، منجر به احساس حضور دائمی می‌گردد. وقتی دانستیم که امام معصوم علیه السلام «عین الله» هستند، آیا در عمل هم به آن ملتزم می‌شویم؟ اگر چنین است در همه احوال باید ایشان را حاضر و ناظر ببینیم. پس در عمل نباید آنچه سبب رنجش ایشان است در حضورشان انجام دهیم. اگر حضرت را شاهد می‌دانیم؛ همچنان که هنگام سلام دادن به پدر رعایت احترام می‌شود، نباید ابلاغ سلام به وجود مقدسشان را با احساس کسالت و بی ادبی همراه کنیم.

باید همیشه متذکر باشیم که شاهد بودن امام علیه السلام در حال ظهور و غیبت، در حال حیات و پس از آن تفاوتی نمی‌کند. لذا نه تنها امام زمان علیه السلام، بلکه همه ائمه علیهم السلام را باید حاضر و شاهد بدانیم، همان طور که امام صادق علیه السلام امر فرموده اند:

فَأَحْضِرُونَا جَمِيعاً! (1)

همگی ما را حاضر بدانید

یکی از موارد شکر عملی در مقابل این وصف، «زیارت» کردن است. ما با زیارت قبور ائمه علیهم السلام و رفتن به مشاهد مشرفه ایشان، می‌توانیم از شاهد بودن اهل بیت علیهم السلام عملاً قدردانی کنیم؛ البته باید در هنگام زیارت، متذکر به حضور امام علیه السلام باشیم.

زیارت از راه نزدیک آثار و فضایل بسیاری دارد. ولی با خواندن زیارت از راه دور نیز می‌توانیم عرض ارادت کرده و عملاً-

ص: 224

---

1- غیبت نعمانی / باب 8 / ح 2 .



اعلام کنیم که امام غائب و امامانی را که در قید حیات ظاهری دنیایی نیستند، شاهد و ناظر بر اعمال خود می دانیم.

### شکر عملی «رفیق مونس».

کسی که امام زمان علیه السلام را رفیق مونس خویش می داند، در عمل هم با ایشان انس می گیرد. یعنی همنشین امام علیه السلام می شود، تا طعم شیرین مصاحبت با ایشان را بچشد.

گاهی اوقات که ما با برخی از دوستان خویش در سفر همنشین می شویم، از رفاقت و انس با ایشان لذت می بریم. به همین ترتیب، اگر خدا و ولی او را برای مجالست خویش برگزینیم طبق وعده الهی همنشین ما می شوند. این همنشینی، شاهد انس و رفاقت ایشان را در کام ما می چشاند و در نتیجه معرفت بالاتری نصیب ما می گرداند. راه - همنشین شدن با هر کس «ذکر» اوست. در حدیث قدسی آمده است:

أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي! (1)

من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند.

این یک قاعده کلی است که انسان با «ذکر» محبوب خود، می تواند همنشین او گردد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

الذِّكْرُ مُجَالَسَةُ الْمَحْبُوبِ؟ (2)

ذکر، هم نشینی با محبوب است.

ص: 225

---

1- بحار الانوار / ج 3 / ص 329

2- غرر الحکم و درر الکلم / ج 1 / ص 85 / ح 322

آنچه در این امر نقش محوری دارد، محبت میان ذاکر و مذکور است. این محبت، انگیزه «ذکر» محبوب می شود. «ذکر»، محب را همنشین محبوب می سازد و این همنشینی باب انس با محبوب را می گشاید. پس کلید انس گرفتن با محبوب «ذکر» اوست. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

الدُّكْرُ مِفْتَاحُ الْأُنْسِ. (1)

ذکر، کلید انس است.

راه عملی انس و رفاقت با حجت خدا علیه السلام ذکر اوست. یادِ همیشگی و دائم انسان را به مرتبه مجالست با امام زمانش می رساند و این مجالست، از طریق ذکر «انس» با ایشان را به ارمغان می آورد. چشیدن طعم شیرین انس و رفاقت با حضرت بقية الله ارواحنا فداء، مشروط به ظهور آن حضرت نیست. با امام غائب علیه السلام هم می توان انس گرفت و رفاقت ایشان را یافت.

ممکن است محبت به امام عصر علیه السلام به اندازه ای نرسیده باشد که یاد او به طور مرتب و پیوسته در قلب و ذهن انسان حضور داشته باشد. ولی انسان می تواند به تدریج یاد ایشان را در اوقات مختلف شبانه روز در قلب و زبان خود زنده نگاه دارد، تا این که رفته رفته محبت او افزوده شود و آرام آرام به جایی برسد که دوستی با غیر ایشان را نپسندد. می گویند شخصی در حال خودش بود، کسی وارد شد و پرسید: تنها بودی؟ پاسخ داد: الآن تنها شدم. او با ذکر-

ص: 226

محبوبش همنشین او گشته و در حقیقت تنها نبوده است. اما وقتی دیگران او را از این ذکر باز می دارند، چون همنشینی با محبوبش را از دست داده، احساس تنهایی می کند.

به راستی کسی که امام زمانش را به صفت «الانیس الرفیق» بشناسد، اما در عمل بیش از اشتغال به «ذکر» ایشان با یاد دیگران زندگی کند، چگونه شکر عملی این نعمت را به جا آورده است؟!

### **شکر عملی نسبت به دستگیری امام علیه السلام.**

اهل بیت علیهم السلام همواره به عناوین مختلف، شیعیان را به این نکته تذکر داده اند که اگر نیازمند هرگونه دستگیری مادی و معنوی هستید، باید به ما روی آورید.

در فصل گذشته با بیان اسامی و اوصاف مختلف ائمه اطهار علیهم السلام به گوشه هایی از دستگیری های اهل بیت علیهم السلام اشاره کردیم. حال می خواهیم بدانیم که برای ادای شکر عملی نسبت به این اوصاف باید چگونه عمل کنیم؟

خانندان وحی، غار محکم فریادرس هر بیچاره و درمانده، پناهگاه هر فرار کننده، نجات دهنده افراد نا امن و نگهدارنده کسانی هستند که به دامان ایشان چنگ بزنند. اگر امام- شناس هستیم باید به این اوصاف ایشان معتقد شویم، تا شکر قلبی، عملی شود و سپس برای ادای شکر عملی، در هر زمان و مکانی که نیازمند دستگیری هستیم - یعنی همیشه و همه جا - متمسک به ایشان شویم، با این اطمینان که دست ما را خواهند گرفت. همان طور که-

«غریق» وقتی در آب دست و پا می زند، به محض دیدن کشتی نجات تنها به دستیابی به آن می اندیشد و فقط زمانی آرامش می یابد که به سفینه نجات برسد.

اگر امام علیه السلام را به عنوان «غیاث المضطر» و «کَهِفِ حَصْبِینَ» می شناسیم، باید در عمل هم به سوی ایشان برویم و در گرفتاری ها به سوی حضرتش روی آوریم و متوسل شویم. در غیر این صورت عملاً نعمت امام علیه السلام را کفران کرده ایم.

### شکر عملی «علم مصبوب».

هر کس در طلب علم می کوشد و امام عصر علیه السلام را «علم مصبوب» می داند، باید به در خانه ایشان برود، با یاد و نام حضرتش به درس و بحث و تعلیم و تعلّم پردازد و کوشش های خود را صرفاً وسیله ای برای عالم شدن بداند و علم واقعی را از ایشان بنخواهد. چگونه می توان اعتقاد داشت که علم از سرچشمه فیاض امام علیه السلام سرازیر می شود، ولی هنگام کسب دانش - لااقل به اندازه سخن دیگران - به احادیث ائمه علیهم السلام توجه نکرد؟ چنین کسی در عمل مخالف باور قلبی خویش عمل کرده و کفران نعمت نموده است.

آیا به راستی باور داریم که علم مختص ائمه علیهم السلام است و طبق فرمایش معصوم علیه السلام ایشان «المخصوص بالعلم» (1) هستند یا نه؟ اگر باور داریم پس باید فقط در خانه ایشان برویم تا علمی را به ما بیچشاند-

ص: 228

---

1- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب نادر جامع فی فضل الامام وصفاته / ح 1 .

که در آن حقیقت علوم نهفته است.

نحوه رفتار کسی که با عمل به این عقیده اهتمام به شکر منعم دارد، در مقایسه با دیگری که چنین اعتقادی ندارد، کاملاً متفاوت خواهد بود. چنین کسی اگر در جلسه درس ابتدا برای امام زمانش دعا می کند، اگر درس می خواند یا درس می دهد، یا می نویسد یا مطالعه می کند و... در همه این احوال کسب رضایت حضرتش را مد نظر دارد و به این حقیقت کاملاً توجه دارد که در صورت کوتاهی و سهل انگاری در تحصیل علم نباید به بهره مندی از علم امام علیه السلام امیدوار باشد. او می داند که وظیفه اش زحمت کشیدن و تلاش در کسب علم است، اما این تلاش ها و کوشش ها را صرفاً وسیله می داند، امید اصلی به همان علم مصبوب است، که تا نخواهد کسی عالم به معنای واقعی کلمه - نخواهد شد.

«شیخ انصاری»، «مقدس اردبیلی» و «علامه بحرالعلوم» از کسانی هستند که برای کسب علم راه صحیح را پیش گرفتند و به سر منزل مقصود رسیدند. ولی کسانی که دل خود را به یادگیری چند اصطلاح خوش می کنند و از ولی نعمت علم غافل هستند، نه تنها از سرچشمه حقیقی علم سیراب نمی شوند، بلکه چون در عمل مرتکب کفران نعمت شده اند، مشمول وعید الهی قرار می گیرند و خطر عدم دسترسی به علم واقعی، ایشان را تهدید می کند.

### **شکر عملی «الوالد الشفیق».**

برای ادای شکر عملی، این اعتقاد که امام علیه السلام «والد شفیق» پدر -

دلسوز هستند، باید در پاسخ رفتار پدرانه ایشان با امت خویش شیعیان نیز چون فرزندان صالح عمل کنند و همیشه در نظر داشته باشند که یک فرزند خوب چگونه با پدر و مادر دلسوز خود برخورد می کند؟

فرزندی که پدر و مادر توانا و مهربانی دارد، همه حاجات خود را نزد آنها می برد و از ایشان کمک می خواهد. اگر محبت پدرانه امام زمان علیه السلام را هم چشیده باشیم همه گونه توقعی از ایشان پیدا می کنیم. در کوچکترین امور خود به آن حضرت مراجعه می نماییم. آنگاه نه تنها در طلب حاجت های خویش احساس شرم نمی کنیم، بلکه همه سخنان و درد دلها را که از افراد غریبه پنهان می داریم - نزد ایشان می بریم. چیزهایی را که حتی از پدر خود هم نمی خواهیم از ایشان درخواست می کنیم و اگر چنین نکنیم معلوم می شود که اعتقاد قوی نداریم.

مقتضای «والد شفیق» بودن توجه به «وَلَد» است. گاهی فرزند، خطاکار و ناصالح است، ولی تا وقتی که فرزند اوست، (1) پدر، او را رها نمی سازد. حتی اگر لازم شود که فرزند را تنبیه کند، در قلب خود مایل است که او سریعاً عذرخواهی کرده و به نزد پدر برگردد. پدر مهربان، بیش از فرزند، مایل به برگشتن او به دامن خویش است و تحمل دوری او را زودتر از خود فرزند از دست می دهد.

ص: 230

---

1- گاهی کوتاهی در اعمال سبب از دست رفتن اعتقادات صحیح می شود و از آنجا که امام علیه السلام تنها «پدر امت خویش» هستند، گاهی شخص با انحراف از اعتقادات صحیح از تحت تکفل امام علیه السلام خارج می شود.

حضرت مهدی علیه السلام به واقع پدر دلسوز هستند. و آنچه در بیان این وصف ایشان ذکر می شود، براساس منطق قوی است، نه یک بحث احساسی و مبالغه آمیز این ارتباط، واقعاً برقرار است و ما باید چنان اعتقادی به امام زمان علیه السلام داشته باشیم که در اعمال ما نمایان گردد. همان طور که برای پدرمان دلتنگ می شویم به دیدارشان می رویم تلفن می زنیم، نامه می نویسیم و درد دل می کنیم، با امام زمان علیه السلام نیز باید همین گونه رفتار نماییم و این راهی است که خود معصومین علیهم السلام به ما آموخته اند:

كُتِبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ أَنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يُقْضِيَ إِلَى إِمَامِهِ مَا يُحِبُّ أَنْ يُقْضِيَ إِلَى رَبِّهِ قَالَ: فَكَتَبَ إِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ، فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ، فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ. (1)

شخصی به امام هادی علیه السلام نامه نوشت که کسی دوست دارد آن طور که با خدای خویش ارتباط پیدا می کند، با امام خود ارتباط داشته باشد. (آیا امکان دارد؟) حضرت -علیه السلام در پاسخ نوشتند: اگر حاجتی داری، لبهایت را تکان بده، جواب به سوی تو خواهد آمد.

فرزند نیازهای خود را در درجه اول به پدر دلسوز خود می گوید، این توقعی است به جا، که پدر از او دارد. اگر پدر بفهمد که فرزندش به دیگری مراجعه کرده چه بسا بسیار ناراحت شود. امام علیه السلام هم به رعیت خویش اجازه فرموده اند که در هر حاجت -

ص: 231

کوچک و بزرگی به ایشان روی آورند و وعده فرموده اند: که اگر شخص جزء خواص دوستان آن حضرت باشد - به محض حرکت دادن لبها پاسخ خواهد شنید. (1)

### نوشتن عریضه به امام علیه السلام.

امام مهدی علیه السلام حتی اجازه فرموده اند که به ایشان نامه بنویسیم و باب این عمل در زمان غیبت کبری همچنان باز است. یکی از راه های ارتباط مستقیم با امام عصر علیه السلام نوشتن عریضه است. بدینگونه که در صفحه کاغذی حاجت خود را بنویسیم با امام زمان علیه السلام درد دل کنیم، آن را داخل ضریح معصوم یا در آب جاری یا برکه - با صدا زدن یکی از نواب اربعه امام زمان علیه السلام - بیندازیم. در این صورت باید اطمینان داشته باشیم که امام علیه السلام از آن مطلع می شوند و عملاً نیز با تمسک به این روش شکر عملی خود را اعلام کنیم. (2) حال به نمونه ای از عرض حاجت به صورت کتبی خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و چگونگی جواب حضرتش توجه می کنیم:

مرحوم آقا میرزا ابراهیم شیرازی حائری، نقل می کرد: در مدتی که در شهر شیراز بودم، چند حاجت داشتم که بسیار مهم بودند، و-

ص: 232

---

1-1 - درباره مراد از خواص و اختصاص این امر به ایشان در کتاب «راز پنهانی و رمز پیدایی» فصل 6 از بخش اول، توضیح کافی آمده است.

2- برای اطلاع از کیفیت نوشتن عریضه به ساحت مقدس امام عصر علیه السلام، به کتاب بحار الانوار / ج 102 اص 234 و 235 مراجعه کنید.



همه فکرم متوجه آنها شده بود و بسیار ناراحت بودم. یک از آن حاجات، توفیق زیارت کربلای معلی و قبر مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام بود و چاره ای نداشتم جز این که متوسل به دریای گرم حضرت مهدی علیه السلام شوم.

روزی در نزدیکی غروب، از شهر شیراز تنها و مخفیانه خارج شدم و نزدیک استخری که آب زیادی در آن بود رفتم. از میان نواب اربعه، جناب حسین بن روح (نایب سوم) را خواندم. عرض کردم که در روایت وارد شده که نواب اربعه را بخوانید به آنها سلام دهید، عریضه خویش را تسلیم کنید و او را واسطه رساندن عریضه به امام علیه السلام قرار دهید. از این رو عریضه خود را در آب استخر انداختم و هنگام غروب آفتاب، از دروازه دیگر، وارد شهر شدم. بر این کار من، غیر از خدای تعالی کسی آگاهی پیدا نکرد و هیچ کس را از عمل خود مطلع نساختم.

وقتی صبح شد، در محضر استادی رفتم که نزد او درس می خواندم در حالی که همه همدرس هایم حاضر بودند. ناگاه دیدم سیدی جلیل القدر - در لباس خدام حضرت ابی - عبدالله الحسین علیه السلام در آن مجلس وارد شد و نزدیک به شیخ استاد نشست. من و اهل مجلس، تا آن وقت او را ندیده و نشناخته بودیم و بعد از آن مجلس هم او را در شیراز ندیدم. آن سید رو به سوی من نمود و مرا به اسم صدا کرد و فرمود: آقا میرزا ابراهیم، بدان که عریضه تو خدمت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه واصل و به آن بزرگوار تسلیم شده است. من از این گفتار ایشان مبهوت شدم در حالی که دیگران

معنی کلام او را نفهمیدند و لذا سؤالی در مورد آن نکردند. سید فرمود: من شب گذشته در خواب دیدم که جماعت بسیاری در اطراف جناب سلمان محمدی رحمة الله علیه جمع شده اند و در نزد آن جناب عریضه های بسیاری است و آن جناب مشغول نظر نمودن به آنهاست.

جناب سلمان، تا مرا دید به من فرمود: برو نزد میرزا ابراهیم و علاوه بر اسم من، سایر مشخصات مرا بیان نموده و فرموده بود که به او بگو: این رقعۀ او در دست من است و دست خود را بلند نموده بود و به حضرت حجت واصل شده است. دیدم آن رقعۀ او در دست داشت، مهر کرده است. من در عالم رؤیا دانستم که رقعۀ هر کس را که آن سرور قبول می نمایند آن را مهر می کنند و آن که حاجتش را قبول نمی نمایند، اصل عریضه اش را بر می گردانند، حاضرین از صادق بودن خواب آن سید، از من پرسیدند: قضیه را برای آنها بیان کرده و قسم یاد نمودم که احدی بر این کار مطلع نبود. آنها مرا بشارت به قضاء حاجت هایم داده و چنان شد که به من بشارت داده بودند. طولی نکشید که موفق به زیارت کربلا شدم. چنانچه الآن در اینجا هستم و سایر حاجت هایم نیز بحمد الله برآورده شده است. (1)

یک امام شناس واقعی یقین دارد که تمام عریضه های او به خدمت حضرت بقیة الله ارواحنا فداء واصل می شود و ایشان نسبت به -

ص: 234

همه آنها هم آگاهی دارند و هم عنایت و توجه خاص به نویسنده می فرمایند. ماجرای ذیل نمونه ای است از این توجه و عنایت خاص امام علیه السلام به دوستان با اعتقاد خویش «شبی مرحومه حاجیه منصوره خانم فقیه احمد آبادی (فرزند صاحب مکیال المکارم) در عالم رؤیا می بیند، در کنار چشمه ای که از خیابان احمد آباد گذر می کرد و پلی بر روی آن زده شده بود که به آن «پل بلند» می گفتند، آقای بزرگوار و نورانی و خوش سیما ایستاده و فرمودند: به مادرت بگو چرا مدتی است برای من نمی نویسد؟ فردای آن شب همسر مرحوم آیه الله فقیه احمد آبادی به منزل فرزندشان (حاجیه منصوره خانم) می آیند و ایشان از مادر سؤال می کنند: شما عریضه نوشتن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه را ترک کرده اید؟ مادر می پرسند چطور؟ ایشان جریان رؤیای خود را می گویند.

همسر آیه الله فقیه احمد آبادی منقلب می شوند و توضیح می دهند: که من به فکر افتاده بودم آیا عریضه هایی که به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه می نویسم به دست ایشان می رسد یا نه؟ و لذا مدتی بود به طور کلی عریضه نوشتن را ترک کرده بودم و به هیچکس اظهار نکردم، تا بینم نشانه ای ظاهر می شود یا نه؟ تا اینکه شما این خواب را دیده اید و معلوم می شود که نه تنها عریضه ها به دست حضرت می رسیده، بلکه در این مدت هم که برنامه ام را ترک کرده ام، آقا امام زمان علیه السلام متوجه بوده اند و از روی لطف و عنایت فرموده اند: که «به مادرت بگو چرا مدتی است برای من نامه نمی نویسد».

جالب است بدانیم که همسر آیه الله فقیه احمد آبادی عریضه های خود را به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه در همین چشمه و در همین قسمت از آن که معروف به «پل بلند» است، می انداخته اند و آقا امام زمان حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه هم در عالم رؤیا در همان محل ایستاده بوده اند».

این داستان را نوه همین خانم با فضیلت از قول مادرشان (دختر مرحوم صاحب مکیال) در کتابی که شرح احوال مرحوم آیه الله سید محمد تقی فقیه احمد آبادی (صاحب مکیال) می باشد آورده اند. (1)

با این ترتیب می توان فهمید که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به کسانی که عرض حاجات به پیشگاه ایشان می نمایند توجه و عنایت خاصی دارند. اهل ایمان نباید از عمل به این زمینه جلب محبت حضرت به خودشان غفلت نمایند.

### **تجدید بیعت با امام زمان علیه السلام.**

یکی دیگر از راه های شکر نعمت وجود امام زمان علیه السلام، بیعت با ایشان است که انسان در مناسبت های خاص با حضرت علیه السلام عهد ببندد و با عشق و علاقه در مکان هایی که متعلق و منسوب به حضرت است - مثل سامرا و سرداب مقدس و... - رفت و آمد کند.

و با خواندن زیارات و عرض ارادت تجدید پیمان نماید. بیعت با امام علیه السلام، در حقیقت اعلام وفاداری به آن عهد و پیمانی -

ص: 236

---

1- آشنایی با زندگی و شخصیت و شهادت دلباخته امام زمان عجل الله تعالی فرجه آیه الله فقیه احمد آبادی، ص 13 و 14

است که خداوند از انسان برای ادای حقوق ایشان گرفته است. این کار از اعمال بسیار پسندیده ای به شمار می آید، که در همه زمان ها ضرورت دارد و خصوصاً در زمان غیبت آن حضرت، که چشمان مردم از دیدار و شناخت ایشان محروم است - اهمیت خاصی دارد. بیعت پیوند میان امام علیه السلام و مأموم را همواره تازه و زنده نگاه می دارد و اثر تربیتی فوق العاده عمیقی در تقویت روحیه انتظار شخص عارف به امام زمان علیه السلام می گذارد.

کیفیت تجدید بیعت با امام عصر علیه السلام در کتاب های حدیثی آمده است. به عنوان نمونه در دعای عهد که از امام صادق علیه السلام برای پیمان بستن شیعیان با حضرت مهدی علیه السلام، رسیده وعده داده شده که هر کس چهل صبح این دعا را بخواند از یاوران قائم علیه السلام باشد و اگر پیش از ظهور حضرتش بمیرد خدا او را از قبر بیرون می آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و به ازاء هر کلمه از این دعا به او ثواب هزار کار خوب می دهد و هزار بدی او را محو می سازد. (1) در فرازی از این دعا می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَعَّةً لَكَ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أُرْوُلُ أَبَدًا. (2)

خدایا من در بامداد امروز و در همه روزهای زندگی ام، عهد پیمان و بیعت امام زمان علیه السلام را بر خود، تجدید می کنم، به

ص: 237

---

1- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبْحًا بِهَذَا الْعَهْدِ، كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ، أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ.

2- بحار الانوار / ج 53 / ص 95 / ح 111.

طوری که از آن بر نگردم و هیچگاه از آن دست بردارم. بدین ترتیب می توانیم با امام عصر علیه السلام، هر روز تجدید بیعت کنیم و به فضل حضرتش، بدین وسیله در زمره یاوران ایشان قرار گیریم.

### **عجز از شکر عملی.**

آخرین مرتبه شکر، این است که انسان، خودش را عاجز از شکر بباید. این مرتبه وقتی عملی می شود که شخص، همه مراحل شکر قلبی و زبانی و عملی را به انجام برساند، ولی باز بفهمد که نتوانسته شکر نعمت امامش را به جای آورد. رسیدن به این مرتبه برخاسته از معرفت عمیق نسبت به نعمت امام علیه السلام می باشد.

هر کس ابعاد مختلف این نعمت بی نظیر خداوند را بشناسد، از انجام تمام مراحل شکر، خود را در ادای این حق بزرگ، مقصر می شمارد. کسی که به این رتبه برسد در زمره شاگردان حقیقی این نعمت قرار می گیرد.

ص: 238

1. قرآن کریم.
2. آشنایی با زندگی... آية الله فقيه احمد آبادی، مير سيّد حجة. موحّد ابطحي، اصفهان، انتشارات صغير، 1379 شمسی.
3. ابن عربي، كاظم محمدي. تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي 1381 شمسی.
4. احتجاج ابو منصور احمد بن علي بن ابى طالب الطبرسي، نجف اشرف، دارالنعمان، 1386 قمری.
5. التفسير، ابوالنضر محمد، بن مسعود بن عياش السمرقندي، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، 1380 قمری.
6. التوحيد، شيخ صدوق، ابى جعفر محمد بن علي بن الحسين قمى، بيروت، دارالمعرفة.
7. العبقري الحسان، شيخ على الكبر نهاوندى، تهران، كتابفروشى دبستانى، 1365 قمری.
8. الغيبة، ابن ابى زينب محمد بن ابراهيم نعمانى، تهران، مكتب الصدوق، ابراهيم نعمانى، تهران، مكتب الصدوق،
9. الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تهران، دارالكتب السلامية، 1384 شمسی.
10. بهار الانوار، محمد باقر مجلسى، تهران مكتب الاسلامية، 1397 قمری.
11. بركات حضرت ولى عصر عليه السلام، جواد معلم، مشهد، 1377 شمسی.
12. بصائر الدرجات ابو جعفر محمد بن حسن، صفار، بيروت . التفسير ، ابو النضر محمد مؤسسة النعمان، 1412 قمری.
13. تفسير قمى ابوالحسن على، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية بن ابراهيم، قمى، بيروت مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1412 قمری.
14. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا المشهدى، تهران وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، 1366 شمسی.
15. تفسير نور الثقلين، عبد على بن جمعة العروسى الحويزى، قم،

16. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، شیخ مرتضى انصاری، تهران، 1361 شمسی.
17. سرّ دلبران، شیخ مرتضى قمرى حائرى، یزدى، قم، دفتر نشر برگزیده، 1377 شمسی.
18. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تهران، انتشارات جهان.
19. غرر الحکم و دررالکلم، عبد الواحد بن محمد بن تمیمی آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1366 شمسی.
20. فضائل الخمسة من الصحاح الستة، سید مرتضى حسینی فیروز آبادی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1402 قمرى.
21. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، قم، نشر الفقاهة، 1417 قمرى.
22. کرامات المهدی علیه السلام، واحد تحقیقات مسجد مقدس، جمکران، قم، انتشارات جمکران، 1377 شمسی.
23. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1394 قمرى.
24. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، دار صادر، 2000 میلادی.
25. مجالس حضرت مهدی علیه السلام، جمع آوری و تدوین محمد رضا باقی اصفهانی، قم، انتشارات نصایح، 1378 شمسی.
26. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
27. مهج الدعوات، سید بن طاووس، تهران، کتابخانه سنایی، 1323 قمرى.
28. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، 1351 شمسی.
29. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن الحسن الحر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1389 قمرى..



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

